

عددها - کتابِ تورات - بخشِ چارم

پیشگفتار

عددها کتابِ چارمِ تورات است. نامِ کتابِ "عددها" از دو سرشماری گرفته شده که یکی از موضوع های مهمِ امزی کتاب است.

کتابِ عددها د باره سفرِ بنی اسرائیل از کوه سینا تا دشتِ موآب، یعنی تا سرحدِ سرزمینِ وعده شده و واقعه های که د بیابو رُح دد، معلوماتِ کلو د دسترس قرار میدیه؛ امچنان د باره ازی که بنی اسرائیل د خدا اعتماد نکد و نرفت که سرزمینِ کنعان ره تصرف کنه؛ د نتیجه، خدا اونا ره جزا دده تقریباً چل سال د بیابو سرگردو کد تا پگ ازوا از بین بوره و سرزمینِ وعده شده ره ننگره، غیر از یوشع و کالیب.

دمزی کتابِ خداوند بار بار د بنی اسرائیل نشو میدیه که او مقدس است و فکر شی سون قوم شی است، امچنان ای که خدا بنی اسرائیل ره بخاطر ایمان ضعیف، ناطاعتی و سرکشی شی جزا میدیه، و له کاملاً نابود نمونه. ای که خدا نمیخواست بنی اسرائیل ره کاملاً نابود کنه، اینی یگ نمونه شی است: وختیکه بنی اسرائیل د دشتِ موآب رسید، دشمنای ازوا یگ جادوگر ره کرا کد تاکه او بنی اسرائیل ره

نالت كنه، ليكن خدا د دان امزو جادوگر برکت های پریمو و وعده های کلو ره قرار
دد تا او بنی اسرائیل ره برکت بدیه.

کتاب عددها کلو تاکید مونه که خدا باید بطور مناسب د جایگاه مقدس عبادت
شنه، امچنان د باره قانونای مختلف که مربوط پاکي و ناپاکی موشه و د باره
اصول رقم رقم که مربوط لاویا و خصوصاً مربوط پیشوايو موشه معلومات میدیه.
موضوع های کتاب عددها میتنه اینی رقم جمع-بندی شنه:

فهرستِ عنوانها

- اولین سرشماری مردای بنی اسرائیل که میتنست شامل لشکر شنه (۱:۱)
- ترتیب خیمه‌گاه طایفه ها (۱:۲)
- سرشماری و مقرر شدن لاویا بلده خدمت (۱:۳)
- وظیفه اولادِ بابه های قهاتیا (۱:۴)
- وظیفه اولادِ بابه های جرشونیا (۲۱:۴)
- وظیفه اولادِ بابه های مراریا (۲۹:۴)
- سرشماری خدمتگاری طایفه لاوی (۳۴:۴)
- پاک نگاه کدون خیمه‌گاه (۱:۵)
- جرمانه خطا (۵:۵)
- خاتونوی که زیر شک شوی خو قرار میگیره (۱۱:۵)

قانونِ نذر (۱:۶)

برکتِ پیشوایو بلده بنی اسرائیل (۲۲:۶)

هدیه ها بلده تقدیس جایگاه مقدّس و وقفِ قربانگاه (۱:۷)

آماده کدون چراغ ها (۱:۸)

پاک کدو و وقف کدون لاویا (۵:۸)

دوّمین عیدِ پصح و مقرّرات شی (۱:۹)

آورِ آتشی (۱۵:۹)

دو شیپورِ نقرهیی (۱:۱۰)

کوچ کدو از بیابون سینا و ترتیب شی (۱۱:۱۰)

شکایتِ بنی اسرائیل (۱:۱۱)

انتخابِ هفتاد رهبر (۱۶:۱۱)

خداوند بوذنه ها ره ری مونه (۳۱:۱۱)

شکایتِ مریم و هارون (۱:۱۲)

جاسوسی از کنعان (۱:۱۳)

پس آمدونِ جاسوسا (۲۵:۱۳)

نقِ نق و شورشِ قومِ اسرائیل (۱:۱۴)

معلوماتِ کلوتر د باره مقرّراتِ قربانی ها (۱:۱۵)

جزای کسی که مقرّراتِ روزِ آرام ره میده مونه (۳۲:۱۵)

یاغیگری قورح، داتان و ابیرام (۱:۱۶)

تیاقِ هارون شگوفه مونه (۱:۱۷)

وْظِيْفِهٖ پيشوايو و لاويا (۱:۱۸)
حَقِّ پيشوايو و لاويا از هديه ها (۸:۱۸)
خَغِشْتَرِ گاوِ سُرْخِ (۱:۱۹)
وَفَاتِ مَرِيْمَ و آو از قاده (۱:۲۰)
اِدوميا دَ بَنِي اِسْرَائِيْلِ اِجازه تير شُدو ره نَمِيديِه (۱۴:۲۰)
وَفَاتِ هَارُونِ (۲۲:۲۰)
پيروزي دَ بِلِه كِنَعَانِيَا (۱:۲۱)
مَارِ برونزي (۴:۲۱)
سَفَرِ دَ مَوآبِ (۱۰:۲۱)
پيروزي دَ بِلِه اَموري ها (۲۱:۲۱)
بِلْعَامِ و پادشاهِ مَوآبِ (۱:۲۲)
مَوآبِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ ره گُمراه مُونِه (۱:۲۵)
سَرشُمَارِي نَسْلِ نُو (۱:۲۶)
دُخْتَرُوْنَ صِلْفِحَادِ (۱:۲۷)
يُوْشَعِ جَانِشِيْنِ مَوْسَى مُوشِه (۱۲:۲۷)
قُرْبَانِي هَاي رُوْزَانِه (۱:۲۸)
قُرْبَانِي رُوْزِ اَرَامِ (۹:۲۸)
قُرْبَانِي مَاهُوَارِ (۱۱:۲۸)
قُرْبَانِي هَاي عِيْدِ پِصْحِ (۱۶:۲۸)
قُرْبَانِي بَلْدِه عِيْدِ هَفْتِه هَا (۲۶:۲۸)

- قربانی های عید شیپور ها (۱:۲۹)
- قربانی روز کفارہ (۷:۲۹)
- قربانی های عید چپری ها (۱۲:۲۹)
- مقررات دباره نذر (۱:۳۰)
- جنگ قد مدیانی ها (۱:۳۱)
- طایفه های شرق دریای اردن (۱:۳۲)
- مرحله های سفر بنی اسرائیل از مصر تا دشت موآب (۱:۳۳)
- سرحدای کنعان (۱:۳۴)
- شارا بلده لاویا (۱:۳۵)
- شارای پناهگاه (۹:۳۵)
- ملک-و-زمین دختران صلیفحاد (۱:۳۶)

اولین سرشماری مردای بنی اسرائیل که میتنست شامل لشکر شنه

۱) د اولین روز ماه دوم سال دوم بعد از بر شدن بنی اسرائیل از سرزمین مصر، خداوند د بیابون سینا د خیمه ملاقات قد موسی گپ زده گفت: ^۲ "تمام جماعت بنی اسرائیل ره د مطابق اولادِ بابه ها و خانوار های بابه کلونای ازوا سرشماری کنید و تعداد نام های پگِ مردا ره یگ یگ، ثبت کنید. ^۳ مردای بیست ساله و باله تر ره، یعنی هر کسی ره که از اسرائیل بتنه د جنگ بوره، تو و هارون د لشکر های ازوا حساب کنید. ^۴ از هر طایفه باید یگ نفر قد شمو بشه که هر کدم شی کته خانوارِ بابه کلونای خو بشه. ^۵ نام های کسای که باید قد شمو بشه اینیا آسته:

از طایفه رتوبین، ایصور باچه شدیئور؛

از طایفه شمعون، شلومیئیل باچه صوری شدای؛

از طایفه یهودا، نحشون باچه عمیناداب؛

از طایفه یساکار، تثنئیل باچه صوعر؛

از طایفه زبولون، ایاب باچه حیلون.

از اولاده یوسف:

از طایفه افرایم، ایشمع باچه عمیهود؛

از طایفه منسی، جملیئیل باچه فدهصور؛

از طایفه بنیامین، ابیدان باچه جدعونی؛

از طایفه دان، آخی عزیر باچه عمیشدای؛

از طایفه آشیر، فجعیئیل باچه عکران؛

از طایفه جاد، اییاساف باچه دعوییل؛

از طایفه نفتالی، اجیرع باچه عینان.

۱۶) اینمیا کسای بود که از جماعت بنی اسرائیل انتخاب شد و رهبرای طایفه های بابه کلونای خو بود؛ هر کدم امزیا سرکرده دسته های هزار نفری اسرائیل بود. ^{۱۷} پس موسی و هارون امی کسا ره که نام های شی مشخص شد، قد خو گرفت ^{۱۸} و د روز اول ماه دوم، پگ جماعت ره جم کد. اوخته مردم خودون ره د مطابق اولادِ بابه ها و خانوار های بابه کلونای خو ثبت کد که مردای بیست ساله و باله تر نام شی یگ یگ ثبت شد، ^{۱۹} امو رقم که خداوند د موسی امر کدد. پس موسی اونا ره د بیابون سینا حساب کد.

۲۰ نتیجه سرشماری اینی بود:

از اولادِه رثوبین باچه اولباری اسرائیل، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا، یگِ یگِ حساب شد: ۲۱ تعدادِ حساب شده های طایفه رثوبین چل و شش هزار و پنج صد نفر بود.

۲۲ از اولادِه شمعون، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا، یگِ یگِ حساب شد: ۲۳ تعدادِ حساب شده های طایفه شمعون پنجاه و نه هزار و سه صد نفر بود.

۲۴ از اولادِه جاد، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ۲۵ تعدادِ حساب شده های طایفه جاد چل و پنج هزار و شش صد و پنجاه نفر بود.

۲۶ از اولادِه یهودا، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ۲۷ تعدادِ کسای که از طایفه یهودا حساب شد، هفتاد و چار هزار و شش صد بود.

۲۸ از اولادِه یساکار، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ۲۹ تعدادِ کسای که از طایفه یساکار حساب شد، پنجاه و چار هزار و چار صد نفر بود.

۳۰ از اولادِه زبولون، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ۳۱ تعدادِ کسای که از طایفه زبولون حساب شد، پنجاه و هفت هزار و چار صد نفر بود.

۳۲ از باچه های یوسف:

از اولادِه افرایم، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ۳۳ تعدادِ کسای که از طایفه افرایم حساب شد، چل هزار و پنج صد نفر بود.

۳۴ از اولادِه منسی، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پشتِ نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ۳۵ تعدادِ کسای که از طایفه منسی حساب شد، سی و دو هزار و دو صد نفر بود.

^{۳۶} از اولادِ بنیامین، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پُشت نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ^{۳۷} تعدادِ کسای که از طایفه بنیامین حساب شد، سی پنج هزار و چار صد نفر بود.

^{۳۸} از اولادِ دان، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پُشت نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ^{۳۹} تعدادِ کسای که از طایفه دان حساب شد، شصت و دو هزار و هفت صد نفر بود.

^{۴۰} از اولادِ آشیر، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پُشت نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ^{۴۱} تعدادِ کسای که از طایفه آشیر حساب شد، چل و یگ هزار و پنج صد نفر بود.

^{۴۲} از اولادِ نفتالی، نام های مردای بیست ساله و باله‌تر، پگِ کسای که میتنست دَ جنگ بوره، دَ مطابقِ پُشت نامه ها، اولادِ بابه ها و خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد: ^{۴۳} تعدادِ کسای که از طایفه نفتالی حساب شد، پنجاه و سه هزار و چار صد نفر بود.

^{۴۴} اینمیا کسای بود که حساب شد، کسای که موسی و هارون دَ کومکِ دوازده رهبرِ اسرائیل اونا ره حساب کد؛ هر کدم امزو دوازده نفر از خانوارِ بابه‌کلون خُو نمایندگی موكد. ^{۴۵} تعدادِ تمامِ بنی اسرائیل که بیست ساله و باله‌تر بود و هر کدم شی میتنست دَ لشکرِ اسرائیل دَ جنگ بوره، مطابقِ خانوارِ بابه‌کلونای ازوا حساب شد. ^{۴۶} تعدادِ حساب شده ها شش صد و سه هزار و پنج صد و پنجاه نفر بود.

^{۴۷} لیکن لاویا مطابقِ طایفه بابه‌کلونای خُو قد ازوا حساب نشد، ^{۴۸} چون خُداوند قد موسی گپ زده گفتند: ^{۴۹} "طایفه لاوی ره حساب نکو و اونا ره قد بنی اسرائیل شاملِ سرشماری نکو. ^{۵۰} بلکه لاویا ره مسئولِ جایگاهِ صندوقِ شهادت و تمامِ اسبابِ شی و هر چیزی که دَرُو تعلقِ دره تعیین کو؛ اونا وظیفه دره که جایگاه و تمامِ اسبابِ شی ره کوچِ بدیه و ازو نگاهداری کنه و دَ گرد-و-بر شی خیمه بزنه. ^{۵۱} وختیکه جایگاه کوچِ دذنی موشه، لاویا باید او ره جم کنه و غیتیکه جایگاه ایستلجی کذنی موشه، لاویا باید او ره ایستلجی کنه. بغير ازوا هر کس دیگه که دَ جایگاه نزدیک شنه، باید کشته شنه. ^{۵۲} بنی اسرائیل هر کدم شی باید دَ خیمه‌گاهِ خود خُو و دَ نزدیکِ بیرقِ خود خُو قد لشکر خُو خیمه بزنه؛ ^{۵۳} لیکن لاویا باید دَ گرد-و-برِ جایگاهِ صندوقِ شهادت خیمه بزنه تا غضب مه دَ بله جماعتِ بنی اسرائیل نازل نشنه؛ و لاویا وظیفه دره که از جایگاهِ صندوقِ شهادت نگاهوانی کنه. " ^{۵۴} پس بنی اسرائیل امو رقم کد؛ اونا هر چیزی ره که خُداوند دَ موسی امر کدد، دَ جای اورد.

ترتیبِ خیمه‌گاهِ طایفه‌ها

^۲ اوخته خُداوند قد مُوسیٰ و هارون گپ زده گفت: ^۲ «بنی اسرائیل هر کُدم شی باید دَ نزدیکِ بیرق و نشانِ خانوارِ بابه‌کلونای خُو خیمه بزنه؛ اونا باید روی سُون خیمه مَلاقات دَ چارطرف شی خیمه بزنه.

^۳ کسای که طرفِ شَرَق سُون آفتو بُرشد باید خیمه بزنه، لشکرهای آسته که مربوطِ بیرق و خیمه‌گاهِ یهودا مُوشه؛ رهبرِ مردمِ یهودا نَحشون باچه عمیناداب بَشه. ^۴ کسای که دَ لشکرِ اَزو حساب شد، هفتاد و چار هزار و شش صد نفر بُود.

^۵ کسای که دَ پالوی ازوا باید خیمه بزنه، طایفه یساکار بَشه؛ رهبرِ مردمِ یساکار نَتَنئیل باچه صوعر بَشه. ^۶ کسای که دَ لشکرِ اَزو حساب شد، پنجاه و چار هزار و چار صد نفر بُود.

^۷ طایفه زبولون ام دَ پالوی ازوا بَشه؛ رهبرِ مردمِ زبولون ایاب باچه حیلون بَشه. ^۸ کسای که دَ لشکرِ اَزو حساب شد، پنجاه و هفت هزار و چار صد نفر بُود.

^۹ تعدادِ پگِ کسای که دَ خیمه‌گاهِ سَمَتِ یهودا مُطابقِ لشکرهای خُو حساب شد، یگ صد و هشتاد و شش هزار و چار صد نفر بُود. اونا باید اوّل کوچ کُنه.

^{۱۰} طرفِ جَنُوبِ بیرق و خیمه‌گاهِ رثوبین دَ مُطابقِ لشکرهای ازوا بَشه و رهبرِ مردمِ رثوبین ایصُور باچه شدیثور بَشه. ^{۱۱} کسای که دَ لشکرِ اَزو حساب شد، چل و شش هزار و پنج صد نفر بُود.

^{۱۲} کسای که دَ پالوی ازوا باید خیمه بزنه، طایفه شمعون بَشه؛ رهبرِ مردمِ شمعون شلومیعیل باچه صوری شدای بَشه. ^{۱۳} کسای که دَ لشکرِ اَزو حساب شد، پنجاه و نه هزار و سه صد نفر بُود.

^{۱۴} طایفه جاد ام دَ پالوی ازوا بَشه؛ رهبرِ مردمِ جاد ایاساف باچه رعوئیل بَشه. ^{۱۵} کسای که دَ لشکرِ اَزو حساب شد، چل و پنج هزار و شش صد و پنجاه نفر بُود.

^{۱۶} تعدادِ پگِ کسای که دَ خیمه‌گاهِ سَمَتِ رثوبین مُطابقِ لشکرهای خُو حساب شد، یگ صد و پنجاه و یگ هزار و چار صد و پنجاه نفر بُود. اونا باید دوّم کوچ کُنه.

^{۱۷} بعد ازو خیمه ملاقات قد خیمه‌گاه لاویا د مینکل خیمه‌گاه های دیگه کوچ کُنه. اونا امو رقم که خیمه میزنه، امو رقم هر کدم شی باید د موقعیت خو د زیر بیرق خو حرکت کُنه.

^{۱۸} طرفِ غَرَبِ بَیْرَقِ و خیمه‌گاهِ اِفرایمِ دِ مُطابِقِ لشکرهای ازوا بَشَه و رهبرِ مَرْدُمِ اِفرایمِ اِلِیْشَمَعِ باچه عمیهود بَشَه.
^{۱۹} کسای که د لشکرِ ازو حساب شد، چل هزار و پنج صد نفر بود.

^{۲۰} کسای که د پالوی ازوا بَشَه، طایفه مَنَسی آسته؛ رهبرِ مَرْدُمِ مَنَسی جَمَلِیْئیلِ باچه فدهصُور بَشَه. ^{۲۱} کسای که د لشکرِ ازو حساب شد، سی و دو هزار و دو صد نفر بود.

^{۲۲} طایفه بنیامین ام د پالوی ازوا بَشَه؛ رهبرِ مَرْدُمِ بنیامین ابیدان باچه جدعونی بَشَه. ^{۲۳} کسای که د لشکرِ ازو حساب شد، سی و پنج هزار و چار صد نفر بود.

^{۲۴} تعدادِ پگِ کسای که د خیمه‌گاهِ سَمَتِ اِفرایمِ مُطابِقِ لشکرهای خو حساب شد، یگ صد و هشت هزار و یگ صد نفر بود. اونا باید سوّم کوچ کُنه.

^{۲۵} طرفِ شَمالِ بَیْرَقِ و خیمه‌گاهِ دانِ مُطابِقِ لشکرای ازوا بَشَه؛ رهبرِ مَرْدُمِ دانِ اخی عَزْرِ باچه عمیشدای بَشَه.
^{۲۶} کسای که د لشکرِ ازو حساب شد، شصت و دو هزار و هفت صد نفر بود.

^{۲۷} کسای که د پالوی ازوا باید خیمه بزنه، طایفه اَشیرِ بَشَه؛ رهبرِ مَرْدُمِ اَشیرِ فَجَعِیْئیلِ باچه عُکران بَشَه. ^{۲۸} کسای که د لشکرِ ازو حساب شد، چل و یگ هزار و پنج صد نفر بود.

^{۲۹} طایفه نَفْتالی ام د پالوی ازوا بَشَه؛ رهبرِ مَرْدُمِ نَفْتالی اَحیرَعِ باچه عینان بَشَه. ^{۳۰} کسای که د لشکرِ ازو حساب شد، پنجاه و سه هزار و چار صد نفر بود.

^{۳۱} تعدادِ پگِ کسای که د خیمه‌گاهِ سَمَتِ دانِ حساب شد؛ یگ صد و پنجاه و هفت هزار و شش صد نفر بود. اونا باید د زیرِ بَیْرَقِ های خو آخر کوچ کُنه.

^{۳۲} اینمیا حساب شده های بنی اسرائیل دِ مُطابِقِ خانوار های بابه‌کلونای ازوا بود؛ تعدادِ پگِ کسای که د خیمه‌گاه ها د لشکرای خو حساب شد، شش صد و سه هزار و پنج صد و پنجاه نفر بود. ^{۳۳} لیکن لاویا د مینکل بنی اسرائیل

حساب نشُد، امو رقم که خُداوند دَ موسیٰ امر کُدد. ^{۳۴} پس بنی اسرائیل هر چیزی ره که خُداوند دَ موسیٰ امر کُدد، انجام دد. دَمزی ترتیب اونا دَ نزدیکِ بَیَرَقِ خُو خَیمه مَیَزِد و دَ وختِ کوچ کدو هر کُدم شی قد اولادِ بابه و خانوارِ بابه کلون خُو خَرکت مَوکد.

سرشماری و مقرر شدنِ لاویا بلده خدمت

^۳ ای دَ باره نسلِ هارون و دَ باره موسیٰ آسته از زمانی که خُداوند دَ کوهِ سینا قد موسیٰ توره گُفت. ^۲ نام های باچه های هارون اینیا آسته: ناداب باچه اولباری، ابیهو، العازار و ایتمار. ^۳ اینمیا نام های باچه های هارون بود که پیشوایون مَسَح شده بود و مقرر شدد تا دَ عنوانِ پیشوایو خدمت کنه. ^۴ از جمِ ازوا ناداب و ابیهو دَ خُصُورِ خُداوند مُرد، چراکه اونا دَ بیابونِ سینا آتشِ غَیَرِ مجاز ره دَ خُصُورِ خُداوند تقدیم کد؛ و اونا هیچ اولاد نَدشت. مگم العازار و ایتمار دَ خُصُورِ آته خُو هارون دَ عنوانِ پیشوایو خدمت مَوکد.

^۵ خُداوند قد موسیٰ گپ زده گُفت: ^۶ "طایفه لاوی ره نزدیک آورده دَ پیشِ هارون پیشوا حاضر کُو تا اونا دَ ز شی کومک کنه. ^۷ اونا وظیفه خُو ره بلده ازو و بلده تمامِ جماعتِ بنی اسرائیل دَ پیشِ رُو خَیمه مَلاقات انجام دده دَ جایگاهِ مُقدَّس خدمت کنه؛ ^۸ اونا مسؤلِ تمامِ اسبابِ خَیمه مَلاقات بشه و وظیفه خُو ره بلده بنی اسرائیل انجام دده دَ جایگاهِ مُقدَّس خدمت کنه. ^۹ لاویا ره دَ هارون و باچه های شی تسلیم کُو؛ اونا از مینکلِ بنی اسرائیل کاملاً دَزو دده شده. ^{۱۰} هارون و باچه های شی ره مقرر کُو تا اونا وظیفه پیشوایی خُو ره دَ جای بیره، بَغَیَرِ ازوا هر نفرِ دیگه که بلده وظیفه پیشوایی نزدیکِ بییه، باید کُشته شه."

^{۱۱} و خُداوند قد موسیٰ گپ زده گُفت: ^{۱۲} "اینه، ما لاویا ره از مینکلِ بنی اسرائیل دَ عَوَضِ تمامِ باچه های اولباری بنی اسرائیل که رَحَم ره واز کده، بلده مقصد خُو انتخاب کدیم. پس لاویا از مه آسته، ^{۱۳} چراکه پگِ اولباری ها از مه یه. وختیکه تمامِ اولباری ها ره دَ سرزمینِ مصر کُشتُم، ما تمامِ اولباری های اسرائیل ره بلده خُو تقدیس کُدم، ام انسان و ام حیوان ره؛ اونا دَ ز مه تعلق دَره. ما خُداوند آسُم."

^{۱۴} اوخته خُداوند قد موسیٰ دَ بیابونِ سینا گپ زده گُفت: ^{۱۵} "لاویا ره دَ مُطابِقِ خانوارِ های بابه کلونا و اولادِ بابه های ازوا حساب کُو؛ هر باچه یگ ماهه و باله تر ره حساب کُو. ^{۱۶} پس موسیٰ اونا ره دَ مُطابِقِ توره خُداوند حساب کد، امو رقم که دَ بله ازو امر شدد.

^{۱۷} باچه های لاوی مطابق نام های خُو اینیا بود: چرشون، قُهات و مِراری. ^{۱۸} نام های باچه های چرشون مطابق اولادِ بابه های ازوا اینیا بود: عَمرام، یصهار، جبرون و عَزِیئیل. ^{۲۰} باچه های مِراری مطابق اولادِ بابه های ازوا اینیا بود: مَحلی و موشی. اینمیا اولادِ بابه های لاویا دَ مطابق خانوار های بابه کلونای ازوا بود.

^{۲۱} از چرشون اولادِ بابه لِبِنی و اولادِ بابه شِمعی دَ وجود آمد؛ اینمیا اولادِ بابه های چرشونی بود. ^{۲۲} کسای که از جم ازوا حساب شد، تعدادِ پگ باچه های یک ماهه و باله تر و پگ مردای ازوا هفت هزار و پنج صد نفر بود. ^{۲۳} اولادِ بابه های چرشونی دَ پشتِ جایگاهِ مُقَدَّس طرفِ عَرَب خیمه میزد؛ ^{۲۴} اِلیاساف باچه لایل کِنه خانوارِ بابه کلونای چرشونیا بود. ^{۲۵} وظیفه اولادِ چرشون دَ خیمه ملاقات، اینی کارا بود: کوچ دَدو و نگاهداری خیمه مُقَدَّس و پوششِ خیمه، پرده درگه خیمه ملاقات، ^{۲۶} پرده های چاردیوالی حولی، پرده درگه حولی که خیمه مُقَدَّس و قُربانگاه دَ منیه شی بود، ریسپونای شی و هر خدمتی که مربوطِ امزیا موشد.

^{۲۷} از قُهات، اولادِ بابه عَمرامیا، اولادِ بابه یصهاریا، اولادِ بابه جبرونیا و اولادِ بابه عَزِیئیلیا دَ وجود آمد؛ اینمیا اولادِ بابه های قُهاتی بود. ^{۲۸} کسای که از جم ازوا حساب شد، تعدادِ پگ باچه های یک ماهه و باله تر و پگ مردای ازوا هشت هزار و شش صد نفر بود. وظیفه های ازوا دَ منیه جایگاهِ مُقَدَّس بود. ^{۲۹} اولادِ بابه های قُهاتی طرفِ جنوبِ جایگاهِ مُقَدَّس خیمه میزد. ^{۳۰} ایلِیصافان باچه عَزِیئیل کِنه خانوارِ بابه کلونای اولادِ بابه های قُهاتیا بود. ^{۳۱} وظیفه ازوا اینی کارا بود: مسئولیتِ صندوقِ شهادت، میز، چراغدان، قُربانگاه ها، ظرف ها-و-اسبابِ جایگاهِ مُقَدَّس که پیشوا یو بلده خدمت کدو ازوا کار می گرفت، پرده مُقَدَّس ترین جای و هر خدمتی که مربوطِ ازوا موشد. ^{۳۲} العازار باچه هارون پیشوا کِنه رهبرای لاویا بود و ناظرِ کسای که دَ جایگاهِ مُقَدَّس وظیفه دشت.

^{۳۳} از مِراری اولادِ بابه مَحلی و اولادِ بابه موشی دَ وجود آمد؛ اینمیا اولادِ بابه های مِراری بود. ^{۳۴} کسای که از جم ازوا حساب شد، تعدادِ پگ باچه های یک ماهه و باله تر و پگ مردای ازوا شش هزار و دو صد نفر بود. ^{۳۵} صُورِیئیل باچه اَبیحایل کِنه خانوارِ بابه کلونای اولادِ بابه های مِراری بود. اونا طرفِ شمالِ جایگاهِ مُقَدَّس خیمه میزد. ^{۳۶} وظیفه که دَ اولادِ مِراری دده شد، اینی کارا بود: مسئولیتِ چوکات های خیمه مُقَدَّس، پشت بند های شی، ستونهای شی، پایه های شی، تمام اسبابِ ازوا و پگ خدمت های که مربوطِ ازوا موشد؛ ^{۳۷} امچنان مسئولیتِ ستونهای چارطرفِ حولی، پایه های ازوا، میخا و ریسپونای ازوا.

^{۳۸} پیش روی جایگاهِ مُقَدَّس طرفِ شرق، یعنی پیش روی خیمه ملاقات طرفِ آفتو بُرشد موسی و هارون و باچه های

شی خیمه میزد؛ اونا وظیفه جایگاه مقدّس ره انجام دده مراسم عبادت بنی اسرائیل ره د جای میورد؛ بغیر ازوا هر نفر دیگه که نزدیک میمد، باید کُشته موشد. ^{۳۹} پگ کسای که از جم لاویا حساب شد، یعنی کسای ره که موسی و هارون مطابق اولادِ بابه های ازوا د امر خُداوند حساب کد، پگ باچه های یگ ماهه و بالهتر و پگ مردای ازوا بیست و دو هزار نفر بود.

^{۴۰} اوخته خُداوند د موسی گفت: ”پگ اولباری بنی اسرائیل ره یعنی باچه های یگ ماهه و بالهتر و مردای ازوا ره حساب کو و تعداد نام های ازوا ره ثبت کو. ^{۴۱} لاویا ره د عوض تمام اولباری های بنی اسرائیل بلده ازمه بگیر و چارپایای لاویا ره د عوض تمام اولباری های چارپایای بنی اسرائیل. ما خُداوند آستم. “ ^{۴۲} پس موسی امو رقم که خُداوند دزو امر کُدد، پگ اولباری ها ره د مینکل بنی اسرائیل حساب کد. ^{۴۳} تعداد پگ اولباری ها که نام های ازوا حساب شد یعنی باچه های یگ ماهه و بالهتر و مردا، بیست و دو هزار و دو صد و هفتاد و سه نفر بود.

^{۴۴} بعد ازو خُداوند قد موسی گپ زده گفت: ^{۴۵} ”لاویا ره د عوض پگ اولباری های بنی اسرائیل و چارپایای لاویا ره د عوض چارپایای ازوا بگیر؛ لاویا از مه آسته. ما خُداوند آستم. ^{۴۶} بلده بازخرد دو صد و هفتاد و سه نفر اولباری بنی اسرائیل که از تعداد لاویا کده اضافه شده، ^{۴۷} از هر کدم شی پنج مثقال نُقره د مطابق مثقال جایگاه مقدّس که بیست گیره یگ مثقال موشه، بگیر ^{۴۸} و نُقره بازخرد کسای ره که از تعداد لاویا کده اضافه شده، د هارون و باچه های شی بدی. “ ^{۴۹} پس موسی نُقره بازخرد ره از کسای گرفت که اضافه شُد و د جم کسای نبود که د وسیله لاویا بازخرد شُد؛ ^{۵۰} او نُقره ره از اولباری های بنی اسرائیل گرفت که یگ هزار و سه صد و شصت و پنج مثقال نُقره د مطابق مثقال جایگاه مقدّس بود، ^{۵۱} و موسی نُقره بازخرد ره د مطابق توره خُداوند د هارون و باچه های شی دد، امو رقم که خُداوند د موسی امر کُدد.

وظیفه اولادِ بابه های قُهاتیا

^۴ خُداوند قد موسی و هارون گپ زده گفت: ^۲ ”اولاده قُهات ره از مینکل لاویا د مطابق اولادِ بابه ها و خانوار های بابه کلونای ازوا سرشماری کو، ^۳ از سی ساله و بالهتر تا پنجاه ساله، هر مردی ره که میتنه د جم خدمتگارا د خیمه ملاقات کار کنه.

^۴ خدمت اولاده قُهات د خیمه ملاقات اینی بشه: نگاهداری و کوچ ددون مقدّسترین چیزا. ^۵ وختیکه خیمه گاه بنی

اسرائیل کوچ مونه، هارون و باچه های شی داخلِ خیمه مقدّس بوره و پرده مقدّسترین جای ره تاه آورده صندوق شهادت ره قد شی بپوشنه؛^۶ و د بِلِه ازو یگ پوش از پوست نرّم-و-قیمتی قرار دده یگ رخت کاملاً لاجوردی د بِلِه شی آوار کنه و دستک‌چیوهای شی ره د حلقه های ازو تیر کنه.^۷ د رُوی میز نانِ حُضُورِ خُداوند اونا یگ رخت لاجوردی آوار کنه و د بِلِه ازو کاسه ها و قاب ها ره بیله و امچنان پیله ها و صورایی ها ره بلده هدیه وچی کدنی؛ نان مقدّس ام د بِلِه ازو بَشه.^۸ اونا یگ رخت سُرخ رنگ ره د بِلِه ازوا آوار کنه و او ره قد پوست نرّم-و-قیمتی پوشنده دستک‌چیوهای شی ره د حلقه های ازو تیر کنه.^۹ اونا یگ رخت لاجوردی بگیریه و چراغدان ره که بلده روشنی آسته قد چراغای شی، چراغ گُلگَرک های شی، پطنوس های شی و پگ ظرفای روغون شی که بلده ازو د کار موره بپوشنه.^{۱۰} بعد ازو او ره و پگ اسباب شی ره قد پوست نرّم-و-قیمتی بپوشنه و د بِلِه زمبیل چوبی بیله.^{۱۱} د رُوی قُربانگاهِ طَلایی اونا یگ رخت لاجوردی آوار کنه و او ره قد پوست نرّم-و-قیمتی بپوشنه و دستک‌چیوهای شی ره د حلقه های ازو تیر کنه.^{۱۲} و اونا تمام اسباب خدمت ره که قد ازوا د جایگاه مقدّس خدمت موشه د یگ رخت لاجوردی بیله و اونا ره قد پوست نرّم-و-قیمتی پوشنده د بِلِه زمبیل چوبی بیله.^{۱۳} اونا خگشتر قُربانگاه بروزی ره خالی کنه و د رُوی قُربانگاه یگ رخت ارغوانی آوار کنه.^{۱۴} بعد ازو پگ اسباب قُربانگاه ره که بلده خدمت ازو د کار موره، یعنی آتشدان ها، چنگک ها، خاک انداز ها، کاسه ها و تمام اسباب دیگه شی ره د رُوی رخت ایشته د بِلِه ازو یگ پوش از پوست نرّم-و-قیمتی آوار کنه و دستک‌چیوهای شی ره د حلقه های ازو تیر کنه.^{۱۵} وختیکه هارون و باچه های شی پوشندون چیزای مقدّس و پگ اسباب جایگاه مقدّس ره خلاص کد و خیمه‌گاه آماده کوچ ددو شد، اوخته اولاده قُهات بیبه و اونا ره بُره؛ مگم اونا د چیزای مقدّس دست نزنه، نشنه که بُره. اینمیا چیزای آسته که اولاده قُهات باید از خیمه ملاقات انتقال بدیه.^{۱۶} العازار باچه هارون پیشوا مسؤل روغو بلده روشنی، بخور خوشبوی، هدیه غلّه-و-دانه روزانه و روغون مسح بَشه؛ او از تمام جایگاه مقدّس و هر چیزی که د منه شی آسته نظارت کنه: از پگ چیزای مقدّس و اسباب از جایگاه.

^{۱۷} و خداوند قد موسی و هارون گپ زده گفت: ^{۱۸} "شمو نیلید که سلسله اولادِ بابِه های قُهاتیا از مینکل لایا قطع شنه.^{۱۹} پس اینی کار ره بلده ازوا انجام بدید تا زنده بُمَنه و نمره: وختیکه قُهاتیا د مقدّسترین چیزا نزدیک موشه، هارون و باچه های شی باید داخل بوره و وظیفه و بار هر کُدم ازوا ره تعیین کنه.^{۲۰} مگم قُهاتیا نباید داخل بوره که چیزای مقدّس ره توخ کنه، حتی بلده یگ لحظه ام نه؛ اگه نه اونا مومره."

وظیفه اولادِ بابِه های چرشونیا

^{۲۱} و خُداوند قد مُوسى گپ زده گُفت: ^{۲۲} "اولاده چرشون ره ام دَ مُطابقِ خانوارِ هاى بابه كلونا و اولادِ بابه هاى ازوا سرشماری كُو. ^{۲۳} از سى ساله و باله تر تا پنجاه ساله، هر كسى ره كه ميتهنه دَ جمِ خدمتگارا شاملِ شُده دَ خيمه ملاقاتِ خدمت كُنه، حساب كُو. ^{۲۴} خدمتِ اولادِ بابه هاى چرشونى دَ باره انتقالِ ددونِ بار ازی قرار آسته: ^{۲۵} اونا بايد پرده هاى خيمه مُقدّس، يعنى خيمه ملاقاتِ ره قد پوششِ شى و پوششِ پوستِ نرم-و-قيمتى كه دَ بله ازو آسته و پرده درگه خيمه ملاقاتِ ره انتقالِ بديه، ^{۲۶} امچنان پرده هاى حولى ره كه دَ چار طرفِ خيمه مُقدّس و قربانگاه آسته و پرده درگه حولى ره و ريسپوناي ازوا و پگِ اسبابى ره كه بلده ازوا دَ كار موره. هرچيزى كه لازمِ بشه دَ باره ازوا انجام دده شنه، چرشونيا بايد انجام بديه. ^{۲۷} تمامِ خدمتِ چرشونيا بايد دَ امرِ هارون و باچه هاى شى انجام دده شنه، چي كارِ انتقالِ ددو بشه، چي هر كارِ ديگه؛ شمو بايد وظيفه ازوا و تمامِ بارهاى ازوا ره تعيين كُنيد. ^{۲۸} اينميا خدمتِ اولادِ بابه هاى چرشونيا دَ خيمه ملاقاتِ آسته؛ و اونا وظيفه خُو ره دَ زيرِ نظرِ ايتامار باچه هارون پيشوا انجام بديه."

وظيفه اولادِ بابه هاى ميراريا

^{۲۹} "اولاده ميرارى ره دَ مُطابقِ اولادِ بابه ها و خانوارِ هاى بابه كلوناي ازوا حساب كُو؛ ^{۳۰} از سى ساله و باله تر تا پنجاه ساله، هر كسى ره كه ميتهنه دَ جمِ خدمتگارا شاملِ شُده دَ خيمه ملاقاتِ خدمت كُنه، حساب كُو. ^{۳۱} وظيفه ازوا دَ باره انتقالِ ددو، دَ پالوى تمامِ خدمتِ هاى ازوا دَ خيمه ملاقاتِ ازی قرار آسته: چيو هاى چارتراشِ جايگاهِ مُقدّس، پشتِ بندهاى شى، ستونِ هاى شى و پايه هاى شى، ^{۳۲} ستونِ هاى چارطرفِ حولى و پايه هاى ازوا، ميخِ هاى ازوا، ريسپوناي ازوا قد تمامِ اسبابِ ازوا و پگِ چيزاي كه بلده ازوا دَ كار موره. شمو اسبابِ هاى ره كه اونا بايد انتقالِ بديه نامِ گرفته دزوا تعيين كُنيد. ^{۳۳} اينمى وظيفه اولادِ بابه هاى ميراريا آسته، دَ پالوى تمامِ خدمتِ هاى ازوا دَ خيمه ملاقاتِ كه اونا بايد دَ زيرِ نظرِ ايتامار باچه هارون پيشوا انجام بديه."

سرشماری خدمتگاراى طايفه لاوى

^{۳۴} پس مُوسى و هارون و رهبراي جماعت، اولاده قُهااتِ ره دَ مُطابقِ اولادِ بابه ها و خانوارِ هاى بابه كلوناي ازوا حساب كد، ^{۳۵} از سى ساله و باله تر تا پنجاه ساله، هر كسى ره كه ميتهنست دَ جمِ خدمتگارا شاملِ شُده دَ خيمه ملاقاتِ خدمت كُنه. ^{۳۶} كساي كه از جمِ ازوا دَ مُطابقِ اولادِ بابه هاى شى حساب شُد، دُو هزار و هفت صد و پنجاه نفر بُود. ^{۳۷} اينمى تعدادِ حسابِ شُده هاى اولادِ بابه هاى قُهااتيا بُود، تعدادِ پگِ كساي كه دَ خيمه ملاقاتِ خدمت

مُوكد و مُوسى و هارون دَ مُطابقِ امرى كه خُداوند دَ وسيله مُوسى كُدد، حساب كد.

^{۳۸} كسای كه از جمِ اولادِه چرشون دَ مُطابقِ اولادِ بابه ها و خانوارِ های بابه كلونای ازوا حساب شُد، ^{۳۹} از سی ساله و باله تر تا پنجاه ساله، هر كسى كه ميبتنست دَ جمِ خدمتگارا شامل شُدِه دَ خيمه ملاقاتِ خدمت كُنه، ^{۴۰} تعدادِ حساب شُدِه های ازوا دَ مُطابقِ اولادِ بابه ها و خانوارِ های بابه كلونای ازوا دُو هزار و شش صد و سی نفر بُود. ^{۴۱} اينميا حساب شُدِه های اولادِ بابه های چرشونيا بُود، تعدادِ پگِ كسای كه دَ خيمه ملاقاتِ خدمت مُوكد و مُوسى و هارون دَ مُطابقِ امرِ خُداوند اونا ره حساب كد.

^{۴۲} كسای كه از جمِ اولادِه مرارى دَ مُطابقِ اولادِ بابه ها و خانوارِ های بابه كلونای ازوا حساب شُد، ^{۴۳} از سی ساله و باله تر تا پنجاه ساله، هر كسى كه ميبتنست دَ جمِ خدمتگارا شامل شُدِه دَ خيمه ملاقاتِ خدمت كُنه، ^{۴۴} تعدادِ حساب شُدِه های ازوا دَ مُطابقِ اولادِ بابه های ازوا، سه هزار و دُو صد نفر بُود. ^{۴۵} اينميا حساب شُدِه های اولادِ بابه های مراريا بُود كه مُوسى و هارون دَ مُطابقِ امرى كه خُداوند دَ وسيله مُوسى كُدد، اونا ره حساب كد.

^{۴۶} پگِ كسای كه از جمِ لاويا دَ وسيله مُوسى و هارون و رهبرای اسرائيل دَ مُطابقِ اولادِ بابه ها و خانوارِ های بابه كلونای ازوا حساب شُد، ^{۴۷} از سی ساله و باله تر تا پنجاه ساله، هر كسى كه آماده خدمت بُود و ميبتنست كارِ خدمت و كارِ انتقالِ ددو ره دَ خيمه ملاقاتِ انجام بديه، ^{۴۸} تعدادِ حساب شُدِه های ازوا هشت هزار و پنج صد و هشتاد نفر بُود. ^{۴۹} دَ مُطابقِ امرِ خُداوند دَ وسيله مُوسى اونا دَ وظيفه های مُختلفِ مقرر شُد تا كارِ خدمت و انتقالِ ددو ره انجام بديه.

دَ امزى رقمِ اونا دَ وسيله مُوسى حساب شُد، امو رقم كه خُداوند دَرُو امر كُدد.

پاك نگاه كدون خيمه گاه

۵ ^۱ خُداوند قد مُوسى گپ زده گُفت: ^۲ "دَ بنى اسرائيل امر كو تا اونا هر كسى ره كه كولى گرفته و هر كسى ره كه آوري زده و هر كسى ره كه دَ وسيله دست زِدو دَ جنازه ناپاك شُدِه، از خيمه گاه بُر كُنه. ^۳ چى مرد بَشه، چى خاتو، اونا ره بُر كُنيد. اونا ره از خيمه گاه بُر كُنيد تا اونا خيمه گاه خُو ره، يعنى جايى ره كه ما دَ مينكل ازوا بُود-و- باش دَرُم، نجس نكُنه." ^۴ پس بنى اسرائيل امو رقم كد و امو كسا ره از خيمه گاه بُر كد. امو رقم كه خُداوند دَ مُوسى گُفتد، بنى اسرائيل امو رقم كد.

جرمانه خطا

^۵ خداوند قد موسی گپ زده گفت: ^۶ "د بنی اسرائیل بگی: 'وختی یگ مرد یا خاتو د ضد یگ انسان مرتکب گناه موشه و د خداوند خیانت موکنه، او نفر مجرم موشه. او باید گناهی ره که کده، اقرار کنه و تاوان جرم خو ره مکمل اوردده پنج یگ ازو ره ام د بله شی اضافه کنه؛ اوخته او ره د امزو کس بدیهه که د ضد شی جرم کده. ^۸ اگه امو نفر آسیب دیده مرده بشه و کدم قوماي نزدیک نداشتنه بشه که تاوان جرم دز شی دده شنه، اوخته تاوان جرم د خداوند دده شنه و از پیشوا بشه؛ ای علاوه از قوچ کفاره آسته که قد شی بلده نفر مجرم کفاره موشه. ^۹ از تمام هدیه های مقدس بنی اسرائیل، هر هدیه ره که اونا د پیشوا میره، ازو موشه. ^{۱۰} هدیه های مقدس هر نفر از خود شی موشه، و هر چیزی ره که او نفر د پیشوا میدیه، ازو موشه."

خاتونوی که زیر شک شوی خو قرار میگیره

^{۱۱} خداوند قد موسی گپ زده گفت: ^{۱۲} "قد بنی اسرائیل گپ بز و دزوا بگی: 'اگه خاتون کدم کس گمراه شده دزو خیانت کنه ^{۱۳} و یگ مرد دیگه قد ازو خاوشنه و ای کار از شوی شی تاشه بشه، یعنی تاشه بشه که او خود ره نجس کده، اگه د ضد ازو کدم شاهد ام نبشه و د غیت فعل زنا گرفتار نشده بشه، ^{۱۴} و اگه احساس غیبت د بله امزو مرد بییه و د باره خاتون خو که خود ره نجس کده غیبت کنه یا ام اگه احساس غیبت د بله امزو مرد بییه و د باره خاتون خو غیبت کنه د حالیکه او خود ره نجس نکده، ^{۱۵} د هر دو صورت امو مرد باید خاتون خو ره د حضور پیشوا بیره و هدیه ره که بلده خاتون شی آسته، یعنی دهم حصه یگ ایفه آرد جو ره ام بیره؛ او د بله هدیه روغو شیو نکنه و د بله شی کندر نیله، چراکه او یگ هدیه غله-و-دانه بلده غیبت آسته و یگ هدیه یادآوری که گناه ره د یاد میره.

^{۱۶} اوخته پیشوا امو خاتو ره نزدیک بیره و د حضور خداوند ایسته کنه؛ ^{۱۷} و پیشوا او مقدس ره د یگ ظرف گلی بگیره و یگ مقدار خاک از زمین خیمه مقدس گرفته د منه او پورته کنه. ^{۱۸} و پیشوا امو خاتو ره د حضور خداوند ایسته کده مویای ازو ره واز کنه و هدیه یادآوری ره که هدیه غیبت آسته د بله دست ازو بیله و او تلخ لعنت د دست پیشوا بشه. ^{۱۹} اوخته پیشوا امو خاتو ره قسم دده دز شی بگیه: "اگه یگو مرد قد تو خا نکده و اگه تو سون ناپاکی نرفته د حالیکه زیر نکاح شوی خو بودی، امزی او تلخ لعنت سالم بمنی. ^{۲۰} لیکن اگه تو گمراه شدی د حالیکه زیر نکاح شوی خو بودی و خود ره نجس کدی و یگو مرد دیگه بغیر از شوی تو قد تو خا کده" ^{۲۱} - د

امزی غیت پیشوا امو خاتو ره قسَم لعنت بدیه و د خاتو بگیه: - "خداوند تو ره د مینکل قوم تو مایه لعنت و قسَم جور کنه و رحم تو ره خُشک کده کوره تو ره آماس دلجی کنه؛^{۲۲} و امی او لعنت د کوره تو داخل شده کوره تو ره آماس دلجی کنه و رحم تو ره خُشک." و امو خاتو بگیه: "آمین، آمین!"

^{۲۳} اوخته پیشوا امی لعنت ها ره د یگ طومار نوشته کنه و اونا ره د مینه او تلخ بشویه.^{۲۴} و امو او تلخ لعنت ره د امزو خاتو وچی دلجی کنه؛ اوخته امو او لعنت د داخل ازو رفته د تلخی تبدیل موشه.^{۲۵} بعد ازو پیشوا هدیه غیرت ره از دست خاتو گرفته امو هدیه ره د حضور خداوند بلند کنه و د نزدیک قربانگاه بیره؛^{۲۶} پیشوا یگ مُشت امزو هدیه گرفته د عنوان نشانی هدیه د بله قربانگاه بسوزنه و بعد ازو امو او ره د خاتو وچی دلجی کنه.^{۲۷} امی که او ره دزو وچی دلجی کنه، اگه او خود ره نجس کده د شوی خو خیانت کده بشه، امو او لعنت د داخل ازو رفته تلخ موشه و کوره ازو آماس کده رحم شی خُشک موشه و امو خاتو د مینکل قوم خو مایه لعنت جور موشه.^{۲۸} و له اگه امو خاتو خود ره نجس نکرده بشه و پاک بشه، اوخته او سالم مومنه و میتنه اولاد بزیه.

^{۲۹} اینمی قانون غیرت آسته د باره خاتونی که د زیر نکاح شوی خو بشه و گمراه شده خود ره نجس کده بشه،^{۳۰} یا مردی که روح غیرت د بله شی بییه و او د باره خاتون خو غیرت کنه. پیشوا باید امو خاتو ره د حضور خداوند ایسته کنه و پگ امزی قانون ره د بله ازو اجرا کنه.^{۳۱} دمری قضیه امو مرد بے گناه آسته، و له خاتو اگه گناه کده بشه، جزای گناه خو ره مینگره."^{۳۲}

قانون نذر

۶ خداوند قد موسی گپ زده گفت:^۱ "قد بنی اسرائیل گپ بزَن و دزوا بگی: 'وختیکه یگ مرد یا خاتو نذر خاص یعنی نذر وقف د گردون خو میگیره و خود ره بلده خداوند وقف مونه،^۲ او باید از شراب انگور و شراب قوی پرهیز کنه و سرکه انگور و سرکه دیگه چیزا ره وچی نکنه؛ از هیچ رقم او انگور وچی نکنه و انگور تازه یا خُشک نخوره.^۳ او د تمام روزای وقف خو چیزای ره که از تاگ انگور حاصل موشه نخوره، از خسته گرفته تا پوست شی.^۴ او د تمام روزای نذر وقف خو تیغ ره د سر خو نزنه؛ تا تکمیل شدون روزای که خود ره بلده خداوند وقف کده، مقدس بشه و بیله که گیسو ها یعنی موی های سر شی دراز بییه.^۵ او د تمام روزای که خود ره بلده خداوند وقف کده، باید د نزدیک جنازه نروه.^۶ حتی اگه آته، آبه، برار یا خوار شی ام بمره؛ او باید خود ره نجس نکنه، چراکه نشان وقف ازو بلده خدای شی د سر ازو آسته.^۷ او د تمام روزای وقف خو بلده خداوند مقدس آسته."

^۹ اګه یګو کس بے بلغه د پالوی ازو بمره و سر وقف شده ازو نجس شنه، اوخته او سر خو ره د روز پاک شدون خو تراش کنه، یعنی د روز هفتم تراش کنه. ^{۱۰} او د روز هشتم یګ جوړه قمری یا دو چوچه کوتر ره د پیش پیشوا د دان درګه خیمه ملاقات بیره ^{۱۱} و پیشوا یکی ازوا ره د عنوان قربانی گناه و دیګه شی ره د عنوان قربانی سوختنی تقدیم کده بلده ازو کفار کنه، چراکه او نفر بخاطر جنازه گناه کده؛ د امزو روز او سر خو ره دوباره تقدیس کنه ^{۱۲} و روزای وقف خو ره از نو بلده خداوند نذر کنه و یګ نربره یګ ساله ره د عنوان قربانی جرم بیره. روزای پیش ازو حساب نموشه، چراکه سر وقف شده شی نجس شد.

^{۱۳} ایی قانون ره نفر وقف شده د امزو روز د جای بیره که روزای وقف ازو تکمیل موشه: او باید د دان درګه خیمه ملاقات آورده شنه ^{۱۴} و او قربانی خو ره د خداوند تقدیم کنه، یعنی یګ نربره یګ ساله و بے عیب د عنوان قربانی سوختنی، یګ باره ماده یګ ساله و بے عیب د عنوان قربانی گناه، یګ قوچ بے عیب د عنوان قربانی سلامتی، ^{۱۵} یګ تُکری نان فطیر، تُکی های ره که از بهترین آرد و قد روغو گت شده بشه و نان های فطیر تُنک ره که د روی شی روغو ملیده شده بشه قد هدیه غله-و-دانه ازوا و قد هدیه های وچی کدنی ازوا. ^{۱۶} پیشوا امو چیزا ره د حضور خداوند بیره و قربانی گناه و قربانی سوختنی ازو ره تقدیم کنه. ^{۱۷} او قوچ ره د عنوان قربانی سلامتی قد تُکری نان فطیر د خداوند تقدیم کنه و هدیه غله-و-دانه و هدیه وچی کدنی ازو نفر ره ام تقدیم کنه. ^{۱۸} اوخته نفر وقف شده سر تقدیس شده خو ره د دان درګه خیمه ملاقات کل کنه و موی سر تقدیس شده خو ره گرفته د آتشی پورته کنه که د زیر قربانی سلامتی آسته. ^{۱۹} پیشوا یګ قی جوشنده شده قوچ ره قد یګ تُکی فطیر و یګ نان فطیر تُنک از تُکری گرفته د بله دست نفر وقف شده بيله؛ ای کار ره بعد از تراش شدون سر تقدیس شده ازو کنه. ^{۲۰} اوخته پیشوا اونا ره د عنوان هدیه بلند کدنی د حضور خداوند بلند کنه؛ اونا قد سینه بلند شده و ران تقدیم شده حصه مقدس بلده پیشوا آسته. بعد ازو امو نفر وقف شده میتنه شراب وچی کنه.

^{۲۱} ای قانون بلده نفر وقف شده آسته که د گردون خو نذر میگیره. قربانی ازو بلده خداوند باید مطابق نذر شی بشه، علاوه از چیزی که او میتنه تقدیم کنه. او مطابق نذری که د گردون خو گرفته باید عمل کنه و قانون ره بلده وقف خو اجرا کنه.

برکت پیشوايو بلده بنی اسرائیل

^{۲۲} خداوند قد موسی گپ زده گفت: ^{۲۳} "قد هارون و باچه های شی گپ بزَن و دزوا بگی: 'بنی اسرائیل ره د امزی طریقه برکت بدید و دزوا بگید:

۲۴ "خداوند تو ره برکت بديه و از تو محافظت كنه.

۲۵ خداوند قد نور زوی خو د بله تو روشنی كنه و فیض ازو نصیب تو شنه.

۲۶ خداوند زوی خو ره سون تو كنه و دز تو صلح-و آرامش بديه."

۲۷ دزمی رقم اونا نام مره د پیش بنی اسرائیل بگیره و ما اونا ره برکت میدیم."

هدیه ها بلده تقدیس جایگاه مقدس و وقف قربانگاه

۷ د روزی که موسی کار ایسته کدون جایگاه مقدس ره تکمیل کد و او ره قد پگ اسباب شی مسح کده تقدیس کد و قربانگاه و تمام اسباب شی ره ام مسح کده تقدیس کد، رهبرای اسرائیل که کته کلونای اولاد بابه های ازوا بود، هدیه تقدیم کد. اونا رهبرای طایفه ها بود که د بله حساب شده های بنی اسرائیل مقرر شد. اونا هدیه های خو ره که د حضور خداوند آورد، شش گاوی سرپوشیده و دوازده گاو بود: از طرف هر دو رهبر یگ گاوی و از طرف هر کدم ازوا یگ نرگاو. و اونا امو هدیه ها ره د پیش زوی جایگاه مقدس تقدیم کد.

۴ اوخته خداوند قد موسی گپ زده گفت: "امو هدیه ها ره ازوا قبول کو تا بلده خدمت د خیمه ملاقات استفاده شنه. اونا ره د لاویا بدي، د هر کدم شی نظر د خدمت شی." ۶ پس موسی گاوی ها و گاو ها ره گرفت و اونا ره د لاویا تسلیم کد. ۷ دو گاوی و چار گاو د اولاده جرشون دد، د مطابق خدمت ازوا، ۸ و چار گاوی و هشت گاو د اولاده میراری دد، د مطابق خدمت ازوا، که پگ ازوا د زیر دست ایتمار باچه هاژون خدمت موكد. ۹ مگم د اولاده قهات هیچ چیز ندد، چراکه اونا مسؤلیت بردون چیزای مقدس ره دشت و اونا ره د شانه های خو موبرد.

۱۰ رهبرای ام بلده وقف کدون قربانگاه از روزی که او مسح شد هدیه ها تقدیم کد؛ اونا هدیه های خو ره د پیش قربانگاه تقدیم کد. ۱۱ ازی که خداوند د موسی گفت: "د یگ روز یگ رهبر هدیه خو ره بلده وقف کدون قربانگاه تقدیم كنه،" اونا امو رقم کد.

۱۲ کسی که د روز اول هدیه خو ره تقدیم کد، نحشون باچه عمیناداب از طایفه یهودا بود. ۱۳ هدیه ازو یگ ظرف نقرهیی بود که یگ صد و سی مثقال وزن دشت و یگ تشت نقرهیی که هفتاد مثقال وزن دشت؛ وزن هر دوی شی د

مُطَابِقِ مِثْقَالِ جَايْغَاهِ مُقَدَّسِ بُوْد و هِر دُوِي اَزوَا پُر اَز بَهْتَرِيْن اَرْدِ رُوْعُو گُتْ شُدِه بَلْدِه هَدِيَه عَلَّه-و-دَانِه بُوْد؛^{۱۴}
اَمْچَنان يِگ جَاْمَكِ طَلَايِي كِه دِه مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و پُر اَز بُوْخُوْر خُوْشْبُوِي بُوْد؛^{۱۵} يِگ جُوْنِه-گَاو، يِگ قُوْچِ و يِگ
نَرَبْرِه يِگ سَالِه بَلْدِه قُرْبَانِي سُوْخْتَنِي؛^{۱۶} يِگ تُكِه بَلْدِه قُرْبَانِي گُناهِ؛^{۱۷} و دُو گَاو، پَنج قُوْچِ، پَنج تُكِه و پَنج نَرَبْرِه يِگ
سَالِه بَلْدِه قُرْبَانِي سَلَامْتِي. اِي هَدِيَه نَحْشُوْن باچِه عَمِيْناداب بُوْد.

^{۱۸} دَ رُوْزِ دُوْم، نَتْنائِيْلِ باچِه صُوْعَرِ رَهْبِرِ اَوْلادِه يَسَاكَارِ هَدِيَه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۱۹} هَدِيَه رِه كِه تَقْدِيْمِ كَد، يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي
بُوْد كِه يِگ صَد و سِي مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتادِ مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ؛ وَزْنِ هِر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ
مِثْقَالِ جَايْغَاهِ مُقَدَّسِ بُوْد و هِر دُوِي اَزوَا پُر اَز بَهْتَرِيْن اَرْدِ رُوْعُو گُتْ شُدِه بَلْدِه هَدِيَه عَلَّه-و-دَانِه بُوْد؛^{۲۰} اَمْچَنان يِگ
جَاْمَكِ طَلَايِي كِه دِه مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و پُر اَز بُوْخُوْر خُوْشْبُوِي بُوْد؛^{۲۱} يِگ جُوْنِه-گَاو، يِگ قُوْچِ و يِگ نَرَبْرِه يِگ سَالِه
بَلْدِه قُرْبَانِي سُوْخْتَنِي؛^{۲۲} يِگ تُكِه بَلْدِه قُرْبَانِي گُناهِ^{۲۳} و دُو گَاو، پَنج قُوْچِ، پَنج تُكِه و پَنج نَرَبْرِه يِگ سَالِه بَلْدِه
قُرْبَانِي سَلَامْتِي. اِي هَدِيَه نَتْنائِيْلِ باچِه صُوْعَرِ بُوْد.

^{۲۴} دَ رُوْزِ سُوْم، اِلِيابِ باچِه حِيْلُوْنِ رَهْبِرِ اَوْلادِه زَبُوْلُوْنِ هَدِيَه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۲۵} هَدِيَه اَزُو يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي بُوْد كِه يِگ صَد
و سِي مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتادِ مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ؛ وَزْنِ هِر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ مِثْقَالِ جَايْغَاهِ
مُقَدَّسِ بُوْد و هِر دُوِي اَزوَا پُر اَز بَهْتَرِيْن اَرْدِ رُوْعُو گُتْ شُدِه بَلْدِه هَدِيَه عَلَّه-و-دَانِه بُوْد؛^{۲۶} اَمْچَنان يِگ جَاْمَكِ طَلَايِي
كِه دِه مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و پُر اَز بُوْخُوْر خُوْشْبُوِي بُوْد؛^{۲۷} يِگ جُوْنِه-گَاو، يِگ قُوْچِ و يِگ نَرَبْرِه يِگ سَالِه بَلْدِه قُرْبَانِي
سُوْخْتَنِي؛^{۲۸} يِگ تُكِه بَلْدِه قُرْبَانِي گُناهِ؛^{۲۹} و دُو گَاو، پَنج قُوْچِ، پَنج تُكِه و پَنج نَرَبْرِه يِگ سَالِه بَلْدِه قُرْبَانِي سَلَامْتِي.
اِي هَدِيَه اِلِيابِ باچِه حِيْلُوْنِ بُوْد.

^{۳۰} دَ رُوْزِ چَارْم، اِلِيصُوْرِ باچِه شِدِيْئُوْرِ رَهْبِرِ اَوْلادِه رَثُوْبِيْنِ هَدِيَه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۳۱} هَدِيَه اَزُو يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي بُوْد كِه يِگ
صَد و سِي مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتادِ مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ؛ وَزْنِ هِر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ مِثْقَالِ جَايْغَاهِ
مُقَدَّسِ بُوْد و هِر دُوِي اَزوَا پُر اَز بَهْتَرِيْن اَرْدِ رُوْعُو گُتْ شُدِه بَلْدِه هَدِيَه عَلَّه-و-دَانِه بُوْد؛^{۳۲} اَمْچَنان يِگ جَاْمَكِ طَلَايِي
كِه دِه مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و پُر اَز بُوْخُوْر خُوْشْبُوِي بُوْد؛^{۳۳} يِگ جُوْنِه-گَاو، يِگ قُوْچِ و يِگ نَرَبْرِه يِگ سَالِه بَلْدِه قُرْبَانِي
سُوْخْتَنِي؛^{۳۴} يِگ تُكِه بَلْدِه قُرْبَانِي گُناهِ^{۳۵} و دُو گَاو، پَنج قُوْچِ، پَنج تُكِه و پَنج نَرَبْرِه يِگ سَالِه بَلْدِه قُرْبَانِي سَلَامْتِي.
اِي هَدِيَه اِلِيصُوْرِ باچِه شِدِيْئُوْرِ بُوْد.

^{۳۶} دَ رُوْزِ پَنجْم، شَلُوْمِيْئِيْلِ باچِه صُوْرِيْشَدَايِ رَهْبِرِ اَوْلادِه شِمْعُوْنِ هَدِيَه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۳۷} هَدِيَه اَزُو يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي بُوْد
كِه يِگ صَد و سِي مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتادِ مِثْقَالِ وَزْنِ دَشْتِ؛ وَزْنِ هِر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ

مِثْقَالِ جَايْگَاهِ مُقَدَّسِ بُوَد و هر دُوِي اَزوا پُر از بَهِتَرِيں آردِ رُوغو گت شُدِه بَلَدِه هَدِيه غَلَّه-و-دانه بُوَد؛ ^{۳۸} امِچَنان يِگ جَامَكِ طَلَايِي كِه دِه مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و پُر از بُوخوَرِ خُوَشبُوِي بُوَد؛ ^{۳۹} يِگ جَوْنِه_گاو، يِگ قُوچ و يِگ نَرَبَرِه يِگ سَالِه بَلَدِه قُرْبَانِي سُوخْتَنِي؛ ^{۴۰} يِگ تَكِه بَلَدِه قُرْبَانِي گُناهِ؛ ^{۴۱} و دُو گاو، پَنج قُوچ، پَنج تَكِه و پَنج نَرَبَرِه يِگ سَالِه بَلَدِه قُرْبَانِي سَلَامَتِي. اِي هَدِيه شَلُوْمِيْعِيَلِ باچِه صُوَرِيَشْدَايِ بُوَد.

^{۴۲} دَ رُوژ شَشْم، اِلِيَسَافِ باچِه دَعُوئِيَلِ رَهْبِرِ اَوْلَادِه جَادِ هَدِيه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۴۳} هَدِيه اَزُو يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي بُوَد كِه يِگ صَد و سِي مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتَادِ مِثْقَالِ وَزَن دَشْت؛ وَزَن هر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ مِثْقَالِ جَايْگَاهِ مُقَدَّسِ بُوَد و هر دُوِي اَزوا پُر از بَهِتَرِيں آردِ رُوغو گت شُدِه بَلَدِه هَدِيه غَلَّه-و-دانه بُوَد؛ ^{۴۴} امِچَنان يِگ جَامَكِ طَلَايِي كِه دِه مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و پُر از بُوخوَرِ خُوَشبُوِي بُوَد؛ ^{۴۵} يِگ جَوْنِه_گاو، يِگ قُوچ و يِگ نَرَبَرِه يِگ سَالِه نَرَبَلَدِه قُرْبَانِي سُوخْتَنِي؛ ^{۴۶} يِگ تَكِه بَلَدِه قُرْبَانِي گُناهِ؛ ^{۴۷} و دُو گاو، پَنج قُوچ، پَنج تَكِه و پَنج نَرَبَرِه يِگ سَالِه بَلَدِه قُرْبَانِي سَلَامَتِي. اِي هَدِيه اِلِيَسَافِ باچِه دَعُوئِيَلِ بُوَد.

^{۴۸} دَ رُوژ هَفْتَم، اِلِيَشْمَعِ باچِه عَمِيْهُودِ رَهْبِرِ اَوْلَادِه اِفْرَايْمِ هَدِيه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۴۹} هَدِيه اَزُو يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي بُوَد كِه يِگ صَد و سِي مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتَادِ مِثْقَالِ وَزَن دَشْت؛ وَزَن هر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ مِثْقَالِ جَايْگَاهِ مُقَدَّسِ بُوَد و هر دُوِي اَزوا پُر از بَهِتَرِيں آردِ رُوغو گت شُدِه بَلَدِه هَدِيه غَلَّه-و-دانه بُوَد؛ ^{۵۰} امِچَنان يِگ جَامَكِ طَلَايِي كِه دِه مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و پُر از بُوخوَرِ خُوَشبُوِي بُوَد؛ ^{۵۱} يِگ جَوْنِه_گاو، يِگ قُوچ و يِگ نَرَبَرِه يِگ سَالِه بَلَدِه قُرْبَانِي سُوخْتَنِي؛ ^{۵۲} يِگ تَكِه بَلَدِه قُرْبَانِي گُناهِ؛ ^{۵۳} و دُو گاو، پَنج قُوچ، پَنج تَكِه و پَنج نَرَبَرِه يِگ سَالِه بَلَدِه قُرْبَانِي سَلَامَتِي. اِي هَدِيه اِلِيَشْمَعِ باچِه عَمِيْهُودِ بُوَد.

^{۵۴} دَ رُوژ هَشْتَم، جَمَلِيْعِيَلِ باچِه فِدْهَصُوَرِ رَهْبِرِ اَوْلَادِه مَنَسِي هَدِيه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۵۵} هَدِيه اَزُو يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي بُوَد كِه يِگ صَد و سِي مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتَادِ مِثْقَالِ وَزَن دَشْت؛ وَزَن هر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ مِثْقَالِ جَايْگَاهِ مُقَدَّسِ بُوَد و هر دُوِي اَزوا پُر از بَهِتَرِيں آردِ رُوغو گت شُدِه بَلَدِه هَدِيه غَلَّه-و-دانه بُوَد؛ ^{۵۶} امِچَنان يِگ جَامَكِ طَلَايِي كِه دِه مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و پُر از بُوخوَرِ خُوَشبُوِي بُوَد؛ ^{۵۷} يِگ جَوْنِه_گاو، يِگ قُوچ و يِگ نَرَبَرِه يِگ سَالِه بَلَدِه قُرْبَانِي سُوخْتَنِي؛ ^{۵۸} يِگ تَكِه بَلَدِه قُرْبَانِي گُناهِ؛ ^{۵۹} و دُو گاو، پَنج قُوچ، پَنج تَكِه و پَنج نَرَبَرِه يِگ سَالِه بَلَدِه قُرْبَانِي سَلَامَتِي. اِي هَدِيه جَمَلِيْعِيَلِ باچِه فِدْهَصُوَرِ بُوَد.

^{۶۰} دَ رُوژ نُهَم، اَبِيْدَانِ باچِه جَدْعُونِي رَهْبِرِ اَوْلَادِه بَنِيَامِيْنِ هَدِيه تَقْدِيْمِ كَد. ^{۶۱} هَدِيه اَزُو يِگ ظَرْفِ نُقْرَهِيِي بُوَد كِه يِگ صَد و سِي مِثْقَالِ وَزَن دَشْت و يِگ تَشْتِ نُقْرَهِيِي كِه هَفْتَادِ مِثْقَالِ وَزَن دَشْت؛ وَزَن هر دُوِي شِي دَ مُطَابِقِ مِثْقَالِ جَايْگَاهِ

مُقَدَّسٌ بُوَد و هر دُوی اَزوا پُر از بَهِتَرین آردِ رِوَعو گَت شُدِه بَلدِه هَدِیَه عَـلَـه-و-دانه بُوَد؛ ^{۶۲} اَمِچَنان یِگ جَامَکِ طَـلَـایِی که دِه مِثقالِ وَزَن دَشت و پُر از بُخوَرِ خِوشبُوی بُوَد؛ ^{۶۳} یِگ جِونِه گاو، یِگ قُوج و یِگ نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِوختنی؛ ^{۶۴} یِگ تَکِه بَلدِه قُربانی گُناه؛ ^{۶۵} و دُو گاو، پَنج قُوج، پَنج تَکِه و پَنج نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِلامتی. ای هَدِیَه اَبیدان باچِه جَدعونی بُوَد.

^{۶۶} دَ رِوزِ دَهِم، اَخِیَعِرِ باچِه عِمِیَشَدای رِهبرِ اُولادِه دان هَدِیَه تَقَدِیم کَد. ^{۶۷} هَدِیَه اَزو یِگ ظَرَفِ نُقَرهیی بُوَد که یِگ صد و سی مِثقالِ وَزَن دَشت و یِگ تَشَتِ نُقَرهیی که هفتاد مِثقالِ وَزَن دَشت؛ وَزَن هر دُوی شِی دَ مُطابِقِ مِثقالِ جَایگاهِ مُقَدَّس بُوَد و هر دُوی شِی پُر از بَهِتَرین آردِ رِوَعو گَت شُدِه بَلدِه هَدِیَه عَـلَـه-و-دانه بُوَد. ^{۶۸} اَمِچَنان یِگ جَامَکِ طَـلَـایِی که دِه مِثقالِ وَزَن دَشت و پُر از بُخوَرِ خِوشبُوی بُوَد؛ ^{۶۹} یِگ جِونِه گاو، یِگ قُوج و یِگ نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِوختنی؛ ^{۷۰} یِگ تَکِه بَلدِه قُربانی گُناه؛ ^{۷۱} و دُو گاو، پَنج قُوج، پَنج تَکِه و پَنج نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِلامتی. ای هَدِیَه اَخِیَعِرِ باچِه دان بُوَد.

^{۷۲} دَ رِوزِ یازدَهِم، فَجِعیئیلِ باچِه عُکران رِهبرِ اُولادِه اَشیرِ هَدِیَه تَقَدِیم کَد. ^{۷۳} هَدِیَه اَزو یِگ ظَرَفِ نُقَرهیی بُوَد که یِگ صد و سی مِثقالِ وَزَن دَشت و یِگ تَشَتِ نُقَرهیی که هفتاد مِثقالِ وَزَن دَشت؛ وَزَن هر دُوی شِی دَ مُطابِقِ مِثقالِ جَایگاهِ مُقَدَّس بُوَد و هر دُوی اَزوا پُر از بَهِتَرین آردِ رِوَعو گَت شُدِه بَلدِه هَدِیَه عَـلَـه-و-دانه بُوَد؛ ^{۷۴} اَمِچَنان یِگ جَامَکِ طَـلَـایِی که دِه مِثقالِ وَزَن دَشت و پُر از بُخوَرِ خِوشبُوی بُوَد؛ ^{۷۵} یِگ جِونِه گاو، یِگ قُوج و یِگ نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِوختنی؛ ^{۷۶} یِگ تَکِه بَلدِه قُربانی گُناه؛ ^{۷۷} و دُو گاو، پَنج قُوج، پَنج تَکِه و پَنج نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِلامتی. ای هَدِیَه فَجِعیئیلِ باچِه عُکران بُوَد.

^{۷۸} دَ رِوزِ دِوازدَهِم، اَخِیَعِ باچِه عینان رِهبرِ اُولادِه نَفتالی هَدِیَه تَقَدِیم کَد. ^{۷۹} هَدِیَه اَزو یِگ ظَرَفِ نُقَرهیی بُوَد که یِگ صد و سی مِثقالِ وَزَن دَشت و یِگ تَشَتِ نُقَرهیی که هفتاد مِثقالِ وَزَن دَشت؛ وَزَن هر دُوی شِی دَ مُطابِقِ مِثقالِ جَایگاهِ مُقَدَّس بُوَد و هر دُوی اَزوا پُر از بَهِتَرین آردِ رِوَعو گَت شُدِه بَلدِه هَدِیَه عَـلَـه-و-دانه بُوَد؛ ^{۸۰} اَمِچَنان یِگ جَامَکِ طَـلَـایِی که دِه مِثقالِ وَزَن دَشت و پُر از بُخوَرِ خِوشبُوی بُوَد؛ ^{۸۱} یِگ جِونِه گاو، یِگ قُوج و یِگ نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِوختنی؛ ^{۸۲} یِگ تَکِه بَلدِه قُربانی گُناه؛ ^{۸۳} و دُو گاو، پَنج قُوج، پَنج تَکِه و پَنج نَرَبِرِه یِگ سالِه بَلدِه قُربانی سِلامتی. ای هَدِیَه اَخِیَعِ باچِه عینان بُوَد.

^{۸۴} جُمِلِه هَدِیَه ها بَلدِه وَقَف کَدونِ قُربانگاهِ اَز طرفِ رِهبرایِ اِسرائیلِ اَز رِوزی که اُو مَسَح شُد اِینی بُوَد: دِوازده ظَرَفِ نُقَرهیی، دِوازده تَشَتِ نُقَرهیی و دِوازده جَامَکِ طَـلَـایِی. ^{۸۵} هر ظَرَفِ نُقَرهیی یِگ صد و سی مِثقالِ و هر تَشَتِ

نُقره‌یی هفتاد مِثقال و وزن دشت که وزنِ تمامِ ظرفای نُقره‌یی دُو هزار و چار صد مِثقال نُقره دَ مُطابِقِ مِثقالِ جایگاهِ مُقَدَّسِ بُود. ^{۸۶} دوازده جامکِ طَلایی که پُر از بُخورِ خوشبُوی بُود، هر کُدم شی دَه مِثقال دَ مُطابِقِ مِثقالِ جایگاهِ مُقَدَّسِ وزن دشت که وزنِ تمامِ جامکِ های طَلایی یگ صد و بیست مِثقال بُود. ^{۸۷} پگِ چارپایای که بلده قُربانی سوختنی آورده شُد، دوازده نرگا، دوازده قُوج و دوازده نریره یگ ساله قد هدیه غَلّه-و-دانه ازوا بُود؛ امچنان دوازده تکه بلده قُربانی گناه. ^{۸۸} پگِ چارپایای که بلده قُربانی سلامتِی آورده شُد، بیست و چار نرگا، شصت قُوج، شصت تکه و شصت نریره یگ ساله بُود. اینمی هدیه ها بلده وَقَفِ کدونِ قُربانگاهِ تقدیمِ شُد بعد از مَسَحِ شُدون شی.

^{۸۹} وختیکه موسی دَ خیمه مِلاقاتِ داخلِ شُد تا قد خُداوند توره بُگه، او یگ آواز ره شنید که از بله جای کِفاره از مینکلِ دُو کُروی که دَ بله سرپوشِ صندوقِ شهادتِ قرار دشت قد ازو دَ گپ زدو شُد. دَمزی رقمِ خُداوند قد موسی توره گُفت.

آماده کدونِ چراغِ ها

۱ اوخته خُداوند قد موسی گپ زده گُفت: ^۲ "قد هارون گپ بزَن و دَزو بُگی: 'وختیکه چراغا ره آماده مونی، امو هفت چراغ باید طرفِ پیشِ رُوی چراغدانِ روشنی بدیه. ^۳ " پس هارون امو رقم کد: او چراغا ره رقمی قرار دد که طرفِ پیشِ رُوی چراغدانِ روشنی بدیه، امو رقم که خُداوند دَ موسی امر کُدد. ^۴ ساختِ چراغدان از طَلایی چکشکاری شده اینی رقم بُود: از پایه شی گرفته تا گل های شی چکشکاری شُد و مُطابِقِ نَمونه بُود که خُداوند دَ موسی نشو دده بُود. آر، او چراغدان ره امو رقم جور کُدد.

پاک کدو و وَقَفِ کدونِ لاویا

^۵ خُداوند قد موسی گپ زده گُفت: ^۶ "لاویا ره از مینکلِ بنی اسرائیل جدا کده اونا ره پاک کُو. ^۷ بلده پاک کدون ازوا اینی کار ره انجام بدی: آوی ره که بلده پاک کدو آسته دَ بله ازوا پاش بدی؛ اونا باید مویای تمامِ جسمِ خُو ره قد تیغ کل کُنه و کالای خُو ره بشویه و دَ امزی طریقه خودون ره پاک کُنه. ^۸ بعد ازو اونا باید یگ جونه‌گاوه بلده قُربانی سوختنی قد هدیه غَلّه-و-دانه شی که از بهترین آردِ روغو گت شُد بَشه گرفته بیره؛ و تُو ام یگ جونه‌گاوه دیگه بلده قُربانی گناه بیره. ^۹ اوخته لاویا ره دَ پیشِ خیمه مِلاقاتِ بیره و پگِ جماعتِ بنی اسرائیل ره جم کُو.

^{۱۰} وختیکه لاویا ره دَ حُصُورِ خُداوند اُوردی، بنی اسرائیل باید دِستای خُو ره دَ سرِ لاویا بیله ^{۱۱} و هارون لاویا ره از طرفِ بنی اسرائیل دَ حُصُورِ خُداوند دَ عِنوانِ هدیه خاص تقدیم کنه، تا اونا خدمتِ خُداوند ره دَ جای بیره. ^{۱۲} بعد ازو لاویا دِستای خُو ره دَ سرِ گاو ها بیله و هارون یگ شی ره دَ عِنوانِ قُربانی گناه و دیگه شی ره دَ عِنوانِ قُربانی سوختنی دَ خُداوند تقدیم کنه تا بلده لاویا کفار هُنه. ^{۱۳} اوخته لاویا ره پیشِ رُوی هارون و باچه های شی ایسته کُو و اونا ره دَ عِنوانِ هدیه خاص دَ خُداوند تقدیم کُو. ^{۱۴} دَ امزی رقم لاویا ره از مینکلِ بنی اسرائیل جدا کُو و اونا از مه موشه.

^{۱۵} بعد امزی چیزا لاویا میتنه داخلِ خیمه مُلاقات بوره و خدمت کنه. آرے، تُو باید اونا ره پاک کنی و دَ عِنوانِ هدیه خاص تقدیم کنی، ^{۱۶} چُون از مینکلِ بنی اسرائیل اونا کاملاً دَز مه دده شده. ما اونا ره دَ عَوَضِ پگِ کسای که اولین تولیدِ رَحْمِ آسته، یعنی دَ عَوَضِ تمامِ اولباری های بنی اسرائیل بلده خود خُو گرفتیم. ^{۱۷} آرے، تمامِ اولباری های بنی اسرائیل از مه یه، چی انسان بشه، چی حیوان. دَ امزو روز که پگِ اولباری ها ره دَ سرزمینِ مِصر زَدَم، ما اونا ره بلده خود خُو تقدیس کُدم ^{۱۸} و لاویا ره دَ عَوَضِ پگِ اولباری های بنی اسرائیل گرفتیم. ^{۱۹} ما لاویا ره از مینکلِ بنی اسرائیل دَ عِنوانِ هدیه دَ هارون و باچه های شی ددیم تا بلده بنی اسرائیل دَ خیمه مُلاقات خدمت کنه و بلده ازوا کفار هُنه، تا دَ غَیبتیکه بنی اسرائیل دَ نزدیکِ جایگاهِ مَقَدَّسِ مییه، کُدم بلا دَ بِلِه ازوا نیه.

^{۲۰} پس موسی و هارون و پگِ جماعتِ بنی اسرائیل تمامِ امزو چیزا ره قد لاویا انجام دَد؛ آرے، امو رقم که خُداوند دَ باره لاویا دَ موسی امر کُدد، امو رقم بنی اسرائیل قد ازوا کد. ^{۲۱} لاویا خودون ره پاک کد و کالا های خُو ره شُشت و هارون اونا ره دَ عِنوانِ هدیه خاص دَ خُداوند تقدیم کد. اوخته هارون بلده ازوا کفار هُنه کد تا اونا ره پاک کنه. ^{۲۲} بعد ازو لاویا داخلِ خیمه مُلاقات رفت و دَ پیشِ هارون و باچه های شی خدمت خُو ره شُروع کد. امو رقم که خُداوند دَ باره لاویا دَ موسی امر کُدد، اونا قد ازوا امو رقم کد.

^{۲۳} خُداوند قد موسی گپ زده کُفت: ^{۲۴} "قانونِ بلده لاویا اینی آسته: اونا از بیست و پنج ساله و باله تر باید دَ جمِ خدمتگارا شامل شده دَ خیمه مُلاقات خدمت خُو ره شُروع کنه. ^{۲۵} و دَ پنجاه سالگی از جمِ خدمتگارا تقاعد کنه و دیگه خدمت نکنه. ^{۲۶} اونا میتنه قد برارون خُو دَ خیمه مُلاقات کومک کنه، و له خودون شی نباید خدمت ره انجام بدیه. اینمی طریقه آسته که باید لاویا ره دَ وظیفه های ازوا تعیین کنی."

دویمین عیدِ پصح و مقررات شی

۹ د ماهِ اولِ سالِ دوّم، بعد از بُر شُدونِ بنی اسرائیل از سرزمینِ مصر، خُداوند د بیابونِ سینا قد موسی گپ زده گفت: ^۲ "بنی اسرائیل باید عیدِ پصح ره د وختِ تعیین شده شی برگزار کُنه. ^۳ د روزِ چاردهمِ امزی ماه د غیتِ آفتو شستو د زمانِ تعیین شده شی او ره برگزار کُنید؛ او ره د مطابقِ تمام احکام و مقررات شی برگزار کُنید." ^۴ پس موسی د بنی اسرائیل گفت که پصح ره برگزار کُنه. ^۵ و اونا پصح ره د روزِ چاردهمِ ماهِ اول د غیتِ آفتو شستو د بیابونِ سینا برگزار کد. تمام چیزای ره که خُداوند د موسی امر کُده، بنی اسرائیل اونا ره د جای اُورد.

۶ دَمَرُو غیتِ بعضی کسا د جنازه دِست زده نَجِس شُدُد و تَنَسِت پصح ره د امزو روز برگزار کُنه. پس اونا د امزو روز پیشِ موسی و هارون آمد ^۷ و د موسی گفت: "مو د وسیله جنازه انسان نَجِس شُد. پس چرا باید از تقدیمِ کدونِ قربانی بلده خُداوند د وختِ تعیین شده شی منع شنی و قد دیگه بنی اسرائیل تقدیم نکنی؟" ^۸ موسی د جوابِ ازوا گفت: "صبر کُنید تا بِشَنُوم که خُداوند د باره شمو چی امر مونه."

۹ اوخته خُداوند قد موسی گپ زده گفت: ^{۱۰} "قد بنی اسرائیل گپ بزَن و دزوا بگی: 'اگه کُدم از شمو یا اولاده شمو د وسیله دِست زِدو د جنازه نَجِس شنه یا د سفر بَشه، اونا ام میتنه پصح ره بلده خُداوند برگزار کُنه؛ ^{۱۱} اونا د روزِ چاردهمِ ماهِ دوّم د غیتِ آفتو شستو باره پصح ره قربانی کُنه و او ره قد نانِ فطیر و سوزی تلخ بخوره. ^{۱۲} هیچ چیزی ازو ره تا صباحِ باقی نیله و یگ استغون شی ره ام میده نَکُنه؛ اونا پصح ره مطابقِ تمام احکام شی برگزار کُنه. ^{۱۳} لیکن اگه کسی که پاک بَشه و د سفر نَبَشه و از برگزار کدونِ پصح خودداری کُنه، او نفر باید از قوم خُو قطع شنه؛ ازی که او قربانی خُداوند ره د وختِ تعیین شده شی تقدیم نَکده، او نفر جزای کُناه خُو ره مینگره. ^{۱۴} اگه یگ بیگنه د مینکل شمو زندگی مونه و میخایه که پصح ره بلده خُداوند برگزار کُنه، او باید مطابقِ قانون و مقرراتِ پصح عمل کُنه. شمو باید بلده باشنده بیگنه و باشنده اصلی یگ قانون دشته بشید."

اُورِ آتشی

۱۵ د روزی که جایگاهِ مقدّس ایسته شد، اُورِ جایگاهِ مقدّس، یعنی خیمه صدوقِ شهادت ره پوشند و از شام تا صبح د شکلِ آتش د بله خیمه باقی مند. ^{۱۶} اُورِ دایمِ اینی رقم بود: د وختِ روز خیمه ره مپوشند و د غیتِ شام د شکلِ آتش معلوم موشد. ^{۱۷} هر وختیکه اُور از بله خیمه باله موشد، بنی اسرائیل کوچ موکد و د هر جایی که اُور ایسته موشد، اونا د امونجی خیمه میزد. ^{۱۸} د امرِ خُداوند بنی اسرائیل کوچ موکد و د امرِ خُداوند خیمه میزد؛ هرچند روز

که اُور د بِلِه جایگاهِ مُقَدَّس ایسته موبود، اونا د خیمه‌گاهِ خُو باقی منده کوچ نموکد.^{۱۹} بعضی وختا اُور بلده روزای کلو د بِلِه جایگاهِ مُقَدَّس ایسته مومند، و بنی اسرائیل از امر خُداوند اطاعت کده کوچ نموکد.^{۲۰} ولے بعضی وختا اُور د بِلِه جایگاهِ مُقَدَّس بلده روزای کم ایسته مومند، باز ام بنی اسرائیل کوچ نموکد؛ د امر خُداوند اونا د خیمه‌گاهِ خُو باقی مومند و د امر خُداوند کوچ موکد.^{۲۱} یگو وخت اُور از شام تا صبح ایسته مومند و د وخت صبح باله موشد، اوخته اونا ام کوچ موکد؛ چی شاو موبود، چی روز، وختیکه اُور باله موشد، اونا ام کوچ موکد.^{۲۲} چی دُو روز، چی یگ ماه، چی روزای کلو، هرچیکس دیر که اُور د بِلِه جایگاهِ مُقَدَّس ایسته مومند، بنی اسرائیل ام اموقس دیر د خیمه‌گاهِ خُو مومند و کوچ نموکد؛ ولے وختیکه اُور باله موشد، اونا کوچ موکد.^{۲۳} د امر خُداوند اونا خیمه میزد و د امر خُداوند کوچ موکد؛ اونا حکم خُداوند ره د مطابق چیزی که خُداوند د موسیٰ امر کدد، د جای میورد.

دُو شیپور نُقره‌یی

۱۰ خُداوند قد موسیٰ گپ زده گُفت: ^۲ "بلده خُو دُو شیپور نُقره‌یی جور کو؛ اونا ره از نُقره چکشکاری شده جور کو؛ و اونا ره بلده کوی کدون جماعت و بلده کوچ ددون خیمه‌گاه استفاده کو.

^۳ وختیکه هر دوی ازوا زده موشه، پگ جماعت باید د پیش ازتو د دان درگه خیمه ملاقات جم شنه.^۴ لیکن اگه یگ شی زده موشه، اوخته تنها رهبرای یعنی کته‌کلونای طایفه های بنی اسرائیل د پیش تو جم شنه.^۵ وختیکه آواز شیپور ره بلند-و-دراز بر مونیید، خیمه‌گاه های که طرف شرق آسته باید کوچ کنه.^۶ وختیکه دفعه دوم آواز شیپور ره بلند-و-دراز بر مونیید، خیمه‌گاه های که طرف جنوب آسته باید کوچ کنه. بلده کوچ ددون ازوا باید آواز شیپور بلند-و-دراز بر شنه.^۷ بلده جم کدون جماعت باید شیپور بزنیید، ولے آواز شیپور ره بلند-و-دراز بر نکنیید.

^۸ تنها باچه های هارون که پیشوا آسته باید شیپور ها ره بزنه. ای بلده شمو د تمام نسل های شمو یگ قانون دایمی آسته.^۹ وختی شمو د سرزمین خُو د ضد دشمنی که قد شمو دشمنی مونه د جنگ مورید، شمو باید آواز شیپور ها ره بلند-و-دراز بر کنیید تا شمو د حضور خُداوند، خُداي خُو د یاد اُورده شنید و از چنگ دشمنای خُو نجات پیدا کنیید.^{۱۰} امچنان د روزای خوشی خُو، یعنی د عید ها و د اول ماه های خُو وختیکه قربانی های سوختنی و قربانی های سلامتی خُو ره تقدیم مونیید، آواز شیپور های نُقره‌یی ره بر کنیید تا اونا از طرف از شمو د عنوان یادگاری د حضور خُداي شمو بشه. ما خُداوند، خُداي شمو آستم."

کوچ کدو از بیابون سینا و ترتیب شی

^{۱۱} دَ بیسْتُمین روزِ ماهِ دوّم سالِ دوّم، آوَر از بله جایگاهِ صندوقِ شهادتِ باله شد^{۱۲} و بنی اسرائیل از بیابون سینا کوچ کده دَ سفر خُو ادامه دَد تا وختیکه آوَر دَ بیابون پاران ایسته شد. ^{۱۳} اونا بلده اوّلین دفعه دَ امر خُداوند که دَ وسیله موسی شد، کوچ کد. ^{۱۴} لشکر های خیمه‌گاهِ اولاده یهودا زیر بیرقِ خُو اول کوچ کد و سرکرده تمام لشکر نحشون باچه عمیناداب بُود. ^{۱۵} سرکرده لشکر طایفه اولاده یساکار نتنائیل باچه صوغر بُود ^{۱۶} و سرکرده لشکر طایفه اولاده زبولون ایاب باچه حیلون بُود.

^{۱۷} اوخته جایگاهِ مقدّس تاه اُورده شد و اولاده جرشون و اولاده میراری که جایگاه ره موبرد، کوچ کد.

^{۱۸} بعد ازوا لشکر های خیمه‌گاهِ اولاده رتوبین زیر بیرقِ خُو کوچ کد و سرکرده تمام لشکر ایصور باچه شدیعور بُود.

^{۱۹} سرکرده لشکر طایفه اولاده شمعون شلومیئیل باچه صوری شدای بُود ^{۲۰} و سرکرده طایفه اولاده جاد ایاساف باچه دعوییل بُود.

^{۲۱} اوخته قُهاتیا که چیزای مقدّس ره موبرد، کوچ کد؛ و پیش از رسیدون ازوا لازم بُود که خیمه مقدّس ایستلجی شنه.

^{۲۲} بعد ازوا لشکر های خیمه‌گاهِ اولاده افرایم زیر بیرقِ خُو کوچ کد و سرکرده تمام لشکر ایشمع باچه عمیهود بُود.

^{۲۳} سرکرده لشکر طایفه اولاده منسی جملیئیل باچه فدهصور بُود ^{۲۴} و سرکرده لشکر طایفه اولاده بنیامین اییدان باچه جدعونی بُود.

^{۲۵} و از پُشت ازوا لشکر های خیمه‌گاهِ اولاده دان زیر بیرقِ خُو کوچ کد که دَ آخر تمام خیمه‌گاه ها بُود و سرکرده تمام

لشکر اخیعزر باچه عمیشدای بُود. ^{۲۶} سرکرده لشکر طایفه اولاده اشیر فجعیئیل باچه عُکران بُود ^{۲۷} و سرکرده

لشکر طایفه اولاده نفتالی اخیرع باچه عینان بُود. ^{۲۸} ای بُود ترتیب حرکتِ بنی اسرائیل قد لشکر های ازوا، وختیکه اونا کوچ کد.

^{۲۹} اوخته موسی دَ حوایب خُسربه خُو که باچه رعوییل مدیانی بُود گفت: "مو دَ امزو جای کوچ مونی که خُداوند دَ

باره شی دز مو گفت: 'ما او سرزمی ره دز شمو میدیم.' قد ازمو بیه و مو قد تو خوبی مونی، چراکه خُداوند بلده

اسرائیل وعده چیزای خُوب ره دده. " ^{۳۰} مگم او دَ موسی گفت: "ما نمییم، بلکه پس دَ سرزمین خود خُو و دَ پیش

قَوْمای خُو مورْم. ”^{۳۱} مُوسى گُفت: ”مو ره ايله نگو، چُون تُو بَلد اَسْتى که دَ بِيابو مو دَ کُجا خِيْمه بَرْنى و تُو مِيْتنى بَلدِه اِزمو چِيْم اَلَى بَشى. ”^{۳۲} اگه قد اِزمو بِيبى، هر خُوْبى ره که خُداوند دَ حَقى اِزمو کُنِه، اَمُو خُوْبى ره مو ام دَ حَقى اِز تُو مُو کُنى. ”

^{۳۳} پَس اونا از کوِه خُداوند کوچ کده سِه روز سَفر کد و صَندُوقِ عَهْدِ خُداوند دَ اِزى سَفرِ سِه روزه پيش پيش اِزوا حَرکت مُو کد تا يِگ اِستِراحتگاه بَلدِه اِزوا پيدا کُنِه. ^{۳۴} وختِيکه اونا از خِيْمه گاه رِى مُوشد، اُورِ خُداوند دَ غِيْتِ روز دَ بَلِه سِر اِزوا بُود.

^{۳۵} هر وختِيکه صَندُوقِ عَهْدِ حَرکت مُو کد، مُوسى مُو گُفت:

”اى خُداوند، باله شو،

بيل که دُشمنای تُو تِيْت پَرک شُنِه

و کسای که از تُو بد مُورِه، از حُصُور تُو دُوتا کُنِه.”

^{۳۶} و هر وختِيکه صَندُوقِ عَهْدِ ايشته مُوشد، اُو مُو گُفت:

”اى خُداوند، دَ پيش هزاران هزار اولادِه اِسرائيل پَس بيه.”

شِکَايَتِ بَنِى اِسرائيل

۱۱ يِگ زمان قومِ اِسرائيل دَ حُصُورِ خُداوند دَ بارِه بَدبختى خُو شِکَايت کد؛ وختِيکه خُداوند اُو ره شَنِيد قار-و-غَصَب شى عَدَر باله اَمَد و اَتشِ خُداوند دَ مِينکلِ اِزوا دَر گِرِفْتِه بعضى حِصّه هاى لِبِ خِيْمه گاه ره سوختند. ^۲ اوخته مَرْدَم پيشِ مُوسى ناله-و-فرياد کد و مُوسى دَ پيشِ خُداوند دُعا کد و اَتشِ کُل شُد. ^۳ پَس اَمُو جاي ره تَبعيره نام کد، چِراکه دَ اُونجى اَتشِ خُداوند دَ مِينکلِ اِزوا دَر گِرِفْت. ^۴ يِگ گروه بِي-بند-و-بار که قد بَنِى اِسرائيل از مِصر اَمَد دَ و مِينکلِ اِزوا بُود، هُوسِ خوراکای مِصر ره کد؛ اوخته بَنِى اِسرائيل ام دَ چِخرا کدو شُد و گُفت: ”کى مِيْتنِه بَلدِه مو گوشت بَدِيه که مو بُخورى؟ دَ ياد مو اَسْتِه که ماهى ره دَ مِصر مُفْت مُو خوردى و بادرنِگ، خَربوزه، گَنَدَنه، پِياز و سِير ام دَشْتى. ”^۶ مگم اَلَى جان مو خُشک شُدِه و هيچ چيز ره نَمِينگرى بَعيرِ اِزى «مَن». ”^۷ «مَن» رَقْمِ تَخْمِ گَشَنِيز

بُود و رَنگ شى رَقْمِ شَلِيمِ دِرخت. ^۸ مَرْدُم دَ گِرْد-و-بَر مَورفت و اُونَا رَه جَم كَدِه قَد دِسْتاس مِيسِيِيدِ يَا دَ اوغور مُوكُفت، بَعْد اَزُو دَ مَنِه دِيگ ها جوش دَدِه اَزوا تُكِي ها جور مُوكَد؛ و مَرِه شى رَقْمِ مَرِه تُكِي هاى روعَنى بُوَد. ^۹ وختِيكِه شَبَنَم دَ عَيْتِ شَاو دَ بِلِه خِيْمِه گاه مِيشِشت، «مَن» ام قَد اَزو قَتى مُوبارِيد.

^{۱۰} مُوسى شَنِيد كِه قَوْمِ إِسْرَائِيلِ هَر كُدَم شى قَد خانَوار خُو دَ دانِ دَرگِه خِيْمِه خُو چِخرا مُونِه. اوختِه خُداوند كَلو قار شُد و دَ نَظَرِ مُوسى ام بَد خُورَد. ^{۱۱} پَس مُوسى دَ خُداوند كُفت: ”چرا خِدْمَتگار خُو رَه دَ بَدى گِرْفَتار كَدِ؟ چرا نَظَرِ لُطف تُو دَ بِلِه مِه قَرار نَكِرْفَت كِه بارِ پَگِ امزى قَوْمِ رَه دَ بِلِه ازمِه ايشْتى؟ ^{۱۲} اَيَا پَگِ امزى قَوْمِ دَ كُورِه ازمِه بُوَد؟ اَيَا ما اَمِيا رَه زِيدِيم كِه دَز مِه مُوكى، اُونَا رَه دَ بَغْلِ خُو بَگِير و رَقْمى كِه يِگ دايِه نَلغِه شِيرخور رَه مُوبَرِه، بِير؟ چى رَقْمِ ما اُونَا رَه دَ سَرزِمِينى كِه تُو دَ بابِه كَلونَاى اَزوا قَسَم خُورَدِه وَعَدِه كدى بِيرُم؟ ^{۱۳} ما اَز كُجا گوشت پيدا كُنْم كِه دَ پَگِ امزى قَوْمِ بَدِيم؟ چُون اُونَا چِخرا كَدِه دَ پِيش مِه مِيبِه و مُوكِيه: ’بَلدِه اَزمو گوشت بَدى كِه بُوخُورى! ^{۱۴} ما تَنهاى خُو نَمِيتَنْم كِه پَگِ امزى قَوْمِ رَه تَحْمَل كُنْم، چُون اُونَا بَلدِه مِه اَز حدِ كَلو گِرَنگ اَسْتِه. ^{۱۵} اگِه قَد ازمِه امى رَقْمِ رِفْتار مُونى، اَزى كَدِه مَرِه بُكُش؛ اگِه نَظَرِ لُطف تُو دَ بِلِه مِه اَسْتِه، مَرِه نِيل كِه بَدَبَختى خُو رَه بِنَكُرْم.“

اِنتِخابِ هفتادِ رهبر

^{۱۶} پَس خُداوند دَ مُوسى كُفت: ”هفتادِ نَفر اَز رِيشِ سَفِيدَاى بَنى إِسْرَائِيلِ رَه كِه تُو مِيبَختِشِى و اُونَا رِيشِ سَفِيدَاى قَوْمِ و سَركَرَدِه هاى اَزوا اَسْتِه، دَ پِيشِ ازمِه جَم كُو؛ اُونَا رَه دَ خِيْمِه مُلاقَاتِ بِيرِ تا دَ اُونَجى قَد اَزتُو ايسْتِه شُنِه. ^{۱۷} ما تا ه اَمَدِه دَ اُونَجى قَد اَزتُو توره مُوكِيْم و اَز رُوحى كِه دَز تُو و جُودِ دَرِه گِرْفَتِه دَ بِلِه اَزوا ام مِيلْم؛ و اُونَا بارِ امزى قَوْمِ رَه قَد اَزتُو قَتى تَحْمَلِ مُونِه تاكِه تُو تَنهاى خُو تَحْمَلِ نَكِنى. ^{۱۸} دَ قَوْمِ بُوگى: ’خودون رَه بَلدِه صَباحِ تَقْدِيسِ كُنِيد، چُون صَباحِ شُمو گوشت مُوخُورِيد، چراكِه شُمو دَ حُضُورِ خُداوندِ چِخرا كَدِه كُفْتِيد: ’كى مِيتَنِه بَلدِه اَزمو گوشت بَدِيه كِه مو بُوخُورى؟ اَزِينَجى كَدِه مِصرِ بَلدِه مو خُوب بُوَد.“ امزى خاطر خُداوند دَز شُمو گوشت مِيبِدِه و شُمو مُوخُورِيد. ^{۱۹} شُمو نِه يِگ رُوز، نِه دُو رُوز، نِه پَنج رُوز، نِه دِه رُوز و نِه بِيست رُوز گوشت مُوخُورِيد، ^{۲۰} بَلَكِه يِگ ماِه كَامِل، تا اَز بِنِى هاى شُمو سَر كُنِه و بَد شُمو شُنِه، چراكِه شُمو خُداوند رَه كِه دَ مِينَكَلِ شُمو اَسْتِه رَدِ كَدِيد و دَ حُضُورِ شى چِخرا كَدِه كُفْتِيد: ”چرا مو اَز مِصرِ بَرُو اَمَدى؟“ ^{۲۱} مَگَم مُوسى كُفت: ”قَوْمى كِه ما دَ مِينَكَلِ شى اَسْتِم، تَنها شَش صَد هِزارِ مَرَدِ جَنگى اَسْتِه و تُو مُوكى: ’ما اُونَا رَه گوشت مِيبِدم كِه يِگ ماِه كَامِل بُوخُورِه. ^{۲۲} اَيَا اُوقَسِ گَلِه ها و رَمِه ها اَسْتِه كِه بَلدِه اَزوا كُشْتِه شُنِه؟ اَيَا پَگِ ماهِياى دَرِيا كِه بَلدِه اَزوا گِرْفَتِه شُنِه، بَلدِه اَزوا بَس مُونِه؟“ ^{۲۳} خُداوند دَ مُوسى كُفت: ”اَيَا دِسْتِ خُداوندِ كُوتاهِ شُدِه؟ اَلَى تُو مِينَگَرى كِه كَلامِ مِه دَ پِيشِ چِيم تُو واقِعِ مُوشِه يَا

نه. ^{۲۴} پس موسی برو آمده توره های خداوند ره د قوم گُفت؛ و هفتاد نفر ریش سفیدای قوم ره جم کد و اونا ره د گرد-و-بر خیمه ایستلجی کد. ^{۲۵} اوخته خداوند د اورتاه آمده قد موسی توره گُفت و از روحی که د موسی وجود دشت گرفته د بِلِه امزو هفتاد نفر ریش سفید قرار دد. امی که روح د بِلِه ازوا قرار گرفت، اونا د نبوت کدو شد؛ مگم بعد ازو اونا دیگه نبوت نکد.

^{۲۶} دمزو غیت دو نفر د خیمه گاه مند د که نام یگ شی الداد و نام دیگه شی میداد بود و روح د بِلِه ازوا ام قرار گرفت. اونا د جمله امزو کسا بود که نام شی نوشته شد، لیکن اونا د پیش خیمه ملاقات نرفتند؛ باوجود ازو ام اونا د خیمه گاه نبوت کد. ^{۲۷} اوخته یگ نفر جوان د ویده رفت و د موسی گُفت: «الداد و میداد د خیمه گاه نبوت مونه!» ^{۲۸} یوشع باچه نون خدمتگار موسی که یکی از مردای قابل اعتماد شی بود، گُفت: «ای موسی بادار مه، اونا ره منع کو.» ^{۲۹} مگم موسی دزو گُفت: «آیا د جای ازمه تو بخیلی مونی؟ کشکه پگ قوم خداوند نبی موبود و خداوند روح خوره د بِلِه ازوا قرار میدد.» ^{۳۰} بعد ازو موسی و ریش سفیدای اسرائیل پس د خیمه گاه آمد.

خداوند بو دنه ها ره ربی مونه

^{۳۱} اوخته یگ باد از طرف خداوند آمد و بو دنه ها ره از طرف دریا باله کده آورد و اونا ره د گرد-و-بر خیمه گاه پورته کد، تقریباً یگ روزه راه د ای طرف و یگ روزه راه د او طرف د چاردور خیمه گاه. اونا د اندازه دو توغی د روی زمی بله د بله اُفتد. ^{۳۲} و قوم اسرائیل تمام امزو روز و شاو و تمام روز دیگه شی بو دنه جم کد؛ کسی که کم جم کد ده بار خر جم کدد. و اونا امو بو دنه ها ره د چار طرف خیمه گاه بلده خو آوار کد تا خشک شنه. ^{۳۳} مگم گوشت هنوز د زیر دندونای ازوا بود و جویده نشد که آتش غضب خداوند د ضد قوم اسرائیل داغ شد و خداوند قوم ره د بلای غدر سخت گرفتار کد. ^{۳۴} امزی خاطر امو جای ره «قبروت هتاوه» نام کد، چون د امزو جای کسای ره دفن کد که هوس خوراکای مصر کدد. ^{۳۵} و قوم اسرائیل از قبروت هتاوه د حصیروت کوچ کد و د امونجی مند.

شکایت مریم و هارون

۱۲ د اونجی مریم و هارون د ضد موسی بخاطر خاتونی که از مردم کوش گرفتند، توره گُفت، چون او قد یگ خاتون کوشی توی کدد. ^۱ اونا گُفت: «آیا خداوند تنها د وسیله موسی توره گُفته؟ آیا او د وسیله ازمو ام توره نگفته؟» و خداوند ای توره ره شنید. ^۲ موسی یگ آدم غدر حلیم-و-فروتن بود، حلیمتر از پگ مردمای روی زمی.

^۴ بے‌بلغه خُداوند دَ موسیٰ و هارون و مریم گُفت: ”شمو هر سه بُر شُدِه دَ پیشِ خیمه مَلاقاتِ بید. “ و هر سه ازوا بُر شُدِه آمد. ^۵ اوخته خُداوند دَ یگ سئونِ اُور تاه آمد و دَ دانِ درگِه خیمه ایسته شُدِه هارون و مریم ره کوی کد؛ و هر دوی ازوا پیش آمد. ^۶ و خُداوند گُفت: ”تورای مَرِه بَشَنوید: اگه دَ مینکل شمو یگ نَبی بَشه، ما خُداوند، خود ره دَ رویا بلده ازو ظاهر مُونم و دَ خاو قد شی توره مَوگیم. ^۷ مگم دَ باره خِدمتگار مه موسیٰ ایطور نیسته: اُو دَ تمام خانه مه وفادارترین آسته؛ ^۸ قد ازو ما روی دَ روی و برملا توره مَوگیم، نه دَ رمز-و-راز؛ اُو شکلِ خُداوند ره مینگره. پس شمو چطور نترسیدید که دَ ضدِ خدمتگار مه موسیٰ توره گُفتید؟“

^۹ اوخته آتشِ عَصَبِ خُداوند دَ ضدِ ازوا داغ شُد و اُو رفت. ^{۱۰} وختیکه اُور از بله خیمه باله شُد، مریم ره کولی گرفت و اُو رقم برفِ آلی سفید شُد. وختی هارون روی خُو ره سون مریم کد، دید که اُو ره کولی گرفته؛ ^{۱۱} اوخته اُو دَ موسیٰ گُفت: ”آه، بادر مه، ای گناه ره دَ حسابِ ازمو نگیر، چُون مو از روی لَوڈگی امی گناه ره کدی. ^{۱۲} نیل که اُو رقم نلغِه مُرده بَشه که وختی از رَحِمِ آبه خُو بُر موشه نیمِ جِسَمِ شی شاریده آسته. “ ^{۱۳} اوخته موسیٰ دَ پیشِ خُداوند ناله-و-زاری کده گُفت: ”خُدایا، لُطفاً اُو ره شفا پدی.“

^{۱۴} خُداوند دَ موسیٰ گُفت: ”اگه آته شی دَ روی ازو تُف میندخت، آیا بلده هفت روز اُو خچل نَموُود؟ پس، بیل که بلده هفت روز دَ برونِ خیمه‌گاه بَشه و بعد ازو مینته دُوباره داخلِ بوره. “ ^{۱۵} پس مریم مَدَتِ هفت روز دَ برونِ خیمه‌گاه مند و قومِ اسرائیل تا دُوباره داخلِ آمدونِ مریم دَ سفر خُو ادامه نَدَد. ^{۱۶} بعد ازو قوم از حصیروت کوچ کده دَ بیابونِ پاران خیمه زد.

جاسوسی از کنعان

۱۳ ^۱ خُداوند قد موسیٰ گپ زده گُفت: ^۲ ”نفر ره بلده جاسوسی دَ سرزمینِ کنعان رَبی کو، دَ سرزمینی که ما دَ بنی اسرائیل میدیم. از هر طایفه بابه کلونای ازوا یگ نفر ره رَبی کو، نفری ره که دَ مینکل ازوا رهبر آسته. “ ^۳ پس موسیٰ دَ امرِ خُداوند اونا ره از بیابونِ پاران رَبی کد که پگ ازوا رهبرای بنی اسرائیل بُود. ^۴ اینیا نام های ازوا آسته:

از طایفه رثوبین، شموغ باچه زکور؛

^۵ از طایفه شمعون، شافاط باچه حوری؛

^۶ از طایفه یهودا، کالیب باچه یفته؛

از طایفه یساکار، یجال باچه یوسف؛

از طایفه افرایم، هوشع باچه نون؛

از طایفه بنیامین، فلطی باچه رافو؛

از طایفه زبولون، جدییل باچه سودی؛

از طایفه یوسف، یعنی از طایفه منسی، جدی باچه سوسی؛

از طایفه دان، عمییل باچه جملی؛

از طایفه آشیر، ستور باچه میکائیل؛

از طایفه نفتالی، نحبی باچه وفسی؛

و از طایفه جاد، جاوییل باچه مکی.

^{۱۶} اینمیا نام های کسای بود که موسی بلده جاسوسی د سرزمین کنعان ری کد. و موسی نام هوشع تبدیل کد.

^{۱۷} وختیکه موسی اونا ره بلده جاسوسی د سرزمین کنعان ری کد، او دزوا گفت: "د جنوب امزو سرزمی رفته د کوهستو بر شنید ^{۱۸} و امو سرزمی ره توخ کنید که چی رقم آسته: آیا مردمی که دز شی زندگی مونه قوی آسته یا ناتو، کم آسته یا کلو؟ ^{۱۹} و خود امزو سرزمی که اونا دز شی بود-باش دره چی رقم معلوم موشه: خوبه یا بد؟ و شارای که اونا دز شی زندگی مونه، چی رقم آسته: بے دیواله یا دیوالدار؟ ^{۲۰} و زمین شی چی رقم آسته: حاصلخیز یا بوره؟ درخت دره یا نه؟ باجرات بشید و از میوه امزو سرزمی گرفته بیرید." امو غیت فصل حاصل نو انگور بود.

^{۲۱} پس اونا سون باله رفته از بیابون صین تا رحوب که نزدیک لبو-حمات بود، د باره امزو سرزمی جاسوسی کد. ^{۲۲} اونا از جنوب امزو سرزمی رفته د جبرون رسید، د شاری که اچیمان، شیشای و تلمای اولاده عناق بود-و-باش دشت. جبرون هفت سال پیش از صوعن مصر آباد شد. ^{۲۳} بعد از اونا د دره اشکول آمد و ازونجی یگ شاخچه ره که یگ خوشه انگور دشت کند و او ره د منه یگ خرچین که د بله یگ سوئه-چیو د سر شانه دو نفر بود قد یگ مقدار انار و انجیر گرفته آورد. ^{۲۴} امو جای بخاطر خوشه انگوری که بنی اسرائیل ازونجی کند، دره اشکول نام ایشته شد.

پس آمدون جاسوسا

^{۲۵} بعد از چل روز اونا از جاسوسی امزو سرزمی پس د جای خو رفت. ^{۲۶} اونا د پیش موسی و هارون و پگ جماعت بنی اسرائیل د قادش د بیابون پاران آمد و بلده ازوا و بلده پگ جماعت خبر آورده میوه امزو سرزمی ره ام دزوا نشو دد. ^{۲۷} اونا د موسی نقل کده گفت: "د سرزمینی که مو ره ری کدی، مو رفتی؛ واقعاً که دزو شیر و عسل جاری آسته، اینی ام میوه شی. ^{۲۸} مگم مردمای که د امزو سرزمی زندگی مونه قوی آسته و شارای شی دیوالدار و غدر کته؛ علاوه ازی، مو اولاده عناق ره ام د اونجی دیدی. ^{۲۹} عمالقیقا د سرزمین جنوب زندگی مونه و حتیا و یوسیا و اموریا د کوهستو بود-باش دره؛ و کنعانی د نزدیک دریای کته و د بغل دریاچه اردن زندگی مونه."

^{۳۰} اوخته کالیب مردم ره د پیش موسی آرام کد و گفت: "آماده شنید که بوری و او ره تصرف کنی، چون کاملاً توانایی شی ره دری که د بله ازو پیروز شنی." ^{۳۱} لیکن نفرای که قد ازو رفتند گفت: "مو نمیتنی که د ضد امزو مردما بوری، چراکه اونا از مو کده قوی تر آسته." ^{۳۲} اوخته امو نفرای که د باره امزو سرزمی جاسوسی کدد، اونا خبر بد ره د مینکل بنی اسرائیل پخش کده گفت: "سرزمینی که مو بلده جاسوسی د منه شی گشت-و-گذار کدی، سرزمینی آسته که باشنده های خو ره قورت مونه؛ و پگ مردمای ره که مو د اونجی دیدی، مردمای قد بلند-و-کنه بود. ^{۳۳} د اونجی مو آدمای غولپیکر یعنی اولاده عناق ره دیدی که اولاده مردمای غولپیکر آسته؛ و مو د برابر ازوا د نظر خو رقم ملخ بودی و د نظر ازوا امو رقم معلوم موشدی."

نق نِق و شورش قوم اسرائیل

۱۴ اوخته پگ جماعت د آواز بلند د فریاد کدو شد و مردم امو شاو کلو چخرا کد. ^۲ و پگ بنی اسرائیل د خلاف موسی و هارون نق نِق کد و تمام جماعت دزوا گفت: "کشکه د سرزمین مصر مومردی یا د امزی بیابو قوت موکدی! ^۳ چرا خداوند مو ره د امزو سرزمی موبره تا مو د دم شمشیر بفتی و خاتونو و بچکیچای مو ولجه گرفته شنه؛ آیا بلده مو بهتر نییه که پس د مصر بوری؟" ^۴ پس اونا قد یگدیگه خو گفت: "بیید که یگ سرکرده بلده خو انتخاب کنی و پس د مصر بوری."

^۵ اوخته موسی و هارون د پیش تمام جماعت بنی اسرائیل که جم شد روی د خاک افتد. ^۶ و یوشع باچه نون و کالیب باچه یفته که از جمله جاسوسا بود و د سرزمین کنعان رفتد، جاغه های خو ره چک کد ^۷ و قد تمام جماعت بنی اسرائیل گپ زده گفت: "سرزمینی که مو بلده جاسوسی د منه شی گشت-و-گذار کدی، یگ سرزمین کلو خوب آسته. ^۸ اگه خداوند از مو راضی بشه، مو ره د امزو سرزمی موبره و او ره دز مو میدیه، امو سرزمی ره که دز شی

شیر و عسل جاری آسته. ^۹ فقط اینی کار ره نکُنید: دَ ضدِ خُداوند شورش نکُنید و از مردُم امزُو سرزمی ترس نَخورید، چُون اونا بلده مو رقم نان خوردو آلی آسته. تکیه‌گاه ازوا اونا ره ایله کده، لیکن خُداوند قد ازمو آسته. ازوا ترس نَخورید!

^{۱۰} مگم پگِ جماعت مَوگُفت که اونا باید سنگسار شنه. دَ امزُو غَیتِ جلالِ خُداوند دَ خَیمه مَلاقاتِ بلده پگِ بنی اسرائیل ظاهر شُد. ^{۱۱} و خُداوند دَ موسی گُفت: ”تا کی ای قوم دز مه توهین مونه؟ و تا کی دز مه ایمان نمیره، باوجودِ تمامِ معجزه های که ما دَ مینکلِ ازیا انجام ددیم؟” ^{۱۲} ما امیا ره دَ مَرَضِ وُبا گِرِفَتار کده عاخ مَوئم، لیکن از تو یگ قوم کُنه تر و قوی تر ازوا دَ وجود میرم. ^{۱۳} مگم موسی دَ خُداوند گُفت: ”اوخته مصریا دزی باره میسنوه، چُون تو ای قوم ره قد قُدرت خُو از مینکلِ ازوا بُرو آوردی، ^{۱۴} و اونا دَ باشنده های امزی سرزمی خبر میدیه. اونا شنیده که تو، ای خُداوند، دَ مینکلِ امزی قوم آستی؛ چُون تو ای خُداوند، رُوی دَ رُوی دیده شُدے و آور تو دَ بله امزیا قرار دَره؛ و تو دَ وختِ روز دَ سئونِ آور پیش پیش امزیا موری و دَ غَیتِ شاو دَ سئونِ آتش. ^{۱۵} آلی اگه تو پگِ امزی قوم ره یگجای بگُشی، مِلتِ های که شُهَرَتِ تو ره شنیده، حتماً مَوگیه: ^{۱۶} ازی که خُداوند نَتِنستِ امو قوم ره دَ سرزمینی بیره که قَسم خوردد دزوا میدیه، اونا ره دَ بیابو کُشت. ^{۱۷} پس آلی بیل که قُدرتِ خُداوند بزرگ بشه، امو رقم که گُفتدی: ^{۱۸} خُداوند دیر خَشم-و-قار و پُر از رَحمت آسته، بخشیده گناه ها و خطاها؛ لیکن مُجرِم ره هرگز بے جزا نمیله و بخاطرِ گناه آه‌گو از بچکیچا تا پُشتِ سوّم و چارمِ انتقام میگیره. ^{۱۹} پس گناه امزی قوم ره دَ مُطابقِ رَحمتِ بزرگ خُو ببُخش، امو رقم که ای قوم ره از مصر تا اینجی ره بخشیده.”

^{۲۰} اوخته خُداوند گُفت: ”مُطابقِ درخاستِ تو ما اونا ره بخشیدم. ^{۲۱} مگم قَسم دَ زندگی مه که تمامِ زمی از جلالِ خُداوند پُر موشه، ^{۲۲} پگِ امزُو مردا که جلال و معجزه های مَره که دَ مصر و دَ بیابو انجام دُدم دید و باز ام مَره ده دفعه امتحان کد و از آید مه نَشُد، ^{۲۳} رُوی امزُو سرزمی ره که بلده بابه‌کلونای ازوا قَسم خوردم که دزوا میدیم، نمینگره. هیچ کدم امزُو کسا که دز مه توهین کده، او سرزمی ره نمینگره. ^{۲۴} مگم خدمتگار مه کالیب، ازی که روح شی ازوا فرق دَره و از مه کاملاً اطاعت کد، ما او ره دَ سرزمینی که رفتد داخل مَوئم و اولاده ازو وارثِ امزُو سرزمی موشه. ^{۲۵} آلی، ازی که عمالیقی و کنعانی دَ دَره ها زندگی مونه، شمو صَباح تاو خورده از راه دریای سُرخ پس دَ بیابو کوچ کُنید.”

^{۲۶} و خُداوند قد موسی و هارون گپ زده گُفت: ^{۲۷} ”تا کی ای جماعتِ شریب دَ خِلافِ مه بقِ بقِ مونه؟ ما بقِ بقِ بنی اسرائیل ره که دَ خِلافِ مه بقِ زده موره، شنیدیم. ^{۲۸} دزوا بگی که خُداوند مَوگیه: دَ زندگی مه قَسم، امو چیزا ره

که شمو گفټيد و ما شنيدم، امو چيزا ره د حق شمو انجام ميديم. ^{۲۹} جسداي شمو د امزي بيابو موفته؛ پگ حساب شده هاي شمو، امو تعداد شمو که بيست ساله و باله تر استيد و د خلاف مه نق نق کديد، ^{۳۰} يگ شمو ام د امزو سرزمي داخل نموشيد که ما قسم خوردم که شمو ره دز شي جاي-د-جاي مونم، غير از کاليب باچه يفته و يوشع باچه نون. ^{۳۱} ليکن بچکيچاي شمو که گفټيد اونا ولجه موشه، ما اونا ره دمزو سرزمي داخل مونم و اونا امو سرزمي ره که شمو رد کديد، مينگره. ^{۳۲} مگم شمو، جسده هاي شمو د امزي بيابو موفته. ^{۳۳} بچکيچاي شمو چل سال د امزي بيابو سرگردو موشه و بخاطر بے وفايي شمو رنج ميکشه، تا زمانیکه جسده هاي شمو د بيابو خاک شنه. ^{۳۴} د مطابقي تعداد روزاي که شمو د امزو سرزمي جاسوسي کديد، چل روز، بلده هر روز شمو يگ سال جزاي گناه هاي خو ره مينگريد، يعني بلده چل سال؛ اوخته شمو ميدنيد که مخالفت قد از مه چي نتيجه د ره. ^{۳۵} ما خداوند گفټيم و يقيناً ما اي ره د حق تمام امزي جماعت شير که د خلاف از مه جم شده انجام ميديم. اميا د امزي بيابو مومره و د امينجي خاک موشه. ^{۳۶} ” و مرداي که موسي اونا ره بلده جاسوسي امزو سرزمي زي کدد، امو کسا که پس آمده خبر بد ره د باره امزو سرزمي پخش کدد و پگ جماعت ره وادار کدد که نق نق کنه، ^{۳۷} امو مردا که خبر ناگوار ره د باره امزو سرزمي پخش کدد د وسيله مرض وبا د حضور خداوند مرد. ^{۳۸} ليکن تنها يوشع باچه نون و کاليب باچه يفته از جمله مرداي که بلده جاسوسي امزو سرزمي رفتد، زنده مند.

^{۳۹} وختیکه موسي امو تورا ره د بني اسرائيل گفټ، قوم اسرائيل کلو چخرا کد. ^{۴۰} اونا صباح گاه باله شد و د سر کوه بر شده گفټ: ”اينه، مو حاضر استي. مو د امزو جاي موري که خداوند دز مو وعده کده، چون مو گناه کده.“ ^{۴۱} ليکن موسي گفټ: ”چرا بسم از امر خداوند سريچي مونيدي؟ اي کار کامياب نموشه. ^{۴۲} د اونجي نرويد، چراکه خداوند قد شمو نيسته؛ اکه نه، شمو از پيش دشمناي خو شکست موخوريد، ^{۴۳} چون عماليقيا و کنعانيا د اونجي د دم زوي شمو ايسته موشه و شمو قد شمشير کشته شده موفتيد؛ ازي که شمو از پيروی خداوند زوي گردو شديد، خداوند ديگه قد شمو نيسته.“ ^{۴۴} باوجود ازي، اونا سرزوري کده د کوهستو بر شد، و له صندوق عهد خداوند و موسي از خيمه گاه بر نشد. ^{۴۵} اوخته عماليقيا و کنعانيا که د امزو کوهستو زندگي موکد تا آمده اونا ره زد و تا خرما اونا ره تار-و-مار کد.

معلومات کلو تر د باره مقررات قرباني ها

۱۵ خداوند قد موسي گپ زده گفټ: ^۱ ”قد بني اسرائيل گپ بز و دزوا بگي: ‘وختي شمو د سرزميني داخل موشيد که ما بلده بود-و-باش دز شمو ميديم ^۲ و شمو يگ هديه خاص بلده خداوند از رمه يا گله خو تقديم مونيدي،

چی قُرْبانی سوختنی بَشه، چی قُرْبانی پوره کدون نَدَر، چی قُرْبانی داوطلبانه یا قُرْبانی عید های تعیین شُدِه شُمو، تا خوشبوی مَورِدِ پَسِنِدِ خُداوند بَشه، ^۴ اوخته کسی که هدیه خُو ره تقدیم مونه باید یگ هدیه غَلّه-و-دانه از دَهْمِ حِصّه یگ ایفه روغو گت شُدِه بَشه ام دَ خُداوند تقدیم کُنه. ^۵ علاوَه ازی، چارْمِ حِصّه یگ هین شرابِ انگور ره دَ عنوانِ هدیه وُچی کَدنی قد قُرْبانی سوختنی یا قُرْبانی دِیگه قد هر نَریره تقدیم کُو. ^۶ بَلدِه قُوچ، یگ هدیه غَلّه-و-دانه از دُو دَهْمِ یگ ایفه روغو گت شُدِه بَشه تقدیم کُو؛ ^۷ و دَ عنوانِ هدیه وُچی کَدنی سِوْمِ حِصّه یگ هین شرابِ انگور بَلدِه خوشبویی دَ خُداوند تقدیم کُو. ^۸ و غَیْتیکه یگ نرگاو ره بَلدِه قُرْبانی سوختنی یا بَلدِه قُرْبانی پوره کدون نَدَر و یا بَلدِه قُرْبانی سلامتی دَ خُداوند تقدیم مونی، ^۹ اوخته قد نرگاو یگ هدیه غَلّه-و-دانه از سه دَهْمِ یگ ایفه روغو گت شُدِه بَشه تقدیم کُو؛ ^{۱۰} و بَلدِه هدیه وُچی کَدنی شی نِصْفِ یگ هین شرابِ انگور ره تقدیم کُو تا یگ هدیه خاص و خوشبوی مَورِدِ پَسِنِدِ خُداوند بَشه.

^{۱۱} امی چیزا باید بَلدِه هر نرگاو، هر قُوچ، هر نَریره و هر بَز انجام دده شنه. ^{۱۲} دَ مَطابقِ تعدادی که تقدیم مونی، امی کار ره بَلدِه هر کَدْمِ ازوا انجام بَدید. ^{۱۳} هر باشنده اصلی که هدیه خاص دَ عنوانِ خوشبویی بَلدِه خُداوند تقدیم مونه، باید امی چیزا ره دَ امزی طریقه انجام بَدیه. ^{۱۴} و اگه یگ بیگنه که دَ مینکل شُمو زندگی مونه یا دَ مینکل شُمو باشنده دایمی آسته و میخایه هدیه خاص دَ عنوانِ خوشبویی بَلدِه خُداوند تقدیم کُنه، باید امو کار ره انجام بَدیه که شُمو انجام مَبید. ^{۱۵} بَلدِه تمامِ جماعت یگ قانون آسته، ام بَلدِه شُمو و ام بَلدِه باشنده های بیگنه که دَ مینکل شُمو زندگی مونه؛ یگ قانونِ دایمی دَ تمامِ نسل های شُمو. شُمو و بیگنه گو دَ حُضُورِ خُداوند یگ رقم آستید. ^{۱۶} بَلدِه ارزشمو و بَلدِه بیگنه که دَ مینکل شُمو زندگی مونه یگ شریعت و یگ حُکم آسته.

^{۱۷} خُداوند قد موسی گپ زده گُفت: ^{۱۸} "قد بنی اسرائیل توره گُفته دَزوا بُگی: 'وختی دَ سرزمینی که ما شُمو ره دَز شی موبرم داخل شُدید ^{۱۹} و از حاصلِ امزو سرزمی خوردید، شُمو باید یگ هدیه بَلند کَدنی دَ خُداوند تقدیم کُئید. ^{۲۰} شُمو از خمیرِ اوّل خُو یگ بُکی ره دَ عنوانِ هدیه بَلند کَدنی تقدیم کُئید؛ رقمی که هدیه بَلند کَدنی ره از خرموجای تقدیم مونی، او ره ام امو رقم تقدیم کُئید. ^{۲۱} دَ تمامِ نسل های خُو شُمو باید از خمیرِ اوّل خُو هدیه بَلند کَدنی ره دَ خُداوند تقدیم کُئید.

^{۲۲} لیکن اگه شُمو نافامیده خطا کده پگ امزی احکام ره که خُداوند دَ موسی گُفته، دَ جای نَبَرید، ^{۲۳} یعنی هر چیزی ره که خُداوند دَ وسیله موسی دَز شُمو امر کده، از روزی که خُداوند دَز شُمو حُکم کد و بعد ازو دَ نسل های شُمو، ^{۲۴} و ای کار نافامیده بَشه و جماعت خبر نَدشته بَشه، اوخته پگ جماعت باید یگ نرگاو ره بَلدِه قُرْبانی سوختنی دَ

عنوان خوشبویی د خدائوند قد هدیه غله-و-دانه و هدیه وچی کدنی شی د مطابق مقررات تقدیم کنه و یگ تکه ره ام بلده قربانی گناه. ^{۲۵} و پیشوا بلده تمام جماعت بنی اسرائیل کفار کنه و اونا بخشیده موشه، چراکه امو کار نافامیده انجام شده و اونا قربانی خو ره د عنوان هدیه خاص د خدائوند و قربانی گناه خو ره بلده خطای خو د حضور خدائوند تقدیم کده. ^{۲۶} یگ جماعت بنی اسرائیل و بیگنه که د مینکل ازوا زندگی مونه، بخشیده موشه، چراکه تمام مردم د امزی خطا شامل بوده.

^{۲۷} اگه یگ نفر نافامیده خطا کنه، اوخته او باید یگ بز ماده یگ ساله ره د عنوان قربانی خطا تقدیم کنه. ^{۲۸} و پیشوا بلده امزو کس که نافامیده خطا کده، د حضور خدائوند کفار کنه؛ وختیکه بلده شی کفار شه، او بخشیده موشه. ^{۲۹} بلده کسی که نافامیده گناه کنه، چی باشنده اصلی اسرائیل بشه و چی بیگنه که د مینکل شمو زندگی مونه، یگ قانون آسته. ^{۳۰} مگم کسی که از روی مغروری گناه کنه، چی باشنده اصلی بشه، چی بیگنه، او د ضد خدائوند کار کفرآمیز کده. او نفر باید از منه قوم خو عاخ شنه. ^{۳۱} ازی که او کلام خدائوند ره خار-و-حقیر حساب کده و حکم شی ره میده کده، او نفر حتماً باید از منه قوم خو عاخ شنه و سزای گناه شی د بله ازو باقی مومنه.

جزای کسی که مقررات روز آرام ره میده مونه

^{۳۲} وختیکه بنی اسرائیل د بیابو بود-و-باش دشت، اونا یگ آدم ره دید که د روز آرام هیژم جم موکد. ^{۳۳} اوخته امو کسای که او ره د هیژم جم کدو دیدد، او ره د پیش موسی و هارون و پگ جماعت آورد. ^{۳۴} و اونا او ره د بندی خانه اندخت، چون هنوز فیصله نشدد که قد ازو چیز کار شنه.

^{۳۵} اوخته خدائوند د موسی گفت: "ای آدم باید کشته شنه؛ پگ جماعت باید او ره د برون خیمه‌گاه سنگسار کنه." ^{۳۶} پس تمام جماعت او ره از خیمه‌گاه برو برده سنگسار کد و او کشته شه، امو رقم که خدائوند د موسی امر کدد.

^{۳۷} بعد ازو خدائوند قد موسی گپ زده گفت: ^{۳۸} "قد بنی اسرائیل توره گفته دزوا بگی که بلده گوشه های دامون کالاهای خو توپک ها جور کنه، اونا و نسل های ازوا؛ و چوغ لاجوردی رنگ ره د توپک هر گوشه دامون کوک کنه. ^{۳۹} امی توپک ها بلده ازی آسته که شمو اونا ره بنگرید و تمام احکام خدائوند ره د یاد آورده د جای بپرید و از خاهاشات دل و چیمای خو پیروی نکنید و گمراه نشنید. ^{۴۰} پس شمو باید تمام احکام مره د یاد آورده د جای بپرید و بلده خدای خو مقدس بشید. ^{۴۱} ما خدائوند، خدای شمو آستم که شمو ره از سرزمین مصر برو آوردم تا خدای شمو بشم. آره، ما خدائوند، خدای شمو آستم."

۱۶ یگ روز قورح باچه یصهار اولاده قهات باچه لاوی قد داتان و ابیرام باچه های ایاب و اون باچه فالت اولاده رتوبین نفره ره گرفته^۲ د زوی موسیٰ خیست؛ بعضی بنی اسرائیل، یعنی دوصد و پنجاه نفر از رهبرای جماعت که اعضای انتخاب شده شورا و نفرای نامتو بود ام قد ازوا قتی بود. ^۳ اونا د ضد موسیٰ و هارون جم شد و دزوا گفت: "شمو از حد کلو خود ره کته کته مونیید! پگ جماعت مقدس آسته، هر کدم شی که بشه؛ و خداوند د مینکل ازوا آسته. پس شمو چرا خود ره د بله جماعت خداوند کته کته مونیید؟" ^۴ وختیکه موسیٰ ای توره ره شنید زوی د خاک افتد^۵ و قد قورح و پگ همدستای شی گپ زده گفت: "صبحگاه خداوند دز شمو نشو میدیه که کدم کس دزو تعلق دره و کی مقدس آسته و کی ره میله که دز شی نزدیک شنه؛ کسی ره که او انتخاب کنه، امو نفر ره میله که دز شی نزدیک شنه. ^۶ پس ای قورح، تو و پگ همدستای تو اینی کار ره کنیید: آتشدان ها ره بگیریید^۷ و صباح د حضور خداوند د منه ازوا آتش اندخته د بله شی بخور خوشبوی بندزید. اوخته مردی ره که خداوند انتخاب کنه، امو مقدس آسته. ای اولاده لاوی، شمو از حد کلو خود ره کته کته مونیید."

^۸ اوخته موسیٰ د قورح گفت: "ای اولاده لاویا، بشنویید! آیا ای د نظر شمو یگ گپ کم آسته که خدای اسرائیل شمو ره از جماعت اسرائیل جدا کد تا شمو ره بیله که دز شی نزدیک شنید و تا د جایگاه خداوند وظیفه انجام بدید و د پیش جماعت ایسته شده بلده ازوا خدمت کنیید؟" ^۹ او دز تو و پگ برارون لاوی تو اجازه دد که دز شی نزدیک شنید؛ آیا میخاهی پیشوایی ره ام بگیری؟ ^{۱۰} امزی خاطر، تو و پگ همدستای تو د خلاف خداوند یگجای شدید، نه د خلاف هارون! هارون چی بشه که شمو د ضد ازو نق نق کنیید؟"

^{۱۲} و موسیٰ پشت داتان و ابیرام باچه های ایاب نفر ری کد. مگم اونا گفت: "مو نمییی! ^{۱۳} آیا ای کم آسته که مو ره از سرزمینی که دزو شیر و عسل جاری بود بر کده آوردی تا مو ره د امزی بیابو نابود کنی، که آلی میخاهی خود ره د بله مو حکمران ام جور کنی؟" ^{۱۴} علاوه ازی، تو مو ره د سرزمینی که از شی شیر و عسل جاری آسته داخل نکدی و زمینا و باغ های انگور ره ام د عنوان ملکیت دز مو نددی. آیا تو د چیمای امزی مردما خاک پاش میدی؟" ^{۱۵} اوخته موسیٰ غدر قار شد و د خداوند گفت: "هدیه های ازوا ره قبول نکو. ما حتی یگ الاغ ام ازوا نگرفتیم و د هیچ کدم ازوا ضرر نرسندیم."

^{۱۶} و موسیٰ د قورح گفت: "تو و پگ همدستای تو صباح د حضور خداوند حاضر شنید، تو و اونا و هارون. ^{۱۷} و هر کدم شمو آتشدان خو ره گرفته د منه شی بخور خوشبوی بندزید و هر کدم شمو آتشدان خو ره د حضور خداوند

بیرید، تمام دُوسد و پنجاه آتشدان ره. تُو و هارون ام، آتشدان خُو ره بیرید، ” هر کس از خود خُو ره. ^{۱۸} پس هر کس آتشدان خُو ره گرفت و د مینه ازوا آتش ایشته د بِلِه ازوا بخور خوشبوی آندخت و د دان درگه خیمه مُلاقات قد موسی و هارون ایسته شد. ^{۱۹} اوخته قورح تمام جماعت ره د خِلاف موسی و هارون د دان درگه خیمه مُلاقات جم کد. و جلال خُداوند د پگِ جماعت ظاهر شد.

^{۲۰} و خُداوند قد موسی و هارون گپ زده گفت: ^{۲۱} ” خود ره امزی جماعت جدا کُنید تا ما امیا ره د یگ لحظه نابود کُنم. ” ^{۲۲} مگم موسی و هارون زوی د خاک اُفته گُفت: ” آی خُدا، که خُدا ی روح های پگِ بشر آستی، آیا وختی یگ نفر گناه کُنه، د بِلِه پگِ جماعت قار موشی؟ ”

^{۲۳} خُداوند قد موسی گپ زده گُفت: ^{۲۴} ” د جماعت بگی که ’ از گرد-و-بِر خیمه قورح، داتان و ابیرام دُور شُنید. ”

^{۲۵} اوخته موسی باله شده د پیش داتان و ابیرام رفت و ریش سفیدای اسرائیل از پشتِ ازو رفت. ^{۲۶} و موسی د جماعت گُفت: ” از خیمه های امزی آدمای شریر دُور شُنید و د چیزای که ازوا آسته دست نزنید، اگه نه بخاطر پگِ گناه های ازوا شمو ام نابود موشید. ” ^{۲۷} پس اونا از گرد-و-بِر جای بُود-و-باشِ قورح، داتان و ابیرام دُور شد. اوخته داتان و ابیرام بُرو آمده قد خاتونو، بچکیچا و نلغه گون خُو د دان درگه خیمه های خُو ایسته شد. ^{۲۸} اوخته موسی گُفت: ” د اینی طریق شمو میدنید که خُداوند مره ریی کده تا پگِ امزی کارا ره انجام بدیم و ما امی کارا ره از دلِ خود خُو نکدیم: ^{۲۹} اگه امی آدمای عادی بمره که تمام انسان ها مومره و چیزی که د بِلِه پگِ انسان ها واقع موشه، د بِلِه امزیا ام واقع شنه، اوخته خُداوند مره ریی نکده. ^{۳۰} لیکن اگه خُداوند یگ چیز نو نشو بدیه و زمی دان خُو ره واز کده امی نفره ره قد تمام چیزای که دزیا تعلق دره قورت کُنه و امیا زنده د گور بوره، اوخته بدیند که ای آدمای د خُداوند توهین کده. ”

^{۳۱} امی که موسی از گُفتونِ امزی توره ها خلاص شد، زمی د زیر پای ازوا چک شد؛ ^{۳۲} و زمی دان خُو ره واز کده اونا و خاتوارای ازوا ره و پگِ نفرای قورح ره قد تمام مال-و-دارایی ازوا قورت کد. ^{۳۳} پس اونا قد پگِ دار-و-ندار خُو زنده د گور رفت و چگی زمی د بِلِه ازوا بسته شد؛ و اونا از مینکل جماعت نابود شد. ^{۳۴} پگِ اسرائیلی های که د چارطرف ازوا بُود، صدای چیغ-و-شور ازوا ره شنیده دوتا کد، چُون اونا گُفت: ” نَشنه که زمی مو ره ام قورت کُنه. ” ^{۳۵} بعد ازو یگ آتش از حُصور خُداوند آمد و امو دُوسد و پنجاه نفر ره که درو بخور خوشبوی تقدیم موكد، سوختند.

^{۳۶} اوخته خُداوند قد مُوسیٰ گپ زده گُفت: ^{۳۷} ”ذِ الْعَازَارِ بَاطِحِ هَارُونَ پِيشُوا بَغِي كِه آتِشْدَانِ هَا رِه اَز مَنِه اَلَنَكِه آتِشِ كِرِفْتِه بُر كُنِه و آتِشِ اَزوا رِه اُو سُو پورته كُنِه، چراكه اونا مُقَدَّسِ اَسْتِه. ^{۳۸} آتِشْدَانِ هَايِ امزِي نَفْرَا رِه كِه كُنَا كَد و دَ قِيَمَتِ جَانِ اَزِيَا تَمَامِ شُدْ بَغِيْرِيدِ و اَزوا تَخْتِه هَايِ چَكُشْكَارِي شُدِه بَلْدِه پُوشِشِ قُرْبَانْگَا هِ جُورِ كُنِيْد، چُونِ اونا دَ حُصُورِ خُداوندِ اُورْدِه شُدِه و مُقَدَّسِ اَسْتِه. اَمُو تَخْتِه هَا بَايْدِ بَلْدِه بَنِي اِسْرَائِيْلِ يِگِ نَمُونِه عِبْرَتِ بَشِه. “ ^{۳۹} پَسِ اِلْعَازَارِ پِيشُوا آتِشْدَانِ هَايِ بَرُونزِي رِه كِه دَ و سِيْبِلِه نَفْرَايِ سُوخْتِه اُورْدِه شُدُد، كِرِفْتِ و اونا چَكُشْكَارِي شُدِه بَلْدِه قُرْبَانْگَا يِگِ پُوشِ جُورِ شُدْ. ^{۴۰} تا بَلْدِه بَنِي اِسْرَائِيْلِ يَادْگَارِ بَشِه كِه هِيچِ نَفْر، غَيْرِ اَزِ اَوْلَادِه هَارُونَ نَزْدِيكِ نَشْنِه تا بَخُورِ خُوشْبُويِ دَ حُصُورِ خُداوندِ تَقْدِيْمِ كُنِه؛ نَشْنِه كِه رَقْمِ قُورِحِ و هَمْدِسْتَايِ شِي نَابُودِ شْنِه. پَسِ اَمُو رَقْمِ كِه خُداوندِ دَ و سِيْبِلِه مُوسِيٰ دَ اِلْعَازَارِ اَمْرِ كُدُد، اُو اِنْجَامِ دَد.

^{۴۱} ”صَبَاحِ امْرُو رُوزِ پِگِ جَمَاعَتِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ دَ خِلَافِ مُوسِيٰ و هَارُونَ نِقِ نِقِ كَدِه كُفْت: ”شَمُو قَوْمِ خُداوندِ رِه كُشْتِيْد. “ ^{۴۲} و خْتِيكِه جَمَاعَتِ دَ خِلَافِ مُوسِيٰ و هَارُونَ جَمِ شُد، اونا سُونِ خِيْمِه مُلَاقَاتِ تاو خُورِدِ و دِيْدِ كِه اُورِ خِيْمِه رِه پُوشِنْدِ و شِكُوه-و-جَلَالِ خُداوندِ ظَاهَرِ شُد. ^{۴۳} اوخته مُوسِيٰ و هَارُونَ دَ پِيشِ رُويِ خِيْمِه مُلَاقَاتِ اَمَدِ ^{۴۴} و خُداوندِ قَدِ مُوسِيٰ گپِ زده گُفت: ^{۴۵} ”اَزِ مِيْنَكِلِ امزِي جَمَاعَتِ دُورِ شُنِيْدِ تا اونا رِه دَ يِگِ لِحْظِه نَابُودِ كُنْم. “ مِگَمِ مُوسِيٰ و هَارُونَ رُويِ دَ خَاكِ اُفْتَد. ^{۴۶} و مُوسِيٰ دَ هَارُونَ كُفْت: ”آتِشْدَانِ خُو رِه بَغِيْرِ و اَزِ آتِشِ قُرْبَانْگَا دَ مَنِه شِي پُورْتِه كَدِه بَخُورِ خُوشْبُويِ دَ بِلِه شِي بِنْدَزِ و دَ زُودِي سُونِ جَمَاعَتِ رِفْتِه بَلْدِه اَزوا كِفَارِه كُو، چراكه قَار-و-غَضَبِ خُداوندِ دَ بِلِه اَزوا اَمَدِه و مَرَضِ وُبا شُرُوعِ شُدِه. “ ^{۴۷} پَسِ هَارُونَ اَمُو رَقْمِ كِه مُوسِيٰ دَزِ شِي كُفْتُد، آتِشْدَانِ رِه كِرِفْتِه دَ مِيْنَكِلِ جَمَاعَتِ دُويْدِ و دِيْدِ كِه مَرَضِ وُبا دَ مِيْنَكِلِ مَرْدُمِ شُرُوعِ شُدِه. پَسِ اُو بَخُورِ خُوشْبُويِ رِه دَ بِلِه آتِشِ اَنْدَخْتِ و بَلْدِه قَوْمِ كِفَارِه كَد. ^{۴۸} اُو دَ بِيْنِ مُرْدِه هَا و زِنْدِه هَا اِيْسْتِه شُدِ و مَرَضِ وُبا بِنْدِ شُد. ^{۴۹} تَعْدَادِ كَسَايِ كِه دَ و سِيْبِلِه مَرَضِ وُبا مُرْدِ، چَارْدِه هَزَارِ و هَفْتِ صَدِ نَفْرِ بُوْدِ، بَغِيْرِ اَزِ كَسَايِ كِه دَ مَوْضُوعِ قُورِحِ نَابُودِ شُد. ^{۵۰} اوخته هَارُونَ دَ پِيشِ مُوسِيٰ دَ دَانِ دَرِكِه خِيْمِه مُلَاقَاتِ پَسِ اَمَدِ، چُونِ مَرَضِ وُبا بِنْدِ شُدُد.

تِيَاقِ هَارُونَ شِكُوفِه مُونِه

^{۱۷} و خُداوندِ قَدِ مُوسِيٰ گپِ زده گُفت: ^۲ ”قَدِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ تُورِه بَغِي كِه اَزوا تِيَاقِ بَغِيْرِ، اَزِ هَرِ خَانُوارِ بَابِه كَلُونَا يِگِ تِيَاقِ كِه اَزِ پِگِ رِهْبَرَايِ خَانُوارِ بَابِه كَلُونَايِ اَزوا دُوازْدِه تِيَاقِ شُنِه؛ نَامِ هَرِ كَسِ رِه دَ بِلِه تِيَاقِ شِي نُوْشْتِه كُو. ^۳ نَامِ هَارُونَ رِه دَ بِلِه تِيَاقِ لَاوِي نُوْشْتِه كُو، چُونِ بَلْدِه كُئِه هَرِ خَانُوارِ بَابِه كَلُونَايِ اَزوا بَايْدِ يِگِ تِيَاقِ بَشِه. ^۴ و اونا رِه دَ خِيْمِه مُلَاقَاتِ دَ پِيشِ رُويِ صَنْدُوقِ عَهْدِ بِيْلِ، دَ جَايِي كِه مَا قَدِ شَمُو تُورِه مُوْگِيْم. ^۵ اوخته كَسِي رِه كِه مَا اِنْتِيَاخِ

مُونَم تِيَاق شِي شِگوفه مُونه. دَ امزِي رِقْم ما نِق نَقِي رِه كه بَنِي إِسْرَائِيل دَ خِلَاف شُمُو مُونه از حُضُور حُو بِنْد مُونَم.^۶ پَس مَوْسَى قَد بَنِي إِسْرَائِيل توره كُفْت و پِگ رِهبراي ازوا بِلْدِه اَزُو تِيَاق هَاي حُو رِه دَد، از هر رهبريگ تِيَاق دَ مُطَابِقِ خَانَوَارِ بابه كلوناي ازوا بُوْد، جُمْلَه دوازده تِيَاق؛ و تِيَاقِ هَارُونِ ام دَ مِينَكَلِ ازوا بُوْد.^۷ اوخته مَوْسَى تِيَاق ها رِه دَ حُضُورِ خُداوند دَ خَيْمِه صَنْدُوقِ شَهَادَتِ اِيشْت.^۸ صَبَاحِ امْرُو رُوز وَخْتِيَكِه مَوْسَى دَ خَيْمِه عَهْدِ داخِلِ شُد، دِيْد كه تِيَاقِ هَارُونِ كه بِلْدِه خَانَوَارِ لَاوي بُوْد شِگوفه كَدِه؛ او پِنْدُوقِ كَدِه شِگوفه كُدُ و بادامِ رَسِيْدِه اُورُدُ.^۹ اوخته مَوْسَى پِگِ تِيَاقِ ها رِه از حُضُورِ خُداوند دَ پِيَشِ تَمَامِ بَنِي إِسْرَائِيلِ بَرُو اُورُد و اُونَا تِيَاقِ ها رِه تُوخِ كَدِ و هر كَسِ تِيَاقِ حُو رِه گِرِفْت.

^{۱۰} و خُداوند دَ مَوْسَى كُفْت: ”تِيَاقِ هَارُونِ رِه دَ پِيَشِ رُويِ صَنْدُوقِ شَهَادَتِ پَسِ بِيْلِ تا دَ عِنْوَانِ نَمُونِه عِبْرَتِ بِلْدِه مَرْدَمَايِ سِرْكَشِ نِگَاهِ شَنَه؛ و تاكه نِقِ نَقِ ازوا كه دَ خِلَافِ اَزْمِه يَه بِنْدِ شَنَه، نَشَنَه كه اُونَا بُمَرِه.“^{۱۱} پَسِ مَوْسَى اَمُو رِقْمِ كَدِ و چِيْزِي رِه كه خُداوند دَزِ شِي اَمْرِ كُدُ، دَقِيْقِ اَمُو رِقْمِ اِنْجَامِ دَد.

^{۱۲} اوخته بَنِي إِسْرَائِيلِ دَ مَوْسَى عَرْضِ كَدِه كُفْت: ”اِيْنِه، مو نِيَسْتِ و نَابُودِ مَوْسَى! اَرِه، پِگِ مو نَابُودِ مَوْسَى!“^{۱۳} هر كَسِي كه دَ جَايْگَاهِ خُداوندِ نَزْدِيَكِ مَوْشِه مَوْمَرِه. اِيَا پِگِ مو بَايْدِ بُمَرِي؟“

وِظِيْفِه پِيَشْوَايُو و لَاويَا

۱۸ خُداوند دَ هَارُونِ كُفْت: ”تُو و باچه هَايِ تُو و خَانَوَارِ بابه كلون تُو قَد تُو قَتِي بِلْدِه هر خَطَايِ كه مَرْبُوطِ جَايْگَاهِ مُقَدَّسِ بَشَه جَوَابْگُويِ اَسْتِيْد؛ علاوَه اَزِي، تُو و باچه هَايِ تُو بِلْدِه هر خَطَايِ كه مَرْبُوطِ پِيَشْوَايِي بَشَه ام جَوَابْگُويِ اَسْتِيْد.^۲ بَرارونِ حُو يَعْنِي طَايْفِه لَاويِ رِه كه طَايْفِه بابه كلون تُو اَسْتِه ام قَد حُو قَتِي بِيْرِ تا اُونَا قَد تُو يِگْجَايِ شَنَه و تُو رِه كَوْمَكِ كُنَه دَ غَيْتِيَكِه تُو و باچه هَايِ تُو دَ پِيَشِ خَيْمِه صَنْدُوقِ شَهَادَتِ خِدْمَتِ مُونِيْد.^۳ اُونَا بَايْدِ ام بِلْدِه اَز تُو وِظِيْفِه اِجْرَا كُنَه و ام دَ تَمَامِ خَيْمِه وِظِيْفِه اِنْجَامِ بَدِيَه، مِگَمِ دَ اَسْبَابِ جَايْگَاهِ مُقَدَّسِ و دَ قُرْبَانْگَاهِ بَايْدِ نَزْدِيَكِ نَشَنَه، اِگِه شَنَه، ام اُونَا و ام شُمُو مَوْمَرِيْد.^۴ اُونَا بَايْدِ قَد تُو يِگْجَايِ شَنَه و دَ خَيْمِه مُلَاقَاتِ وِظِيْفِه اِجْرَا كَدِه تَمَامِ خِدْمَتِ خَيْمِه رِه اِنْجَامِ بَدِيَه؛ هِيْچِ نَفَرِ، غَيْرِ از لَاويَا نَزْدِيَكِ شُمُو نِيَه.^۵ خُوْدونِ شُمُو بَايْدِ وِظِيْفِه هَايِ جَايِ مُقَدَّسِ و وِظِيْفِه هَايِ قُرْبَانْگَاهِ رِه اِجْرَا كُنِيْدِ تا غَضَبِ مِه دِيْگِه دَ بِلَه بَنِي إِسْرَائِيلِ نَازِلِ نَشَنَه. اِيْنِه، ما خُوْدِ مِه بَرارونِ شُمُو لَاويَا رِه از مِينَكَلِ بَنِي إِسْرَائِيلِ گِرِفْتِه دَ عِنْوَانِ تُحْفِه دَزِ شُمُو سِيْپَرْدَم؛ اُونَا بِلْدِه خُداوندِ وَقْفِ شُدِه تا دَ خَيْمِه مُلَاقَاتِ خِدْمَتِ كُنَه.^۷ مِگَمِ تُو و باچه هَايِ تُو قَد تُو قَتِي وِظِيْفِه پِيَشْوَايِي حُو رِه اِجْرَا كُنِيْدِ و هر كَارِي رِه كه

مربوط قربانگاه و داخل پرده مقدّسترین جای موشه انجام بدید. ما وظیفه پیشوایی ره د عنوان تحفه دز شمو سپردم؛ غیر از شمو هر نفر دیگه که نزدیک جای مقدّس ببیه باید کشته شنه.

حق پیشوایی و لاویا از هدیه ها

^۸ خداوند د هارون گفت: "اینه، ما مسئولیت هدیه های ره که دز مه آورده موشه، یعنی مسئولیت تمام هدیه های مقدّس بنی اسرائیل ره دزتو ددیم. اونا ره ما د عنوان حق پیشوایی دزتو و باچه های تو بخشیدیم که حق دایمی تو بشه. ^۹ از مقدّسترین هدیه های که از آتش نگاه موشه، اینی چیزا دزتو تعلق میگیره: تمام هدیه های ازوا که اونا د عنوان هدیه کاملاً مقدّس دزمه تقدیم مونه، چی هدیه غله-و-دانه بشه، چی قربانی گناه و چی قربانی خطا؛ آره، اونا ازتو و باچه های تو موشه. ^{۱۰} شمو باید اونا ره د عنوان مقدّسترین خوراک بخورید. هر مرد میتنه ازو بخوره؛ او باید بلده شمو مقدّس بشه. ^{۱۱} اینی ام دز شمو تعلق میگیره: هدیه خاصی ره که از هدیه های ازوا جدا موشه، یعنی پگ هدیه های بلند شده بنی اسرائیل ره ما دزتو و باچه های تو و دختران تو د عنوان حق دایمی ددیم. هر کسی که د خانه تو پاک بشه، میتنه ازو بخوره. ^{۱۲} پگ بهترین روغو و تمام بهترین شراب انگور و غله-و-دانه، یعنی نوب حاصلات ره که اونا د خداوند میدیه، ما دزتو بخشیدیم. ^{۱۳} حاصل نو تمام چیزای که د زمینای ازوا آسته و اونا د خداوند میره، از تو موشه. هر کسی که د خانه تو پاک بشه، میتنه ازو بخوره.

^{۱۴} هر چیزی که د اسرائیل وقف شنه، از تو موشه. ^{۱۵} اولین تولید رحم هر جاندار ره که بنی اسرائیل د خداوند تقدیم مونه، چی از انسان بشه، چی از حیوان، از تو موشه؛ مگم بیل که بنی اسرائیل اولباری انسان بازخرد کنه و اولباری حیوان ناپاک ره ام بازخرد کنه. ^{۱۶} د باره بازخرد ازوا: اونا که یگ ماهه شد، قیمت بازخرد ازوا ره خود تو پنج مثقال نقره د مطابق مثقال جایگاه مقدّس تعیین کو که یگ مثقال بیست گیره موشه. ^{۱۷} مگم نیل که اولباری گاو، اولباری گوسپو و اولباری بز بازخرد شنه؛ اونا مقدّس آسته. تو باید خون ازوا ره د بله قربانگاه پاش بدی و چربی ازوا ره د عنوان هدیه خاص و خوشبوی مورد پسند بلده خداوند بسوزنی؛ ^{۱۸} و له گوشت ازوا از تو موشه، امو رقم که سینه بلند شده و ران راست از تو موشه. ^{۱۹} تمام هدیه های بلند شده ره از هدیه های مقدّس که بنی اسرائیل د خداوند تقدیم مونه، ما دزتو و باچه های تو و دختران تو د عنوان حق دایمی ددیم. ای یگ عهد نمک بلده آبد د حضور خداوند بلده ازتو و بلده اولاده تو آسته. ^{۲۰} اوخته خداوند د هارون گفت: "تو د سرزمین بنی اسرائیل ملک-و-زمی نمیدشته بشی و نه ام د مینکل ازوا تقسیم میدشته بشی؛ تقسیم و ملک تو د مینکل بنی اسرائیل ما آستم.

^{۲۱} اینه د اولاده لاوی، ما تمام ده-یگ بنی اسرائیل ره د عنوان ملکیت د عوض خدمت ازوا ددیم، د عوض خدمتی که اونا د خیمه ملاقات انجام میدیه. ^{۲۲} ازی بعد بنی اسرائیل باید دیگه د خیمه ملاقات نزدیک نشنه؛ اگه نه، اونا جزای گناه خو ره دیده موره. ^{۲۳} بلکه تنها لاویا باید د خیمه ملاقات خدمت کنه و اونا باید جوابگوی خطاهای خو بشه؛ ای یگ قانون ابدی د تمام نسل های شمو آسته. اونا د مینکل بنی اسرائیل باید ملک-و-زمی ندشته بشه؛ ^{۲۴} چون ده-یگ بنی اسرائیل ره که اونا د عنوان هدیه د خداوند تقدیم مونه، ما د عنوان ملکیت د لاویا ددیم. امزی خاطر ما دزوا گفتم که اونا باید د مینکل بنی اسرائیل ملک-و-زمی ندشته بشه.

^{۲۵} خداوند قد موسی گپ زده گفت: ^{۲۶} "قد لاویا توره گفته دزوا بگی: 'وختی شمو از بنی اسرائیل ده-یگ ره که ما از طرف ازوا د عنوان ملکیت دز شمو ددیم میگیرید، شمو باید ازو یگ هدیه د خداوند جدا کنید، یعنی ده-یگ خو ره از ده-یگ بدید. ^{۲۷} ای هدیه شمو بلده شمو مثل هدیه غله خرموجای و شیره چرخشت انگور حساب موشه. ^{۲۸} د امزی رقم شمو ام از تمام ده-یگ های که از بنی اسرائیل میگیرید باید یگ هدیه د خداوند تقدیم کنید؛ و امزو ده-یگ ها شمو باید هدیه خداوند ره د هارون پیشوا بدید. ^{۲۹} پس، از یگ هدیه های خو بهترین حصه شی ره د عنوان حق خداوند جدا کنید؛ او حصه مقدس آسته."

^{۳۰} امچنان د لاویا بگی: 'وختیکه شمو بهترین حصه شی ره تقدیم کنید، اوخته او بلده شمو مثل حاصل خرموجای و حاصل چرخشت انگور حساب موشه. ^{۳۱} شمو میتنید او ره د هر جای بخورید، شمو و خانوار شمو؛ چون او مزد شمو آسته د عوض خدمتی که د خیمه ملاقات انجام میدید. ^{۳۲} وختیکه شمو بهترین حصه ده-یگ ره تقدیم کردید، اوخته بخاطر خوردون باقی ازو گناهکار نموشید. پس شمو باید هدیه های مقدس بنی اسرائیل ره ناپاک نکنید؛ نشنه که بمزید."

خگشتر گاو سرخ

۱۹ ^۱ خداوند قد موسی و هارون گپ زده گفت: ^۲ "اینی حکم شریعتی آسته که ما خداوند امر کردیم: د بنی اسرائیل بگی که یگ غونجی سرخ بے عیب ره که د بله شی یوغ ایشته نشده بشه، د پیش ازتو بیره. ^۳ تو او ره د العازار پیشوا بدی تا او از خیمه گاه برو برده شنه و د پیش روی العازار حلال شنه. ^۴ و العازار پیشوا یگ مقدار خون ازو ره قد کلک خو گرفته هفت دفعه سون پیش روی خیمه ملاقات پاش بدیه. ^۵ اوخته امو غونجی د پیش چیم ازو سوختنده شنه؛ او قد پوست و گوشت و خون و شکمبه-و-روده خو سوختنده شنه. ^۶ و پیشوا چیو سرو و علف

زوفا و چوغِ سُرخ ره بځیره و اونا ره د آتیشِ گاو پورته کُنه. ^۷ اوخته پیشوا باید کالای خُو ره بَشویه و جِسْم خُو ره قد آو غُسل بَدیه، بعد ازُو اُو مِیْتنه د خَیمه‌گاه بیهه، مگم پیشوا تا شام ناپاک باقی مومنه. ^۸ و کسی که گاو ره سوختنده، اُو ام باید کالای خُو ره بَشویه و جِسْم خُو ره قد آو غُسل بَدیه؛ اُو تا شام ناپاک باقی مومنه. ^۹ اوخته یگو آدم که پاک بَشه باید خگشترِ گاو ره جَم کُنه و بُرو از خَیمه‌گاه د یگ جای پاک بیهه؛ و امو خگشتر باید بلده جماعتِ بنی اسرائیل بلده آو طهارتِ نگاه شُنه. ای بلده پاک کدون گناه آسته. ^{۱۰} کسی که خگشترِ گاو ره جَم مونه باید کالای خُو ره بَشویه و اُو تا شام ناپاک باقی مومنه. ای حُکم بلده بنی اسرائیل و بلده بیگنه که د مینکل ازوا زندگی مونه، یگ قانونِ دایمی آسته.

^{۱۱} هر کسی که د جنازه انسان دست بَزنه تا هفت روز ناپاک باقی مومنه. ^{۱۲} اُو باید د روزِ سوّم و روزِ هفتم خود ره قد آو طهارتِ پاک کُنه، اوخته اُو پاک موشه؛ لیکن اگه اُو خود ره د روزِ سوّم و روزِ هفتم پاک نکُنه، اوخته اُو پاک نَموشه. ^{۱۳} هر کسی که د جنازه انسان، یعنی د نفری که مُرده دست بَزنه و خود ره قد امزُو اُو پاک نکُنه، اُو جایگاهِ خُداوند ره نجس مونه؛ اُو نفر باید از قومِ اسرائیل قطع شُنه. ازی که آو طهارتِ د بله ازُو پاش دده نَشده، اُو ناپاک آسته و ناپاکی ازُو هنوز د بله شی باقی یه.

^{۱۴} وختیکه یگ نفر د یگ خَیمه مومره، اینی قانون باید اجرا شُنه: هر کس که د امزُو خَیمه داخل شُنه و هر کس که د امزُو خَیمه بَشه تا هفت روز ناپاک باقی مومنه. ^{۱۵} و هر ظرفِ سرلُج که د بله شی سرپوش سخت نَبشه، ناپاک موشه. ^{۱۶} هر کس که د بیابو د جَسدِ یگو نفر دست بَزنه که قد شمشیر کُشته شده بَشه یا د مرگِ خود خُو مُرده بَشه، و یا د استغونِ انسان یا قبر دست بَزنه، اُو تا هفت روز ناپاک باقی مومنه. ^{۱۷} بلده نفر ناپاک باید یگ مقدار از خگشترِ قربانی گناه گرفته شُنه و اُو روان د یگ ظرف د بله شی شیو شُنه. ^{۱۸} اوخته یگ نفر پاک علفِ زوفا ره بځیره و د مینه آو غوڼه کده د بله خَیمه، د بله تمامِ اسبابِ شی و د بله کسای که د اُونجی بُوڼه بَشه، پاش بَدیه؛ امچنان د بله هر کس که د استغو، د نفر کُشته شده، د جنازه یا د قبر دست زده بَشه. ^{۱۹} امو نفر پاک باید اُو ره د بله نفر ناپاک د روزِ سوّم و روزِ هفتم پاش بَدیه، د امزی رقم اُو ره د روزِ هفتم پاک کُنه. اوخته اُو کالای خُو ره شُشته قد آو غُسل بځیره و اُو د وختِ شام پاک موشه. ^{۲۰} لیکن کسی که ناپاک شُنه و خود ره پاک نکُنه، اُو باید از مینکلِ جماعتِ اسرائیل قطع شُنه، چراکه اُو جایگاهِ مُقدّسِ خُداوند ره ناپاک کده. ازی که آو طهارتِ د بله ازُو پاش دده نَشده، اُو ناپاک باقی مومنه. ^{۲۱} ای بلده ازوا یگ قانونِ دایمی آسته.

کسی که آو طهارتِ ره پاش میدیه، اُو ام باید کالای خُو ره بَشویه و هر کس که د آو طهارتِ دست بَزنه تا شام

ناپاک باقی مومنه. ^{۲۲} د هر چیز که نفر ناپاک دست بزنه او چیز ناپاک موشه و هر کس که دزو دست بزنه، او ام تا شام ناپاک باقی مومنه.

وفاتِ مريم و او از قاده

۲۰ د ماه اول تمام جماعت بنی اسرائیل د بیابون صین رسید و قوم د قادش خیمه زد. د امونجی مريم فوت کد و دفن شد. ^۲ د امزو جای بلده جماعت هیچ او نبود؛ امزی خاطر اونا د خلاف موسی و هارون جم شد. ^۳ مردم قد موسی جنجال کده گف: "کشکه مو ام مومردی وختیکه برارون مو د حضور خداوند مرد! ^۴ چرا جماعت خداوند ره د امزی بیابو آوردید تا ام مو و ام چارپایای مو د اینجی بمری؟ ^۵ اصلاً چرا مو ره از مصر برو آوردید؛ مو ره آوردید تا د امزی جای بد-و-بیکاره بیرید؟ ای جای بلده کشت کدون تخم و انجیر و تاگ انگور و انار نیسته. د اینجی حتی او بلده وچی کدو نیسته." ^۶ اوخته موسی و هارون از پیش جماعت د نزدیک درگه خیمه ملاقات آمده روی د خاک افتد و شکوه-و-جلال خداوند دزوا ظاهر شد.

^۷ و خداوند قد موسی گپ زده گف: ^۸ "تیاق ره بگير و تو و برار تو هارون جماعت ره جم کنيد و د پیش چیمای ازوا د قاده بگید که او بدیه. اوخته تو از قاده بلده ازوا او جاری کو و د جماعت و حیوانای ازوا او وچیدلجی کو." ^۹ پس موسی تیاق ره از حضور خداوند گرفت، امو رقم که خداوند دز شی امر کدد. ^{۱۰} و موسی و هارون جماعت ره د پیش قاده جم کده دزوا گف: "ای مردمای سرکش، بشنويد! آیا مو امزی قاده بلده شمو او بر کنی؟" ^{۱۱} اوخته موسی دست خو ره باله کد و قد تیاق خو دو دفعه د قاده زد و او پریمو از قاده جاری شد که جماعت و چارپایای ازوا وچی کد. ^{۱۲} لیکن خداوند د موسی و هارون گف: "ازی که شمو دز مه اعتماد نکدید تا مقدس بودون مره د پیش چیمای بنی اسرائیل ثابت کنيد، شمو ای جماعت ره د سرزمینی که ما دزوا ددیم داخل نمونید." ^{۱۳} ای او مریبا بود، او امزو جای که بنی اسرائیل قد خداوند جنجال کد و خداوند د مینکل ازوا ثابت کد که او مقدس آسته.

ادومیا د بنی اسرائیل اجازه نمیدیه که تیر شنه

^{۱۴} بعد ازو موسی قاصدا ره از قادش د پیش پادشاه ادوم ربی کد که بگيه: "اولاده برار تو اسرائیل اینی رقم موگيه، تو از تمام سختی-ها-و-مشکلاتی که د بله ازمو آمده، خبر دری. ^{۱۵} تو خبر دری که بابه کلونای مو د مصر رفت و مو بلده وختای کلو د مصر مندی و مصریا قد ازمو و بابه کلونای مو بدرفتاری کد. ^{۱۶} و غیتیکه د پیش خداوند ناله-

و-فرياد كدى، او آواز مو ره شنيده ملايکه خو ره ربي كد و مو ره از مصر برو آورد؛ و آلى مو د قادش آستى، د شارى كه د نزيك سرحد ملك تويه. ^{۱۷} از خبر خو دز مو اجازه بدى كه از سرزمين تو تير شنى. مو از مينكل زمينا و باغ هاى انگور تو تير نموشى و از چاه ها ام او وچى نمونى، بلكه از سرك عمومى مورى و طرف راست يا چپ تاو نموخورى تا از ملك تو تير نشدى. ”

^{۱۸} مگم پادشاه ادمو گفت: ” از ملك مه تير نشنيد، اگه تير شنيد، مو قد شمشير د ضد شمو ميبى. ” ^{۱۹} و بنى اسرائيل د جواب ازو گفت: ” مو از سرك عمومى مورى و اگه مو يا حيواناى مو از او تو وچى كدى، اوخته قيمت شى ره ميدى. تنها مو ره بيل كه از ملك تو پاى پيده تير شنى. ” ^{۲۰} ليكن او گفت: ” اجازه نبهه كه تير شنيد. ” و پادشاه ادمو قد لشكر كته و قوى د ضد ازوا برو آمد. ^{۲۱} د امزى رقم ادمو اجازه ندد كه اسرائيل از ملك شى تير شنه؛ امزو خاطر، اسرائيل راه خو ره ازو چپ كد.

وفات هارون

^{۲۲} پس تمام جماعت بنى اسرائيل از قادش كوچ كد و د كوه هور آمد. ^{۲۳} اوخته خداوند د هارون و موسى د كوه هور د سرحد سرزمين ادمو گفت: ” هارون فوت كده قد بابه كلوناي خو يگجاي موشه، چون او د سرزميني كه ما د بنى اسرائيل دديم داخل نموشه، چراكه شمو از حكم مه د پيش او مريبا سريپچى كديد. ” ^{۲۵} هارون و باچه شى العازار ره بگير و اونا ره قد خو د بله كوه هور ببر. ^{۲۶} كالاي پيشوايى هارون ره بر كده د جان باچه شى العازار بدى و هارون د امونجى فوت مونه و قد بابه كلوناي خو يگجاي موشه. ” ^{۲۷} پس موسى امو رقم كد كه خداوند دز شى امر كدد؛ اونا د پيش چيم تمام جماعت د بله كوه هور رفت. ^{۲۸} اوخته موسى كالاي پيشوايى هارون ره بر كده د جان باچه شى العازار دد؛ و هارون د امونجى د بله كوه فوت كد و موسى و العازار از كوه تاه آمد. ^{۲۹} وختى تمام جماعت بنى اسرائيل ديد كه هارون فوت كده، تمام قوم مدت سى روز بلده هارون ماتم گرفت.

پيروزى د بله كنعانيا

^{۲۱} يگ كنعانى كه پادشاه منطقه عراد بود و د جنوب كنعان زندگى موكد، وختى شنيد كه بنى اسرائيل از راه اتاريم ميبه، او د خلاف بنى اسرائيل جنگ كد و بعضى ازوا ره اسير گرفت. ^۲ اوخته بنى اسرائيل د حضور خداوند د كردون خو نذر گرفته گفت: ” اگه تو امى قوم ره د دست ازمو تسليم كنى، مو شاراي ازيا ره كاملاً تباه مونى و هيچ

چیز ره وُلجه یا اسیر نَمیگیری. ”^۳ پس خُداوند دُعای بَنی إِسرائیل ره قَبول کد و کِنعانیا ره دَزوا تسلیم کد و بَنی إِسرائیل اونا ره و شارای ازوا ره کاملاً نابود کد؛ امزی خاطر اُونجی ره حُرمه نام کد.

مارِ برونزی

^۴ بعد ازو اونا از کوه هور کوچ کده از راه دریای سُرخ رفت تا مُلکِ اِدوم ره دور بَزنه؛ مگم قومِ إِسرائیل دَ بَینِ راه دَ تنگ آمد. ^۵ و قوم دَ خِلافِ خُدا و مُوسی گپ زده گُفت: ”چرا مو ره از مصر بُرو اُوریدید تا دَ امزی بیابو بُمُری؟ دَ اینجی نَه نان آسته و نَه آو؛ و دِل مو امزی خوراکِ بے مَزه ام بد شُده!“^۶ اوخته خُداوند مارای زاردار ره دَ مینکلِ قومِ إِسرائیل ریی کد و اونا مردُم ره گزید و عَدر مردُم مُرد. ^۷ امزو خاطر مردُم دَ پیشِ مُوسی آمد و گُفت: ”مو گُناه کد، چراکه دَ خِلافِ خُداوند و دَ خِلافِ ازتو توره گُفتی. لُطفاً دَ پیشِ خُداوند دُعا کو تا مارها ره از مو دُور کُنه.“
و مُوسی بِلده قوم دُعا کد. ^۸ و خُداوند دَ مُوسی گُفت: ”یگ مار دَ شکلِ مارِ زاردار جور کو و او ره دَ بِله یگ دِستکچپو سخت کو. اوخته هر نفرِ مار گزیده که سُون ازو توخ کُنه، زنده مومنه.“^۹ پس مُوسی یگ مارِ برونزی جور کد و او ره دَ سرِ دِستکچپو سخت کد؛ اوخته هر کسی ره که مار میگزید، امی که او سُون مارِ برونزی توخ موکد، زنده مومند.

سَفَر دَ موآب

^{۱۰} بعد ازو بَنی إِسرائیل کوچ کده دَ اویوت خیمه زد ^{۱۱} و از اویوت کوچ کده دَ عَبی-عَبَاریم خیمه زد، دَ بیابونی که رُوی دَ رُوی موآب سُون آفتو بُرشد بود. ^{۱۲} ازونجی کوچ کده دَ درّه زارد خیمه زد. ^{۱۳} از درّه زارد کوچ کده دَ او سُون درّه ارنون خیمه زد، دَ بیابونی که نزدیکِ سرحدِ اموری ها بود؛ چُون ارنون سرحدِ موآب آسته و یگ مَرز بَینِ موآبی ها و اموری ها. ^{۱۴} امزی خاطر دَ «کِتَابِ جَنگایِ خُداوند» گُفته شُده:

”دَ واهیب دَ منطِقَه سَوفه

و قول های ارنون ^{۱۵} و دامنه های قول ها

که طرفِ شارِ عارِ اِدامه دره

و دَ سرحدِ موآب تکیه زده.“

^{۱۶} اونا ازونجی دَ بئیر کوچ کد؛ ای امو چاه آسته که خُداوند دَ باره شی دَ موسیٰ گُفت: ”قوم ره جم کُوتا دزوا آو بدیم.“ ^{۱۷} اوخته اسرائیل اینی سرود ره خاند:

”ای چاه، فواره کُو.“

شُمو دَ باره شی سرود بخانید،

^{۱۸} دَ باره چاهی که حُکمرانا کند،

و رهبرای قوم او ره قد تَباقِ حُکمرانی

و تَباقِ های خُو غُوج کد.“

اونا ادامه دده از بیابو دَ متانه ^{۱۹} و از متانه دَ نَحلیئیل و از نَحلیئیل دَ باموت ^{۲۰} و از باموت دَ دَره کوچ کد که دَ مُلکِ موآب ادامه دَره و دَ نزدیکِ بلندی کوه پیسگه آسته که بیابو از اونجی دیده موشه.

پیروزی دَ بِلِه آموری ها

^{۲۱} اوخته بَنی اسرائیل قاصدا ره پیشِ سیحون پادشاه آموری ها رَی کده گُفت: ^{۲۲} ”مو ره بیل که از سرزمین تُو تیر شنی؛ مو از مینکلِ زمینا و باغ های انگور تُو نموری و از آو چاه تُو ام وچی نمونی؛ مو از سَرکِ عُمومی موری تاکه از مُلکِ تُو تیر شنی.“ ^{۲۳} مگم سیحون دَ بَنی اسرائیل اجازه نَدَد که از مُلکِ شی تیر شنه، بلکه تمامِ قومِ خُو ره جم کد و دَ خِلافِ بَنی اسرائیل دَ بیابو رفت؛ او دَ منطقه یاهص آمد و قد بَنی اسرائیل جنگ کد. ^{۲۴} اوخته بَنی اسرائیل او ره قد دَمِ شمشیر زد و سرزمینِ شی ره از دَره ارنون تا دَره یبوق و تا سرحدِ عمونی ها تَصَرَف کد؛ چراکه مرزِ عمونی ها مُستَحکم بود. ^{۲۵} خُلاصه بَنی اسرائیل تمامِ امزو شارا ره گرفت و دَ پِگِ شارای آموری ها جای-د-جای شد، یعنی دَ حِشبون و تمامِ آغیلای شی. ^{۲۶} حِشبون شارِ سیحون پادشاه آموری ها بود؛ او قد پادشاهِ سابقِ موآب جنگ کد و تمامِ سرزمینِ شی ره تا ارنون گرفتند. ^{۲۷} امزی خاطر شاعرا مَوگه:

”دَ حِشبون ببید تا آباد شنه؛

تا شارِ سیحون برقرار شنه.

۲۸ چُون آتَش از حِشْبون باله شُد،

الَنگه از شارِ سِیحون؛

أو عارِ موآب ره سوختند

و صاحِبای پلندی های ارنون ره از بین بُرد.

۲۹ وای دَ حال شُمو آی موآبیا، شُمو نابُود شُدیدا!

آی قومِ کِموش، أُو باچه های خُو ره فراری جور کده

و دُخترن خُو ره اَسِیرِ سِیحون پادشاهِ آموری.

۳۰ مو اونا ره سرنگون کدی؛

و حِشْبون تا دِیبون نابُود شُد.

مو اونا ره تا نَوْفَح که نزدِیکِ مِیدِبا آسته بیرو کدی.

۳۱ دَ امزی رقمِ بَنیِ اِسْرائیل دَ سرزمینِ آموری ها جای-د-جای شُد.

۳۲ دَمزُو غَیتِ مُوسی نفرا ره بلده جاسوسی شارِ یَعزیرِ رِبی کد و بَنیِ اِسْرائیلِ اَغِیلایِ اَزُو ره گِرِفت و آموری ها ره که دَ اُونجی بُود، بُر کد. ۳۳ اونا پس تاو خورد و دَ راهِ باشان رِبی شُد؛ اوخته عوج پادشاهِ باشان قد تمامِ نفرايِ خُو دَ خِلافِ ازوا اَمَد تا دَ اِدْرعیِ قد ازوا جنگ کُنه. ۳۴ دَ امزُو غَیتِ خُداوند دَ مُوسی گُفت: ”اَزُو ترس نَخور، چُون ما اُو ره قد پگِ نفرايِ اَزُو و سرزمینِ شی دَ دِستِ اَزتُو تسلیمِ کدیم. دَ حقِ اَزُو اَمُو کار ره کُو که دَ حقِ سِیحون پادشاهِ آموری ها کدی که دَ حِشْبونِ زندگی مُوکد.“ ۳۵ پس اونا عوج ره قد باچه های شی و تمامِ نفرايِ شی زَد، تا وختیکه اَزُو هیچ کس زنده نَمَند. اوخته اونا سرزمینِ اَزُو ره تَصْرُف کد.

۲۲ بنی اسرائیل کوچ کد و د دشتِ موآب د اوب دریاى اَرْدُن روى د روى شارِ اَربحا خيمه زد. ^۲ بالاق باچه صفور تمام چیزای ره که اسرائیل د حقِ اموری ها کد د دید. ^۳ موآبی ها از قومِ اسرائیل کلو ترس خورد، چراکه تعدادِ ازوا کلو بود؛ آرے، موآبی ها از بیمِ بنی اسرائیل وحشت زده شد. ^۴ امزی خاطر اونا د ریش سفیدای مدیان گُفت: “ای گروه هر چیزی ره که د گرد-و-بر مو آسته کاملاً میچره، فقط امو رقم که نرگا و علفِ صحرا ره میچره.” د امزو غیت بالاق باچه صفور پادشاهِ موآب بود. ^۵ پس او قاصدا ره د فتور د نزدیکِ دریاى فرات د پیشِ بلعام باچه بعور د سرزمینِ آماو ریی کد تا او ره کوی کنه و دزو بگیه: “اینه، یگ قوم از مصر بر شده آمده و روى زمی ره پوشنده و فعلاً اونا د پالوی ازمه جای-د-جای شده. ^۶ پس، آلی بیه و از خیر خو امی قوم ره بلده مه نالت کو، چراکه اونا از مه کده قوی تر آسته؛ شاید ما بتنم که اونا ره شکست بدیم و از سرزمین خو هی کنم؛ چون ما میدنم که هر کسی ره که تو برکت بدی، برکت مینگره و هر کسی ره که تو نالت کنی، نالت موشه.”

^۷ پس ریش سفیدای موآب و ریش سفیدای مدیان مزدِ پالگری ره د دست خو گرفته ریی شد و پیشِ بلعام رفت و پیغامِ بالاق ره بلده ازو رسند. ^۸ او دزوا گُفت: “امشاو د امینجی بُمید، تا چیزی ره که خداوند دز مه مویه، ما دز شمو نقل کنم.” پس رهبرای موآب پیشِ بلعام مند. ^۹ اوخته خدا پیشِ بلعام آمده گُفت: “ای نفر که د پیش تو آمده، کی آسته؟” ^{۱۰} بلعام د خدا گُفت: “بالاق باچه صفور پادشاهِ موآب امیا ره پیشِ ازمه ریی کده و مویه: ^{۱۱} “اینه، یگ قوم از مصر بر شده آمده و روى زمی ره پوشنده. آلی بیه و اونا ره بلده مه نالت کو؛ شاید ما بتنم قد ازوا جنگ کنم و اونا ره هی کنم.” ^{۱۲} لیکن خدا د بلعام گُفت: “تو باید قد ازوا نروی؛ تو باید او قوم ره نالت نکنی، چون اونا برکت یافته آسته.”

^{۱۳} پس بلعام صباح گاه باله شد و د رهبرای بالاق گُفت: “شمو پس د سرزمین خو بورید، چون خداوند مره اجازه ندد که قد شمو بورم.” ^{۱۴} اوخته رهبرای موآب باله شده د پیشِ بالاق پس آمد و دزو گُفت: “بلعام درخواست مو ره رد کد و قد ازمو نمَد.”

^{۱۵} اوخته بالاق بسم رهبرای ره ریی کد که اونا از اولنه کده کلوتر و مهمتر بود. ^{۱۶} اونا پیشِ بلعام آمد و دزو گُفت: “بالاق باچه صفور اینی رقم مویه: ‘لطفاً هیچ چیز ره نیل که مانع آمدون تو د پیشِ ازمه شنه؛’ ^{۱۷} چون ما یقیناً از تو غدر قدردانی مونت و هر چیزی که دزمه بگی د جای میرم. پس بیه و امی قوم ره بلده مه نالت کو.”

^{۱۸} لیکن بلعام د جوابِ خدمتگاری بالاق گفت: "حتیٰ اگه بالاق قصر خُو ره پُر از طَلّا و نُقره کده دز مه بدیه، ما نَمیتنم که از امرِ خُداوند، خُداى خُو سرپیچی کنم و یا کم و زیاد انجام بدیم. ^{۱۹} لُطفاً شمو ام امشاو د امینجی بُمینید تا بِنگرُم که خُداوند بلده مه دیکه چیز خیل مُوگیه."

^{۲۰} امو شاو خُدا د پیشِ بلعام آمد و دَزُو گفت: "اگه امی نفرا بلده کوی کدون ازتو آمده، باله شو و قد ازوا بورو، لیکن تنها توره ره که ما دز تو مُوگیم انجام بدی." ^{۲۱} پس بلعام صَباح‌گاه باله شُده خَر خُو ره پالو کد و قد رهبرای مواب ریی شد.

بلعام و خَر شی و ملایکه

^{۲۲} اوخته قارِ خُداوند بخاطرِ رفتونِ بلعام باله آمد و ملایکه خُداوند د راه ایسته شد که قد ازو مُخالفت کنه. بلعام د بله خَر خُو سوار بُود و دُو خدمتگار شی ام قد شی قتی بُود. ^{۲۳} وختی خَرِ بلعام ملایکه خُداوند ره دید که د راه ایسته یه و شمشیرِ لُج د دست شی آسته، او خود ره از راه گوشه کده د بله یگ پئی زمی رفت؛ مگم بلعام خَر خُو ره زد تا او ره پس د راه بُیره. ^{۲۴} اوخته ملایکه خُداوند د یگ تنگی مینکل دُو باغ انگور ایسته شد که هر دُو طرف شی دیوال بُود. ^{۲۵} وختی خَرِ بلعام ملایکه خُداوند ره دید، او خود ره د دیوال چسپند و پای بلعام ره د دیوال پیچ کد؛ اوخته بلعام بسم او ره زد. ^{۲۶} بعد ازو ملایکه خُداوند پیش رفته د یگ جای تنگ ایسته شد که ازونجی بلده تاو خوردو نه طرفِ راست راه بُود و نه طرفِ چپ. ^{۲۷} وختیکه خَرِ بلعام ملایکه خُداوند ره دید، د تی پای بلعام خاو کد؛ اوخته بلعام قار شُده خَر خُو ره قد تیاق خُو زد. ^{۲۸} دَمزُو غیت خُداوند دانِ خَر ره واز کد و او د بلعام گفت: "ما دز تو چی کدیم که امی سه دفعه مَره زدی؟" ^{۲۹} بلعام د خَر خُو گفت: "بخاطری که تو مَره ریشخند کدی! کشکه شمشیر د دست مه مُوُود که تو ره امی آلی مُوکشتم!" ^{۳۰} لیکن خَر د بلعام گفت: "آیا ما امو خَر تو نیستم که د تمامِ عُمَر خُو تا امروز مَره سوار شُدے؟ آیا ما عادت دشتیم که قد ازتو امی رقم رفتار کنم؟" بلعام گفت: "نه."

^{۳۱} د امزُو غیت خُداوند چیمای بلعام ره واز کد و او ملایکه خُداوند ره دید که د راه ایسته یه و شمشیرِ لُج د دست شی آسته؛ اوخته بلعام خود ره خَم کده روی د خاک اُفتد. ^{۳۲} و ملایکه خُداوند دَزُو گفت: "چرا خَر خُو ره امی سه دفعه زدی؟ اینه، ما بُر شُده آمدیم که قد تو مُخالفت کنم، چُون راه ازتو د نظر ازمه ناطاعتی-و-بے پروایی آسته. ^{۳۳} امی خَر مَره دید و سه دفعه خود ره از مه گوشه کد. اگه ای خود ره از مه گوشه نُمُوکد، یقیناً ما تو ره مُوکشتم و او ره زنده می ایشتم." ^{۳۴} اوخته بلعام د ملایکه خُداوند گفت: "ما گناه کدیم، چُون نَفامیدم که تو د راه ایسته شُدے تا قد ازمه مُخالفت کنی. آلی اگه رفتون مه د نظر تو بد آسته، ما پس د خانه خُو مورم." ^{۳۵} لیکن ملایکه

خداوند د بلعام گُفت: "قد امزی نفرأ بورو، مگم تنها توره ره بگی که ما دزئو موگیم." پس بلعام قد رهبرای بالاق رفت.

^{۳۶} وختی بالاق شینید که بلعام آمده، او د دم راه شی د شار موآب د سرحد، د دریاچه ارنون آمد که مرز ملک خود شی بود. ^{۳۷} اوخته بالاق د بلعام گُفت: "آیا ما بلده کوی کدون تو یگ پیغام عاجل ریی نکدم؟ پس چرا د پیش مه نمدی؟ یا که ما واقعاً نمیتتم از تو قدردانی کتم؟" ^{۳۸} بلعام د جواب شی گُفت: "اینه، ما د پیش تو آمدم، مگم آیا قدرت دزم که بدون امر خدا یگو چیز بگیم؟ ما تنها چیزی ره موگیم که خداوند د دان مه میندزه." ^{۳۹} اوخته بلعام قد بالاق رفت و اونا د قریب-حُصوت آمد. ^{۴۰} د اونیجی بالاق گاو و گوسپو قربانی کد و از گوشت قربانی بلده بلعام و رهبرای که قد ازو بود، ریی کد. ^{۴۱} صبحگاه بالاق بلعام ره گرفته د باموت-بعل آورد و او ازونجی آخرای خیمه‌گاه قوم اسرائیل ره دید.

پیغام اول بلعام

۲۳ بلعام د بالاق گُفت: "د اینجی بلده مه هفت قربانگاه جور کو و هفت گاو و هفت قوچ بلده مه حاضر کو." ^۲ بالاق امو رقم کد که بلعام گُفتند و اونا یگ گاو و یگ قوچ ره د بله هر قربانگاه تقدیم کد. ^۳ بعد ازو بلعام د بالاق گُفت: "د پالوی قربانی سوختنی خو ایسته شو و ما مورم، شاید خداوند بییه که قد مه توره بگیه و هر چیزی ره که او دز مه نشو بدیه ما دز تو نقل مونم." پس بلعام د یگ جای قیل بر شد. ^۴ دمرو غیت خدا قد بلعام ملاقات کد و بلعام دزو گُفت: "ما هفت قربانگاه جور کدم و یگ گاو و یگ قوچ ره د بله هر قربانگاه تقدیم کدم." ^۵ اوخته خداوند یگ توره د دان بلعام آندخت و گُفت: "پس د پیش بالاق بورو و اینی رقم بگی." ^۶ اوخته او پس د پیش بالاق رفت و دید که او قد تمام رهبرای موآب د پالوی قربانی سوختنی خو ایسته یه. ^۷ پس بلعام توره خو ره د زبو آورده گُفت:

"از ارام مره طلب کد،

بالاق پادشاه موآب از کوه های مشرق مره طلب کده گُفت:

'بییه، قوم یعقوب ره بلده مه نالت کو؛

بیه، دَ خِلافِ إِسْرَائِيلِ توره بُوگی.

^۸ چطور مِیتنم نالت کُنم،

کسی ره که خُدا نالت نَکده؟

چطور مِیتنم دَ خِلافِ کسی توره بُوکیم

که خُداوند دَ خِلافِ ازو توره نَگفته؟

^۹ چُون از یَله قاده ها او ره مِینگرُم

و از تپه ها او ره توخ مُونم.

اونه، قومی که تنهای خُو زندگی مونه

و خود ره از جمِ مِلتِ ها حساب نَمونه.

^{۱۰} کی مِیتنه خاکِ یَعقوبِ ره حساب کُنه

یا حسابِ یگِ چارُمِ قومِ إِسْرَائِيلِ ره بَگیره؟

کشکه ما دَ مرگِ مردُمایِ عادِلِ بُمَرُم

و عاقبتِ مه رقمِ عاقبتِ ازوا بَشه.

^{۱۱} اوخته بالاق دَ بِلعام گُفت: ”تُو دَ حقی ازمه چی کدی؟ ما تُو ره اُورْدُم که دُشمنایِ مَره نالت کنی، مگم تُو اونا ره یکسره بَرکت ددی.“ ^{۱۲} بِلعام دَ جواب شی گُفت: ”آیا ما نباید مُتَوَجِه بَشُم تا هر چیز ره که خُداوند دَ دان مه مِیندزه بُوکیم؟“

پيغام دؤم بلعام

^{۱۳} اوخته بالاق د زو گُفت: "بیه قد ازمه د یگ جای دیگه بوری که ازونجی میتنی اونا ره بنگری؛ تنها آخرای خیمه گاه ازوا ره مینگری، ولے پگ ازوا ره دیده نَمیتنی. ازونجی اونا ره بلده مه نالت کو." ^{۱۴} پس بالاق او ره د آواری صوفیم د قبلی پیسگه بُرد و د اُونجی هفت قُربانگاه جور کد و یگ گاو و یگ قُوچ د بله هر قُربانگاه تقدیم کد. ^{۱۵} و بلعام د بالاق گُفت: "تو امینجی د پالوی قُربانی سوختنی خو ایسته شو و ما د اُونجی مورم که قد خداوند توره بگیم."

^{۱۶} اوخته خداوند قد بلعام گپ زد و یگ توره د دان ازو اندخته گُفت: "د پیش بالاق پس بورو و اینی رقم بگی." ^{۱۷} و بلعام د پیش بالاق آمد و دید که او قد رهبرای موآب د پالوی قُربانی سوختنی خو ایسته یه. بالاق ازو پرسید: "خداوند چی گُفت؟" ^{۱۸} اوخته بلعام توره خو ره د زبو آورده گُفت:

"آی بالاق، باله شو و پشنو؛

آی باچه صفور د توره مه گوش بدی:

^{۱۹} خدا انسان نیبه که دروغ بگیه

و بنی آدم نیبه که فکر خو ره تغییر بدیه.

آیا او توره مَوگیه و انجام نَمیدیه؟

یا وعده مونه و پوره نَموکنه؟

^{۲۰} اینه، دز مه امر شده که برکت بدیم؛

او برکت دده و ما نَمیتنم مانع شنم.

^{۲۱} او کدم بدبختی د ضد یعقوب د فکر خو ندره،

و کُدم بلا دَ خِلافِ إِسرائیل دَ نظر شی نیسته.

خُداوند، خُداى ازوا قد ازوا آسته؛

و شُعارِ «زندهباد پادشاه» دَ مَینه ازوا یه.

^{۲۲} خُدا که اونا ره از مصر بُرو اُورد،

مثل شاخ های گاوِ وحشی پُشتیبوانِ ازوا آسته.

^{۲۳} یقیناً هیچ جادُو دَ خِلافِ یعقوب کار نَمونه،

هیچ پالگری دَ خِلافِ إِسرائیل.

دَ وختِ شی دَ باره قومِ یعقوب، یعنی إِسرائیل گفته موشه:

‘توخ کُنید که خُدا بلده ازوا چیز کار کده!’

^{۲۴} اینه، قومِ إِسرائیل رقمِ شیرِ آلی باله موشه

و رقمِ شیرِ عُرانِ وری خود ره رُست مونه؛

اُو تاکه شکار خُو ره پاره نَکنه

و خُونِ کُشته شُده ها ره وُچی نَکنه، خاو نَموشه.”

^{۲۵} اوخته بالاق دَ بلعام کُفت: ”اونا ره نه نالت کو و نه برکت بدی.” ^{۲۶} لیکن بلعام دَ جوابِ بالاق کُفت: ”آیا دَز تُو

نَگُفتم، هر چیزی ره که خُداوند دَز مه بگیه، ما باید امو ره انجام بدیم؟” ^{۲۷} پس بالاق دَ بلعام کُفت: ”آلی بیه که

تُو ره دَ یگ جای دیگه بَبُرُم؛ شاید خُدا راضی شُنه که تُو اونا ره ازونجی بلده مه نالت کنی.” ^{۲۸} اوخته بالاق بلعام

ره دَ قیلی کوهِ فِغور که رُو دَ رُو بیابو بُود، بُرد. ^{۲۹} بلعام دَ بالاق کُفت: ”دَ اینجی بلده مه هفت قربانگاه جور

کو و هفت گاو و هفت قوچ بلده مه حاضر کو.” ^{۳۰} پس بالاق امو رقم کد که بلعام کُفتند و یگ گاو و یگ قوچ دَ

بَلِه هِر قُرْبَانْگَاھ تَقْدِیْم کِد .

پِیغَامِ سِیَوْمِ بِلْعَام

۲۴ وختی بِلْعَام دِید که خُداوند از بَرکت دَدو دَ اسْرَائِیل خوش شُدِه، اُو مِثْل دَفْعَه هَای پِیش پُشتِ پال-و-جَادُو نَگشت، بَلْکِه رُوی خُو رِه سُون بِيَابُو کِد .^۲ و بِلْعَام تُوخ کِدِه دِید که بَنی اسْرَائِیل دَ مُطَابِقِ طَایِفَه هَای خُو دَ تَرْتِیْب خَیْمَه زَدِه . اوخته رُوح خُدا دَ بَلِه اَزُو قَرَار گِرِفْت ^۳ و بِلْعَام تَوْرَه خُو رِه دَ زَبُو اُورْدِه گُفْت:

”وَحی بِلْعَام بَاچَه بَعور،

وَحی مَرْدی که چِیمای شِی واز شُد .

^۴ وَحی کَسی که توراى خُدا رِه شَنِیْد،

کَسی که از طَرَفِ قَادِرِ مُطَلَقِ رُویا دِید،

کَسی که اُفْتَد، و لِه چِیمای شِی واز شُد .

^۵ چِیْقَس نُورِیْنْد اَسْتَه خَیْمَه هَای تُو، اَی یَعْقُوب،

جای هَای بُوْد-و-بَاش تُو، اَی اسْرَائِیل!

^۶ مِثْل دَرّه هَای دُوْر-و-دِرَاز،

مِثْل باغِ هَای بَغْلِ دَرِیا،

مِثْل دِرِخْتونِ عودِ که خُداوند شَنْدِه

و مِثْل دِرِخْتونِ سَرُو نَزْدِیکِ اُو هَا .

^۷ او از دوله های اسرائیل میریزه

و کِشتِ اَزُو او پَریمو میدشته بشه.

پادشاهِ اَزُو از آجاج پادشاه بزرگتر موشه

و پادشاهی اَزُو بلند مرتبه موشه.

^۸ خُدا که اونا ره از مصر بُرو آورد،

مثل شاخ های گاو و حشی پُشتیبوانِ ازوا آسته.

او مِلّت های ره که دُشمونِ اَزُو آسته قُورت مونه،

استغونای ازوا ره میده مونه

و اونا ره قد تیر های خُو زده سُلّاخ سُلّاخ مونه.

^۹ اسرائیل رقمِ شیر خود ره جَم کده خاو مونه، مثل شیرِ عُران؛

کی میتنه او ره بخیزنه؟

بَرکت دَ کسای که تُو ره بَرکت میدیه

و نالت دَ کسای که تُو ره نالت مونه!

^{۱۰} اوخته بالاق دَ بله بلعام غَضَبناک شد و دست خُو ره دَ دست خُو زده دَ بلعام گفت: "ما تُو ره کوی کدم که دُشمنای مَره نالت کنی، مگم تُو سبه دفعه اونا ره بَرکت ددی." ^{۱۱} آلی زود اینجی ره ایله کُو و پس دَ جای خُو بورُو. ما کُفتُم که از تُو قدردانی کنم، مگم خُداوند نه ایشْت که از تُو قدردانی شنه.

^{۱۲} بلعام دَ بالاق کُفت: "آیا ما دَ قاصدای تُو که دَ پیش مه ری کده بودی تمام چیز ره نکُفتُم؟" ^{۱۳} ما کُفتُم که حتی

اگه بالاق قصر خُو ره پُر از طِلا و نُقره کده دَزمه بَدیه، ما نَمیبتُم از امرِ خُداوند سرپیچی کُنم و از دِلِ خود خُو کارِ خُوب یا بد انجام بَدیم، بلکه چیزی ره که خُداوند دَزمه بُگیه ما اُمور ره مُوگیُم. ^{۱۴} اینه، ما دَ پیشِ قَومِ خود خُو پس مورُم؛ مگم بیل که دَز تُو بُگیُم که ای قَوم دَ روزای آینده دَ حقِ قَوم تُو چیز کار مونه.

پیغامِ چارُمِ بلعام

^{۱۵} پس او توره خُو ره دَ زبو آورده کُفت:

”وَحیِ بِلعامِ باچه بعور،

وَحیِ مَرَدی که چیمای شی واز شد؛

^{۱۶} وَحیِ کسی که تورای خُدا ره شنید،

کسی که علمِ خُدای مُتعال ره پی بُرد،

کسی که از طرفِ قَادرِ مُطلقِ رویا دید،

کسی که اُفتد، و لِه چیمای شی واز شد.

^{۱۷} ما او ره مینگرم، مگم نه آلی؛

ما او ره توخ موم، مگم نه دَ نزدیکی ها:

یگ ستاره از یعقوب ظهَور مونه

و یگ تَباقِ پادشاهی از اسرائیل باله موشه؛

او سرحدای مَوآب ره جَوجو مونه

و تمامِ مردُمِ خرابکار ره سرکوب مونه.

^{۱۸} اِدوم مُلکیتِ اِزُو مُوشه

و سَعِيرِ مُلکِ دُشمنای شی دَ تَصْرُفِ اِزُو دَر مِیبه؛

و اِسْرَائیلِ پیروزمندانِه عملِ مونه.

^{۱۹} یگِ حُکمرانِ از یَعْقُوبِ ظُهْر مونه

و باقی‌منده های شار ره نابود موكنه.

پِیغامِ های اَخْرِی بِلعام

^{۲۰} اوخته بِلعام سُون قَوْمِ عمالِیقِ توخِ کدِ و توره خُو ره دَ زبو اُورده گُفت:

”عمالِیقِ دَ مینکلِ مِلَّتِ ها اوّل بود،

لیکنِ عاقِبَتِ شی نابودی اَبَدی اَسْتِه.

^{۲۱} بعد اِزُو سُونِ قِینیِ ها نظر اَندختِ و توره خُو ره دَ زبو اُورده گُفت:

”جای بود-و-باش شُمو مُسْتَحکمِ اَسْتِه،

چونِ وور شُمو دَ بِلِه قاده قرار دَره؛

^{۲۲} مگم شُمو قِینیِ ها تَباهِ مُوشید

وختیکه اَشُوریا شُمو ره دَ اَسیریِ مُوره.

^{۲۳} و بِلعام بسمِ توره خُو ره دَ زبو اُورده گُفت:

”آه! وختیکه خُدا امی چیزا ره انجامِ بَدیه،

کي زنده مومنه؟

۲۴ کشتي ها از ساحل هاي کتيم ميبه

و آشور و عبر ره مپزنه

و اونا ره نابود مونه.

۲۵ اوخته پلعم باله شده پس د جاي خو رفت و بالاق ام سون راه خو ربي شد.

موآب بني اسرائيل ره گمراه مونه

۲۵ وختيکه بني اسرائيل د شيطيم خيمه زده بود، مردم قد دخترن موآبي زناکاري ره شروع کد. ۲ امي دختر و مردم ره د مراسم قرباني بلده خدايون خو دعوت موكد و مردم ام موخورد و ام خدايون ازوا ره سجده موكد. ۳ د امزي رقم بني اسرائيل زير يوغ بت بعل-فغور رفت و آتش قار خداوند د خلاف بني اسرائيل داغ شد. ۴ و خداوند د موسي گفتم: "پگ کته کلوناي قوم ره بگير و اونا ره د روشني آفتو د حضور خداوند د دار بز تا شدت قار خداوند از بله قوم اسرائيل دور شنه." ۵ پس موسي د قاضي هاي اسرائيل گفتم: "هر کدم شمو بايد مردماي خو ره که زير يوغ بت بعل-فغور رفته، بکشيد."

۶ د امزو عيت يگ مرد اسرائيلي يگ خاتون مدياني ره د پيش نظر موسي و تمام جماعت بني اسرائيل د مينکل قوماي خو د خيمه خو آورد، د حالیکه اونا هنوز د دان درگه خيمه ملاقات درو چخرا-و-ماتم موكد. ۷ وختيکه فينحاس باچه العازار، نوسه هارون پيشوا اي کار ره ديد، او از مينکل جماعت باله شده يگ نيزه ره د دست خو گرفت ۸ و از پشت امزو مرد اسرائيلي د مینه خيمه رفت و نيزه ره د جسم هر دوي ازوا گور کد که نيزه از مرد اسرائيلي تير شده د کوره امزو خاتو در آمد. اوخته بلای که د بله بني اسرائيل آمد، قوی شد. ۹ و له تعداد کساي که د وسيله بلا کشته شد، بيست و چار هزار نفر بود.

۱۰ پس خداوند قد موسي گپ زده گفتم: "فينحاس باچه العازار، نوسه هارون پيشوا غصب مره از بله بني اسرائيل دور کد. او بخاطر ازمه د مينکل ازوا غيرت کد تا که ما بني اسرائيل ره د حين غيرت خو نابود نکتم."

^{۱۲} پس دَزُو بُگي که ما عهدِ سلامتی خُو ره دَزُو مُوبخشم. ^{۱۳} ای عهدِ بلده اَزُو و بلده اولاده شی که بعد اَزُو مییه یگ عهدِ پیشوایی دایمی آسته، چراکه او بخاطرِ خُدای خُو غَیْرَت کد و بلده بنی اسرائیل کفاره کد.

^{۱۴} نامِ امزُو مَرِدِ اسرائیلی که قد خاتونِ مدیانی کُشته شد، زمري باچه سَالُو بُود، رهبرِ یگ اولادِ بابه از طایفه شمعون. ^{۱۵} نامِ خاتونِ مدیانی که کُشته شد، کُزبی دُخترِ صُور بُود؛ صُور کُنه یگ اولادِ بابه دَ مدیان بُود.

^{۱۶} بعد اَزُو خُداوند قد مُوسى گپ زده گُفت: ^{۱۷} ”مدیانی ها ره خار-و-ذلیل کُو و اونا ره بَزَن، ^{۱۸} چراکه اونا شُمو ره قد چلبازی خُو خار-و-ذلیل کد؛ اونا شُمو ره دَ مَسْئَلِه بُتِ بَعْل-فِغور و دَ مَسْئَلِه خوار خُو کُزبی، دُخترِ رهبرِ مدیان که دَ روزِ بلا دَ نَتیجِه پَرستیشِ بَعْلِ فِغور کُشته شد، بازی دَد.“

سرشماری نسل نو

۲۶ بعد از مَرَضِ وُبا، خُداوند دَ مُوسى و اِعازار باچه هارون پیشوا گُفت: ^۲ ”تمامِ جماعتِ بنی اسرائیل ره که بیست ساله و باله تر بَشه دَ مُطابِقِ خانوار های بابه کلونای ازوا سرشماری کُنید، یعنی پگِ کسای ره که بَتنه قد لشکرِ اسرائیل دَ جنگ بوره، حِساب کُنید.“ ^۳ پس مُوسى و اِعازار پیشوا دَ دَشتِ مَوآب، دَ بَعْلِ دریای اَرْدُن رُوی دَ رُوی اَریحا قد رهبرِا گپ زده گُفت: ^۴ ”مردای ره که بیست ساله و باله تر بَشه، حِساب کُنید.“ اوخته دَ اَمَرِ خُداوند مُوسى و بنی اسرائیل قَوْمِ ره بسمِ سرشماری کد، رقمی که بعد از بُرو اَمَدونِ ازوا از سرزمینِ مِصر اونا ره حِساب کَدَد:

^۵ رَثوبین اَوَلباری اسرائیل بُود. اولاده رَثوبین:

از حَنوخ، اولادِ بابه حَنوخیا؛

از فَلُو، اولادِ بابه فَلُويا؛

از حِصرون، اولادِ بابه حِصرونیا؛

از کَرَمی، اولادِ بابه کَرَمیا دَ وُجود اَمَد.

^۷ اینمیا اولادِ بابه های رَثوبینیا بُود؛ کسای که از جَمِ ازوا حِساب شد، چل و سیه هزار و هفت صد و سی نفر بُود.

^۸ باچه فُلُو اِیاب بُود. ^۹ باچه های اِیاب: نِموئیل، داتان و اَییرام. داتان و اَییرام اُمُو کسا بُود که از جماعت اِنْتِخاب شُد و دَ صِدِّ مَوسِی و هارون قد گروه قورح قَتی شُدِه شورش کد و دَ حَقِیْقَت شورش ازوا دَ خِلافِ خُداوند بُود. ^{۱۰} امزی خاطر زمی دان خُو ره واز کده اونا و قورح ره یگ جای قُورت کد. وختیکه اُمُو گروه مُرد و آتِش اُمُو دُو صد و پنجاه نفر ره سوختند، اونا یگ نَمونِه عِبرَت جور شُد. ^{۱۱} لیکن اولادِه قورح نَمُرد.

^{۱۲} اولادِه شِمعون دَ مُطابِقِ اولادِ بابه های ازوا:

از نِموئیل، اولادِ بابه نِموئیلیا؛

از یامین، اولادِ بابه یامینیا؛

از یاخین، اولادِ بابه یاخینیا؛

^{۱۳} از زارح، اولادِ بابه زارحیا؛

از شائول، اولادِ بابه شائولیا دَ وُجود اَمَد.

^{۱۴} اینمیا اولادِ بابه های شِمعونیا بُود و از جَمِ ازوا بیست و دُو هزار و دُو صد نفر حساب شُد.

^{۱۵} اولادِه جاد دَ مُطابِقِ اولادِ بابه های ازوا:

از صَفون، اولادِ بابه صَفونیا؛

از حَجّی، اولادِ بابه حَجّیا؛

از شونی، اولادِ بابه شونیا؛

^{۱۶} از اُزنی، اولادِ بابه اُزنیا؛

از عیری، اولادِ بابه عیریا؛

^{۱۷} از اَرود، اولادِ بابه اَرودیا؛

از اَرئیلی، اولادِ بابه اَرئیلیا دَ وُجود اَمَد.

^{۱۸} اینمیا اولادِ بابه های نسلِ جاد بُود؛ کسای که از جَمِ ازوا حساب شُد، چل هزار و پَنج صد نفر بُود.

^{۱۹} از جَمِ باچه های یهُودا عیر و اونان کسای بُود که دَ سرزمینِ کِنعان مُرد. ^{۲۰} اولادِه یهُودا دَ مُطابِقِ اولادِ بابه های

ازوا:

از شيله، اولادِ بايه شيلتيا؛
از فارص، اولادِ بايه فارصيا؛
از زارح، اولادِ بايه زارحيا دَ وجودِ آمد.

^{۲۱} اولادِ فارص:

از حصرون، اولادِ بايه حصرونيا؛
از حامول، اولادِ بايه حاموليا دَ وجودِ آمد.

^{۲۲} اينميا اولادِ بايه هاي يهودا بود؛ كساي كه از جمِ ازوا حساب شد، هفتاد و شش هزار و پنج صد نفر بود.

^{۲۳} اولادِ يساكار مطابقِ اولادِ بايه هاي ازوا:

از تولاع، اولادِ بايه تولاعيا؛
از فوه، اولادِ بايه فويتيا؛
^{۲۴} از يشوب، اولادِ بايه يشوبيا؛
از شمرون، اولادِ بايه شمرونيا دَ وجودِ آمد.

^{۲۵} اينميا اولادِ بايه هاي يساكار بود؛ كساي كه از جمِ ازوا حساب شد، شصت و چار هزار و سيه صد نفر بود.

^{۲۶} اولادِ زبولون دَ مطابقِ اولادِ بايه هاي ازوا:

از سارد، اولادِ بايه سارديا؛
از ايلون، اولادِ بايه ايلونيا؛
از يحلي ثيل، اولادِ بايه يحلي ثيليا دَ وجودِ آمد.

^{۲۷} اینمیا اولادِ بابِه های زبُونیا بُود؛ کسای که از جَمِ ازوا حساب شُد، شصت هزار و پنج صد نفر بُود.

^{۲۸} اولادِه یوسُف دَ مُطابِقِ اولادِ بابِه های ازوا، از طَریقِ مَنَسّی و اِفرایم:

^{۲۹} اولادِه مَنَسّی:

از ماخیر، اولادِ بابِه ماخیریا؛ ماخیر آتِه جِلعاد بُود؛
از جِلعاد، اولادِ بابِه جِلعادیا دَ وِجُودِ اَمَد.

^{۳۰} اولادِه جِلعاد:

از ابعزیر، اولادِ بابِه ابعزیریا؛

از جِلق، اولادِ بابِه جِلقیا؛

^{۳۱} از اَسریئیل، اولادِ بابِه اَسریئیلیا؛

از شکیم، اولادِ بابِه شکیمیا؛

^{۳۲} از شَمیداع، اولادِ بابِه شَمیداعیا؛

از جِفر، اولادِ بابِه جِفریا دَ وِجُودِ اَمَد.

^{۳۳} صِلْفِحادِ باچِه جِفر، باچِه نَدشت، مگم پنج دُختر دشت: نام های دُخترِونِ صِلْفِحادِ محلّه، نوعه،

حُجله، مِلکه و تِرِصه بُود.

^{۳۴} اینمیا اولادِ بابِه های مَنَسّی بُود. کسای که از جَمِ ازوا حساب شُد، پنجاه و دُو هزار و هفت صد نفر بُود.

^{۳۵} اولادِه اِفرایم دَ مُطابِقِ اولادِ بابِه های ازوا:

از شوتلاح، اولادِ بابِه شوتلاحیا؛

از باکر، اولادِ بابِه باکریا؛

از تاحن، اولادِ بابِه تاحنیا دَ وِجُودِ اَمَد.

۳۶ اولادِه شوتلاح:

از عيران، اولادِ بايه عيرانيا د وجود آمد.

۳۷ اينميا اولادِ بايه هاي نسلِ افرایم بود. کسای که از جمِ ازوا حساب شد، سی و دو هزار و پنج صد نفر بود. اميا اولادِه یوسف د مطابقِ اولادِ بايه هاي خو بود.

۳۸ اولادِه بنيامين د مطابقِ اولادِ بايه هاي ازوا:

از بالع، اولادِ بايه بالعيا؛

از اشبیل، اولادِ بايه اشبیلیا؛

از احيرام، اولادِ بايه احيراميا؛

۳۹ از شقوفام، اولادِ بايه شقوفاميا؛

از حوفام، اولادِ بايه حوفاميا د وجود آمد.

۴۰ اولادِه بالع از طریقِ ارد و نعمان:

از ارد، اولادِ بايه ارديا؛

از نعمان، اولادِ بايه نعمانیا د وجود آمد.

۴۱ اينميا اولادِه بنيامين د مطابقِ اولادِ بايه هاي خو بود؛ کسای که از جمِ ازوا حساب شد، چل و پنج هزار و شش صد نفر بود.

۴۲ اولادِه دان د مطابقِ اولادِ بايه هاي ازوا:

از شوحام، اولادِ بايه شوحاميا د وجود آمد.

۴۳ اينميا اولادِه دان د مطابقِ اولادِ بايه هاي خو بود. از تمامِ اولادِ بايه هاي شوحاميا کسای که حساب شد، شصت

و چار هزار و چار صد نفر بود.

^{۴۴} اولادِه اشیر دَ مُطابِقِ اولادِ بابه های ازوا:

از ایمنه، اولادِ بابه ایمنیا؛

از پیشوی، اولادِ بابه پیشویا؛

از بریعه، اولادِ بابه بریعی دَ و جُود آمد.

^{۴۵} اولادِه بریعه:

از حبر، اولادِ بابه حبریا؛

از ملکی تیل، اولادِ بابه ملکی تیلیا دَ و جُود آمد.

^{۴۶} و نامِ دُخترِ اشیر ساره بود.

^{۴۷} اینمیا اولادِ بابه های نسلِ اشیر بود؛ کسای که از جَمِ ازوا حساب شد، پنجاه و سه هزار و چار صد نفر بود.

^{۴۸} اولادِه نَفتالی دَ مُطابِقِ اولادِ بابه های ازوا:

از یحصئیل، اولادِ بابه یحصئیلیا؛

از جونی، اولادِ بابه جُونیا؛

^{۴۹} از یصیر، اولادِ بابه یصیریا؛

از شلیم، اولادِ بابه شلَمیا دَ و جُود آمد.

^{۵۰} اینمیا نسلِ نَفتالی دَ مُطابِقِ اولادِ بابه های خُو بود؛ کسای که از جَمِ ازوا حساب شد، چل و پنج هزار و چار صد نفر بود.

^{۵۱} اینمیا حساب شده های بنی اسرائیل بود: جُمله شش صد و یگ هزار و هفت صد و سی نفر.

^{۵۲} بعد از سرشماری خُداوند قد موسی گپ زده گُفت: ^{۵۳} ”زمی باید بلده امزیا دَ مُطابقِ تعدادِ نام های ازیا دَ عنوانِ مُلکیتِ تقسیمِ شُنه. ^{۵۴} بلده طایفه کُنه تقسیمِ کُنه بدی و بلده طایفه ریزه تقسیمِ ریزه بدی؛ بلده هر طایفه باید دَ مُطابقِ حسابِ شده های شی تقسیمِ شی دده شُنه. ^{۵۵} مُتوجه بش که زمی دَ وسیله پشک تقسیمِ شُنه؛ اونا دَ مُطابقِ نام های طایفه های بابه کلونای خُو صاحبِ زمی شُنه. ^{۵۶} اَر، زمی دَ وسیله پشک دَ بین طایفه های کُنه و ریزه تقسیمِ شُنه.“

^{۵۷} اینیا حساب شده های لاویا آسته دَ مُطابقِ اولادِ بابه های ازوا:

از چرشون، اولادِ بابه چرشونیا؛

از قُهات، اولادِ بابه قُهاتیا؛

از میراری، اولادِ بابه میراریا دَ وجودِ اَمَد.

^{۵۸} اینیا ام اولادِ بابه های لاویا آسته:

اولادِ بابه لِنیا،

اولادِ بابه جبرونیا،

اولادِ بابه محلیا،

اولادِ بابه موشیا،

و اولادِ بابه قورجیا.

قُهات آته عمرام بود. ^{۵۹} نامِ خاتونِ عمرام یوکابد بود، یوکابد اولادِ لاوی بود که بلده لاوی دَ مصر پیدا شد؛ او بلده عمرام هارون و موسی و خوارِ ازوا مریم ره زید. ^{۶۰} بلده هارون ناداب، اَیهُو، العازار و ایتامار پیدا شد. ^{۶۱} ناداب و اَیهُو وختیکه آتش غیر مجاز ره دَ حُصورِ خُداوند تقدیم کد، مُرد. ^{۶۲} تعدادِ حساب شده های ازوا، یعنی پگِ مردا و باچه های یگ ماهه و بالهترِ ازوا که حساب شد، بیست و سه هزار نفر بود. اونا دَ مینکلِ بنی اسرائیل حساب نشد، چراکه هیچ تقسیمِ زمی دَ مینکلِ بنی اسرائیل بلده ازوا دده نشد.

^{۶۳} اینمیا کسای بود که دَ وسیله موسی و العازار پیشوا حساب شد دَ غیتیکه اونا بنی اسرائیل ره دَ دشتِ موآب، دَ

بغل دریای اَرْدُن رُوی دَ رُوی اَریحا حساب کد. ^{۶۴} دَ مینکل امزیا هیچ کُدم امزُو کسا وِجود نَدشت که دَ وِسیله مَوسِی و هارون پیشوا حساب شُد دَ وختیکه اونا بَنی اِسرائیل ره دَ بیابون سِینا سرشُماری کُدد، ^{۶۵} چُون خُداوند دَ باره ازوا کُفتد که ”یقیناً، اونا دَ بیابو مومره.“ پس حتی یکی ازوا ام زنده نَمند، بَغیر از کالیب باچه یَقُنَه و یوشع باچه نُون.

دُخترِونِ صِلْفِحاد

۲۷ اوخته دُخترِونِ صِلْفِحاد باچه حِفر، نوسه جلعاد، کوسه ماخیر، اولاده مَنَسِی که دَ اولادِ بابِه های مَنَسِی باچه یوسف تعلق دشت پیش آمد. نام های دُخترِونِ صِلْفِحاد اینیا بُود: مَحله، نوعه، حُجله، مِلکه و تِرِصه. ^۲ اونا دَ پیش مَوسِی، اِلعازار پیشوا، کُنه کلونا و تمام جماعت دَ دان درگه خیمه مُلاقات ایسته شُدِه کُفت: ^۳ ”آته مو دَ بیابو مُرد؛ او دَ جَم امزُو کسا نَبود که قد گروه قورح دَ خِلاف خُداوند یگجای شُد، بلکه او دَ گناه خود خُو مُرد و او صاحبِ باچه نَبود. ^۴ پس چرا باید نام آته مو بخاطری که باچه نَدشت از بِنِ اولادِ بابِه شی گُل شنه؟ لُطفاً بلده ازمو ام دَ مینکلِ برارون آته مو زمی بدی.“

^۵ پس مَوسِی عرض ازوا ره دَ حُضُور خُداوند اُورد. ^۶ و خُداوند قد مَوسِی گپ زده کُفت: ^۷ ”دُخترِونِ صِلْفِحاد راست مَوکیه؛ تُو حتماً باید بلده ازوا دَ مینکلِ برارون آته شی مُلکِ میراثی بدی؛ اَره، میراثِ آته ازوا ره بلده ازوا تسلیم کُو. ^۸ امچنان دَ بَنی اِسرائیل بُگی که اگه یگ آدم بُمره و باچه نَدشته بَشه، شُمو باید میراثِ اَزُو ره دَ دُخترِونِ تسلیم کُنید. ^۹ اگه دُختر ام نَدشته بَشه، میراثِ اَزُو ره دَ برارون شی تسلیم کُنید. ^{۱۰} اگه برار نَدشته بَشه، دَ برارون آته شی تسلیم کُنید. ^{۱۱} و اگه آته اَزُو برار نَدشته بَشه، اوخته میراثِ اَزُو ره دَ نزدیکترین قَوم شی که اولادِ بابِه شی بَشه تسلیم کُنید تا میراثِ اَزُو ره صاحب شنه. ای باید بلده بَنی اِسرائیل یگ حُکم شرعی بَشه، امو رقم که خُداوند دَ مَوسِی اَمر کد.“

یوشع جانشینِ مَوسِی موشه

^{۱۲} دَمزُو غَیت خُداوند دَ مَوسِی کُفت: ”دَ بله امزی کوه عَباریم بَر شُو و سرزمینی ره که ما دَ بَنی اِسرائیل دَیم، توخ کُو. ^{۱۳} وختیکه او ره دیدی، تُو ام قوت کده قد قَوم خُو یگجای مَوشی، امو رقم که برار تُو هارون قد ازوا یگجای شُد. ^{۱۴} چُون دَ بیابون صِین وختیکه جماعت دَ خِلاف مه شورش کد، شُمو از امر مه سرپیچی کدید و دَ پیش او

قاده، مُقَدَّس بُودون مَرِه دَ نَظَرِ جَماعتِ ثابِت نَكَدِيد. "ای آو، آو مَرِیبای قَادِش بُود، دَ بیابونِ صِین.

^{۱۵} اوخته موسیٰ قد خُداوند گپ زده گُفت: ^{۱۶} "ای خُداوند، خُدای روح های پگِ بَشَر، از تُو خاهِش مُونم که یگو کس ره دَ بِلِه امزی جَماعتِ تَعیین کُنی ^{۱۷} تا دَ پِیشِ رُوی ازوا بوره و دَ پِیشِ رُوی ازوا بییه و اونا ره بُرو بُره و داخِلِ بیره تا جَماعتِ خُداوند رِقَمِ گوسپندوی بے چوپو آلی نَبشه."

^{۱۸} پس خُداوند دَ موسیٰ گُفت: "یوشع باچه نُون ره که یگِ مَرِدِ صاجِبِ روحِ حِکمتِ آسته بَگیر و دِستِ خُو ره دَ بِلِه اَزو بیل؛ ^{۱۹} و اُو ره دَ پِیشِ رُویِ العازار پِیشوا و تمامِ جَماعتِ ایسته کُو و اُو ره دَ حُضُورِ پگِ ازوا مُقَرَّر کُو. ^{۲۰} از اختیاراتِ خُو دَزُو بَدی تا تمامِ جَماعتِ بَنیِ اِسرائیلِ اَزو اِطاعتِ کُنه. ^{۲۱} یوشع بِلِدِه هر مَوْضوعِ مَهم باید دَ پِیشِ العازار پِیشوا ایسته شُنه تا اُو بِلِدِه شی دَ و سِبیلِه اُوریم ام یوشع و ام تمامِ بَنیِ اِسرائیل، یعنی پگِ جَماعت."

^{۲۲} اوخته موسیٰ اُمُو رِقَمِ کد که خُداوند دَزُو اَمَرِ کُدد: اُو یوشع ره بُرد و اُو ره دَ پِیشِ رُویِ العازار پِیشوا و تمامِ جَماعتِ ایسته کد ^{۲۳} و دِستایِ خُو ره دَ بِلِه اَزو ایشته اُو ره مُقَرَّر کد. اُمُو رِقَمِ که خُداوند گُفتد، اُو دَ و سِبیلِه موسیٰ مُقَرَّر شُد.

قربانی های روزانه

۲۸ ^۱ دَمَزُو غَیتِ خُداوند قد موسیٰ گپ زده گُفت: ^۲ "دَ بَنیِ اِسرائیلِ اَمَرِ کُو و دَزُوا بَگی، 'فِکَرِ شُمُو بَشَه که هدیه خوراکی مَرِه دَ عِنوانِ هدیه های خاص که خوشبُوی مَورِدِ پَسَنَد مه آسته دَ وختِ مُعَینِ شی دَز مه تَقَدِیم کُنید. ^۳ و ام دَزُوا بَگی، 'هدیه خاص ره که شُمُو باید دَ خُداوند تَقَدِیم کُنید، اینی آسته: هر روز دُو نَرَبَرِه یگِ ساله و بے عَیب دَ عِنوانِ قُربانیِ سوختنی دایمی باید تَقَدِیم شُنه؛ ^۴ باره اَوَّلِ ره دَ وختِ صُبحِ تَقَدِیم کُو و باره دَوَمِ ره دَ وختِ شامِ تَقَدِیم کُو ^۵ و قد هر باره دَ هَمِ حِصَّه یگِ ایفه روغونِ زَیتُونِ گت شُدِه بَشَه دَ عِنوانِ هدیه غَلَّه-و-دانه بَیر. ^۶ اینمی قُربانیِ سوختنی دایمی آسته که دَ کوهِ سِینا دَ عِنوانِ خوشبُوی مَورِدِ پَسَنَد و هدیه خاص بِلِدِه خُداوند تَعیین شُد. ^۷ هدیه وُچی کَدنی اَزو باید چارُم حِصَّه یگِ هِینِ شرابِ اَنگُورِ بِلِدِه هر باره بَشَه؛ ای هدیه وُچی کَدنی شرابِ قَوی ره بِلِدِه خُداوند دَ جایگاهِ مُقَدَّسِ شِیو کُو. ^۸ باره دَوَمِ ره دَ وختِ شامِ تَقَدِیم کُو؛ اُو ره رِقَمِ قُربانیِ صُبحِ قد هدیه غَلَّه-و-دانه و هدیه وُچی کَدنی شی تَقَدِیم کُو. ای یگِ هدیه خاص و خوشبُوی مَورِدِ پَسَنَدِ خُداوند آسته.

قُرْبَانی روزِ آرام

^۹ دَ روزِ آرام دُو نَرَبَرَه یگ ساله و بے عیب ره قد هدیه غَلّه-و-دانه شی که دُو حصّه از ده حصّه یگ ایفه بهترین آردِ روغو گت شُدّه بَشّه و قد هدیه وُچی کدنی شی تقدیم کُو. ^{۱۰} ای قُرْبَانی سوختنی بلده هر روزِ آرام آسته، علاوه از قُرْبَانی سوختنی دایمی و هدیه وُچی کدنی شی.

قُرْبَانی ماهوار

^{۱۱} دَ روزای اوّل ماه های خُو یگ قُرْبَانی سوختنی ره دَ خُداوند تقدیم کُنید؛ ای قُرْبَانی باید دُو جونه گاو، یگ قُوچ و هفت نَرَبَرَه یگ ساله بَشّه و پگ شی بے عیب بَشّه. ^{۱۲} امچنان سه حصّه از ده حصّه یگ ایفه بهترین آردِ روغو گت شُدّه بلده هدیه غَلّه-و-دانه قُوچ ^{۱۳} و دَهْم حصّه یگ ایفه بهترین آردِ روغو گت شُدّه بلده هدیه غَلّه-و-دانه هر باره. ای قُرْبَانی سوختنی خوشبوی مَوْرِدِ پَسَنْد و یگ هدیه خاص بلده خُداوند آسته. ^{۱۴} و هدیه های وُچی کدنی ازوا نیم یگ هین بلده هر نَرَبَرَه بَشّه. ای قُرْبَانی سوختنی ماهوار آسته دَ هر ماه سال. ^{۱۵} علاوه از قُرْبَانی سوختنی دایمی و هدیه وُچی کدنی شی، باید یگ تکه دَ عنوانِ قُرْبَانی گناه دَ خُداوند تقدیم شُنه.

قُرْبَانی های عیدِ پَصَح

^{۱۶} دَ روزِ چاردهم ماهِ اوّل، قُرْبَانی پَصَح دَ خُداوند تقدیم شُنه. ^{۱۷} دَ روزِ پوزدهم امزی ماهِ عیدِ آسته و بلده هفت روز باید نانِ فطیر خورده شُنه. ^{۱۸} دَ روزِ اوّل باید یگ جلسیه مُقَدَّس برگرار شُنه. دَ امزو روزِ شمو هیچ کارِ روزمره خُو ره انجام نَدید؛ ^{۱۹} بلکه شمو یگ قُرْبَانی سوختنی دَ عنوانِ هدیه خاص دَ خُداوند تقدیم کُنید؛ ای قُرْبَانی باید دُو جونه گاو، یگ قُوچ و هفت نَرَبَرَه یگ ساله بَشّه؛ مُتَوَجّه بشید که اونا بے عیب بَشّه. ^{۲۰} هدیه غَلّه-و-دانه ازوا باید سه حصّه از ده حصّه یگ ایفه بهترین آردِ روغو گت شُدّه بلده هر گاو و دُو حصّه از ده حصّه یگ ایفه بلده قُوچ ^{۲۱} و دَهْم حصّه یگ ایفه بلده هر کدَم امزو هفت نَرَبَرَه بَشّه. ^{۲۲} امچنان یگ تکه ره دَ عنوانِ قُرْبَانی گناه تقدیم کُنید تا بلده شمو کِفاره شُنه. ^{۲۳} امیا ره علاوه از قُرْبَانی سوختنی صُبح که قُرْبَانی سوختنی دایمی آسته، تقدیم کُنید. ^{۲۴} دَ امزی طریقه دَ هر روزِ امزو هفت روز خوراکِ هدیه خاص ره دَ عنوانِ خوشبوی مَوْرِدِ پَسَنْدِ خُداوند تقدیم کُنید؛ ای باید علاوه از قُرْبَانی سوختنی دایمی و هدیه وُچی کدنی شی تقدیم شُنه. ^{۲۵} دَ روزِ هفتم، بسم جلسیه مُقَدَّس برگرار کُنید و هیچ کارِ روزمره خُو ره انجام نَدید.

قربانی بلده عید هفته ها

^{۲۶} دَ روزِ نَوَبَرِ حاصِلات، وختیکه دَ دورونِ عیدِ هفته های خُو یگ هدیه غَلّه-و-دانه از حاصِلِ نو دَ خُداوند تقدیم مُونید، شُمو یگ جلسِه مُقدَّس برْگزار کُنید و هیچ کارِ روزمره خُو ره انجام نَدید. ^{۲۷} شُمو یگ قربانی سوختنی دَ عنوانِ خوشبُوی مَوردِ پَسندِ خُداوند تقدیم کُنید؛ اُو قربانی باید دُو جونه گاو، یگ قُوج و هفت نَرَبَره یگ ساله بَشه. ^{۲۸} هدیه غَلّه-و-دانه ازوا باید سه حصّه از ده حصّه یگ ایفه بهترین آردِ روغو گت شُده بلده هر گاو و دُو حصّه از ده حصّه یگ ایفه بلده قُوج بَشه ^{۲۹} و دَهم حصّه یگ ایفه بلده هر کُدم امز و هفت نَرَبَره. ^{۳۰} یگ تُکه ام تقدیم کُنید تا بلده شُمو کِفاره شُنه. ^{۳۱} آمیا ره علاوه از قربانی سوختنی دایمی قد هدیه غَلّه-و-دانه شی و هدیه های وُچی کَدنی شی تقدیم کُنید؛ مَتَوَجِه بَشید که اونا بے عیب بَشه.

قربانی های عید شیپور ها

۲۹ ^۱ دَ روزِ اوّلِ ماهِ هفتم، یگ جلسِه مُقدَّس برْگزار کُنید و هیچ کارِ روزمره خُو ره انجام نَدید. اُو بلده شُمو یگ روز آسته که صدای شیپورها ره بلده خوشی بُر کُنید. ^۲ شُمو یگ قربانی سوختنی دَ عنوانِ خوشبُوی مَوردِ پَسندِ خُداوند تقدیم کُنید؛ ای قربانی باید یگ جونه گاو، یگ قُوج و هفت نَرَبَره یگ ساله و بے عیب بَشه. ^۳ هدیه غَلّه-و-دانه ازوا باید سه حصّه از ده حصّه یگ ایفه بهترین آردِ روغو گت شُده بلده هر گاو و دُو حصّه از ده حصّه یگ ایفه بلده قُوج ^۴ و دَهم حصّه یگ ایفه بلده هر کُدم امز و هفت نَرَبَره بَشه. ^۵ یگ تُکه ام دَ عنوانِ قربانی گناه تقدیم کُنید تا بلده شُمو کِفاره شُنه. ^۶ آمیا علاوه از قربانی سوختنی اوّلِ ماه و هدیه غَلّه-و-دانه شی، و علاوه از قربانی سوختنی دایمی و هدیه غَلّه-و-دانه شی و هدیه وُچی کَدنی ازوا آسته که دَ مطابقِ مَقَرّاتِ ازوا دَ عنوانِ هدیه خاص و خوشبُوی مَوردِ پَسندِ خُداوند تقدیم مَوشه.

قربانی روز کِفاره

^۷ دَ روزِ دَهمِ امزی ماهِ هفتم، شُمو یگ جلسِه مُقدَّس برْگزار کُنید و نفس های خُو ره بُکُشید. شُمو باید هیچ کار ره انجام نَدید؛ ^۸ بلکه یگ قربانی سوختنی دَ عنوانِ خوشبُوی مَوردِ پَسندِ خُداوند تقدیم کُنید. ای قربانی باید یگ جونه گاو، یگ قُوج و هفت نَرَبَره یگ ساله بَشه. مَتَوَجِه بَشید که اونا بے عیب بَشه. ^۹ هدیه غَلّه-و-دانه ازوا باید سه حصّه از ده حصّه یگ ایفه بهترین آردِ روغو گت شُده بلده هر گاو و دُو حصّه از ده حصّه یگ ایفه بلده قُوج ^{۱۰} و

دَهْمِ حِصَّهٖ يَكُ اَيْفَهٗ بَلَدِهٖ هَرِ كُدَمِ امْرُوْ هَفْتِ بَارَهٗ بَشَهٗ. ^{۱۱} يَكُ تَكِهٖ اَمِ دَ عِنْوَانِ قُرْبَانِي گُناهِ تَقْدِيْمِ كُنِيْد، عِلاوَهٗ از قُرْبَانِي گُناهِ كِهٖ بَلَدِهٖ كِفَارَهٗ تَقْدِيْمِ مَوْشَهٗ و عِلاوَهٗ از قُرْبَانِي سُوخْتَنِي دَايِمِي و هَدِيَهٗ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ شِي و هَدِيَهٗ هَايِ وُچِي كَدَنِي اَزوَا.

قُرْبَانِي هَايِ عِيْدِ چِپَرِي هَا

^{۱۲} دَ رُوْزِ پُوْزْدَهْمِ مَاهِ هَفْتَمِ، بَايْدِ يَكُ جَلِسِهٖ مُقَدَّسِ بَرْگَرَارِ كُنِيْد و هِيچِ كَارِ رُوْزْمِرِهٖ خُوْ رَهٗ اَنْجَامِ نَدِيْد، بَلَكِهٖ هَفْتِ رُوْزِ رَهٗ بَلَدِهٖ خُدَاوَنْدِ عِيْدِ بَكِيْرِيْد. ^{۱۳} دَ امْرُوْ رُوْزَا قُرْبَانِي سُوخْتَنِي دَ عِنْوَانِ خُوْشْبُوِي مَوْرِدِ پَسَنْدِ خُدَاوَنْدِ تَقْدِيْمِ كُنِيْد. دَ رُوْزِ اوَّلِ سِيْزْدَهٗ جُوْنَهٗ-گَاوِ، دُوْ قُوْچِ و چَارْدَهٗ نَرَبْرَهٗ يَكُ سَالَهٗ بَشَهٗ و پَكِ شِي بَ عِيْبِ. ^{۱۴} هَدِيَهٗ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ اَزوَا بَايْدِ سِهٖ حِصَّهٗ اَزِ دَهٗ حِصَّهٖ يَكُ اَيْفَهٗ بَهْتَرِيْنِ اَرْدِ رُوْعُوْ گِثِ شُدَهٗ بَلَدِهٖ هَرِ كُدَمِ امْرُوْ سِيْزْدَهٗ گَاوِ و دُوْ حِصَّهٗ اَزِ دَهٗ حِصَّهٖ يَكُ اَيْفَهٗ بَلَدِهٖ هَرِ كُدَمِ امْرُوْ دُوْ قُوْچِ ^{۱۵} و دَهْمِ حِصَّهٖ يَكُ اَيْفَهٗ بَلَدِهٖ هَرِ كُدَمِ امْرُوْ چَارْدَهٗ بَارَهٗ بَشَهٗ. ^{۱۶} يَكُ تَكِهٖ اَمِ دَ عِنْوَانِ قُرْبَانِي گُناهِ تَقْدِيْمِ كُنِيْد، عِلاوَهٗ از قُرْبَانِي سُوخْتَنِي دَايِمِي و هَدِيَهٗ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ شِي و هَدِيَهٗ وُچِي كَدَنِي اَزُوْ.

^{۱۷} دَ رُوْزِ دُوْمِ، دِوَاْزْدَهٗ جُوْنَهٗ-گَاوِ، دُوْ قُوْچِ و چَارْدَهٗ نَرَبْرَهٗ يَكُ سَالَهٗ بَشَهٗ، پَكِ شِي بَ عِيْبِ. ^{۱۸} هَدِيَهٗ هَايِ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ و هَدِيَهٗ هَايِ وُچِي كَدَنِي اَزوَا بَلَدِهٖ گَاوِ هَا، قُوْچِ هَا و بَارَهٗ-گُوْ نَظَرِ دَ تَعْدَادِ اَزوَا طَبِقِ مُقَرَّرَاتِ بَشَهٗ. ^{۱۹} يَكُ تَكِهٖ اَمِ دَ عِنْوَانِ قُرْبَانِي گُناهِ تَقْدِيْمِ كُنِيْد، عِلاوَهٗ از قُرْبَانِي سُوخْتَنِي دَايِمِي و هَدِيَهٗ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ شِي و هَدِيَهٗ هَايِ وُچِي كَدَنِي اَزوَا.

^{۲۰} دَ رُوْزِ سِوْمِ، يَاْزْدَهٗ جُوْنَهٗ-گَاوِ، دُوْ قُوْچِ و چَارْدَهٗ نَرَبْرَهٗ يَكُ سَالَهٗ بَشَهٗ، پَكِ شِي بَ عِيْبِ. ^{۲۱} هَدِيَهٗ هَايِ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ و هَدِيَهٗ هَايِ وُچِي كَدَنِي اَزوَا بَلَدِهٖ گَاوِ هَا، قُوْچِ هَا و بَارَهٗ-گُوْ نَظَرِ دَ تَعْدَادِ اَزوَا طَبِقِ مُقَرَّرَاتِ بَشَهٗ. ^{۲۲} يَكُ تَكِهٖ اَمِ دَ عِنْوَانِ قُرْبَانِي گُناهِ تَقْدِيْمِ كُنِيْد، عِلاوَهٗ از قُرْبَانِي سُوخْتَنِي دَايِمِي و هَدِيَهٗ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ شِي و هَدِيَهٗ وُچِي كَدَنِي اَزُوْ.

^{۲۳} دَ رُوْزِ چَارْمِ، دَهٗ جُوْنَهٗ-گَاوِ، دُوْ قُوْچِ و چَارْدَهٗ نَرَبْرَهٗ يَكُ سَالَهٗ بَشَهٗ، پَكِ شِي بَ عِيْبِ. ^{۲۴} هَدِيَهٗ هَايِ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ و هَدِيَهٗ هَايِ وُچِي كَدَنِي اَزوَا بَلَدِهٖ گَاوِ هَا، قُوْچِ هَا و بَارَهٗ-گُوْ نَظَرِ دَ تَعْدَادِ اَزوَا طَبِقِ مُقَرَّرَاتِ بَشَهٗ. ^{۲۵} يَكُ تَكِهٖ اَمِ دَ عِنْوَانِ قُرْبَانِي گُناهِ تَقْدِيْمِ كُنِيْد، عِلاوَهٗ از قُرْبَانِي سُوخْتَنِي دَايِمِي و هَدِيَهٗ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ شِي و هَدِيَهٗ وُچِي كَدَنِي اَزُوْ.

^{۲۶} دَ رُوْزِ پَنْجَمِ، نُهٗ جُوْنَهٗ-گَاوِ، دُوْ قُوْچِ و چَارْدَهٗ نَرَبْرَهٗ يَكُ سَالَهٗ بَشَهٗ، پَكِ شِي بَ عِيْبِ. ^{۲۷} هَدِيَهٗ هَايِ غَلَّهٗ-و-دَانِهٖ و هَدِيَهٗ هَايِ وُچِي كَدَنِي اَزوَا بَلَدِهٖ گَاوِ هَا، قُوْچِ هَا و بَارَهٗ-گُوْ نَظَرِ دَ تَعْدَادِ اَزوَا طَبِقِ مُقَرَّرَاتِ بَشَهٗ. ^{۲۸} يَكُ تَكِهٖ اَمِ دَ

عنوانِ قربانی گناه تقدیم کنید، علاوه از قربانی سوختنی دایمی و هدیه غله-و-دانه شی و هدیه وچی کدنی ازو.

^{۲۹} د روز ششم، هشت جونه گاو، دُو قوچ و چارده نربره یگ ساله بشه، پگ شی بے عیب. ^{۳۰} هدیه های غله-و-دانه و هدیه های وچی کدنی ازوا بلده گاو ها، قوچ ها و باره گو نظر د تعداد ازوا طبق مقررات بشه. ^{۳۱} یگ تکه ام د عنوان قربانی گناه تقدیم کنید، علاوه از قربانی سوختنی دایمی و هدیه غله-و-دانه شی و هدیه وچی کدنی ازو.

^{۳۲} د روز هفتم، هفت جونه گاو، دُو قوچ و چارده نربره یگ ساله بشه، پگ شی بے عیب. ^{۳۳} هدیه های غله-و-دانه و هدیه های وچی کدنی ازوا بلده گاو ها، قوچ ها و باره گو نظر د تعداد ازوا طبق مقررات بشه. ^{۳۴} یگ تکه ام د عنوان قربانی گناه تقدیم کنید، علاوه از قربانی سوختنی دایمی و هدیه غله-و-دانه شی و هدیه وچی کدنی ازو.

^{۳۵} روز هشتم بلده شمو ختم عید آسته؛ دمزو روز هیچ کار روزمره خو ره انجام ندید، ^{۳۶} بلکه یگ قربانی سوختنی د عنوان خوشبوی مورد پسند خداوند تقدیم کنید. او قربانی باید یگ جونه گاو، یگ قوچ و هفت نربره یگ ساله بشه، پگ شی بے عیب. ^{۳۷} هدیه های غله-و-دانه و هدیه های وچی کدنی ازوا بلده گاو، قوچ و باره گو نظر د تعداد ازوا طبق مقررات بشه. ^{۳۸} یگ تکه ام د عنوان قربانی گناه تقدیم کنید، علاوه از قربانی سوختنی دایمی و هدیه غله-و-دانه شی و هدیه وچی کدنی ازو.

^{۳۹} امیا ره شمو باید د عید های تعیین شده خو د خداوند تقدیم کنید. آره، علاوه از ندر ها و هدیه های داوطلبانه خو امیا ره د عنوان قربانی های سوختنی، هدیه های غله-و-دانه، هدیه های وچی کدنی و قربانی های سلامتی خو تقدیم کنید. ”

^{۴۰} پس موسی پگ چیزا ره د بنی اسرائیل گفت، امو رقم که خداوند دزو امر کدد.

مقررات د باره ندر

^{۳۰} اوخته موسی د کثه کلونای طایفه های بنی اسرائیل گفت: ” اینی توره آسته که خداوند حکم کده: ^۲ وختیکه یگو کس بلده خداوند د گردون خو ندر میگیره یا د باره یگو چیز قسم خورده خود ره د بند میندزه، او باید از گپ خو نگرده، بلکه هر چیزی که از دان شی بر شده، مطابق ازو عمل کنه.

^۳ و غَیْتِیکه یگ خاتو د جوانی خو د حالیکه د خانه آته خو آسته بلده خُداوند د گردون خو نذر میگیره یا قد یگو وعده خود ره د بند میندزه، ^۴ و آته شی د باره نذر ازو و وعده ازو که د وسیله شی خود ره د بند اندخته مېشنوه، ولے هیچ چیز نَموگیه، اوخته تمام نذر های ازو اُستوار و هر وعده ازو که خود ره د وسیله شی د بند اندخته باقی مومنه. ^۵ لیکن اگه آته شی د روزی که مېشنوه او ره منع کنه، اوخته هیچ کدم نذر های شی و وعده های شی که خود ره د وسیله ازوا د بند اندخته باقی مومنه. ازی که آته شی او ره منع کده، خُداوند او ره موبخشه.

^۶ اگه او د شوی دده شنه و نذر های شی یا توره که از دان شی بر شُده و د وسیله ازو خود ره د بند اندخته د بله ازو باقی بشه ^۷ و شوی شی بَشَنوه و د روزی که بَشَنوه هیچ چیز نگیه، اوخته نذر های ازو اُستوار و وعده های ازو که خود ره د وسیله شی د بند اندخته باقی مومنه. ^۸ لیکن اگه شوی شی د روزی که بَشَنوه او ره منع کنه، اوخته او نذری ره که د گردون خاتون شی آسته یا توره ره که از دان ازو بر شُده و خود ره د وسیله شی د بند اندخته باطل کده؛ و خُداوند امو خاتو ره موبخشه.

^۹ ولے هر نذر خاتون بیوه یا طلاق شُده که او د وسیله شی خود ره د بند اندخته، د بله ازو باقی مومنه.

^{۱۰} اگه یگ خاتو د خانه شوی خو د گردون خو نذر بگیره یا قسم خورده خود ره د بند بندزه ^{۱۱} و شوی شی بَشَنوه، ولے او ره هیچ چیز نگیه و منع نکنه، اوخته پگ نذر های ازو اُستوار و هر وعده ازو که خود ره د وسیله شی د بند اندخته باقی مومنه. ^{۱۲} لیکن اگه شوی شی د روزی که بَشَنوه، اونا ره باطل کنه، اوخته هر چیزی که از دان ازو د باره نذر های شی یا د باره وعده شی بر شُده باقی مومنه. ازی که شوی شی اونا ره باطل کده، خُداوند او ره موبخشه. ^{۱۳} هر نذر یا قسم محکم ازو ره که او بلده کشتون نفس خو مونه، شوی شی میتنه او ره تصدیق کنه و شوی شی میتنه او ره باطل کنه. ^{۱۴} لیکن اگه شوی شی دمزو روز و روز دیگه شی او ره چیز نگیه، اوخته پگ نذر های شی ره و تمام وعده های ازو ره که د بله ازو آسته تصدیق کده؛ چون د روزی که شنید، هیچ چیز نگفت، پس اونا ره تصدیق کد. ^{۱۵} لیکن اگه چند روز بعد از شنیدو اونا ره باطل کنه، اوخته گناه امزو خاتو د گردون ازو موشه.

^{۱۶} اینمیا مقرراتی آسته که خُداوند د موسیٰ امر کد، د باره شوی و خاتون شی و د باره آته و دختر شی و ختیکه او د جوانی خو د خانه آته خو آسته.

جنگ قد مدیانی ها

۳۱ خُداوند قد مُوسیٰ گپ زده گُفت: ^۲ «إِنْتِقَامِ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَهْ مِنْ مَدْيَانِیِّ هَا بِغَیْرِ. بَعْدَ اِزْوِ تُو فَوْتِ كَدَهْ قَدِ قَوْمِ خُو یِگجای موشی.»

۳ پس مُوسیٰ دَ مَرْدُمِ گُفت: «یِگ تِعْدَادِ نَفْرَايِ خُو رَهْ مُسْلِحِ كُنَیْد تَا دَ جَنگِ مَدْيَانِیِّ هَا بَوْرَهْ وَ اِنْتِقَامِ خُداوند رَهْ از مَدْيَانِیِّ هَا بِغَیْرَهْ. ^۴ شُمُو هِزَارِ نَفْرِ از هَر طَایفَهْ از پِگِ طَایفَهْ هَايِ إِسْرَائِيلِ بَلَدَهْ جَنگِ رَبِی كُنَیْد.» ^۵ اوخته از دِسْتَهْ هَايِ هِزَارِ نَفْرِ بَنِي إِسْرَائِيلِ، از هَر طَایفَهْ یِگ هِزَارِ نَفْرِ، جُمْلَهْ دوازده هِزَارِ نَفْرِ مُسْلِحِ بَلَدَهْ جَنگِ اِنْتِخَابِ شُد. ^۶ وَ مُوسَى اُونَا رَهْ كِهْ هِزَارِ نَفْرِ از هَر طَایفَهْ بُوْد، دَ جَنگِ رَبِی كَد؛ اَرَهْ، اُونَا رَهْ قَدِ فِیْنَحَاسِ بَاچَهْ اِلْعَازَارِ پِیشُوا وَ اَسْبَابِ مُقَدَّسِ وَ شِیْپُورِ هَا كِهْ بَلَدَهْ عِلَامَتِ دَدُو دَ اِخْتِیَارِ شِی بُوْد، دَ جَنگِ رَبِی كَد. ^۷ اُونَا قَدِ مَدْيَانِیِّ هَا جَنگِ كَد وَ اَمُو رَقْمِ كِهْ خُداوند دَ مُوسَى اَمْرِ كُدُو، پِگِ مَرْدَايِ اَزْوَا رَهْ كُشْت. ^۸ دَ مِیْنَكَلِ كُشْتَهْ شُدَهْ هَا، پَادِشَايُونِ مَدْيَانِیِّ هَا یَعْنِی اَوِي، رَاقِمِ، صُورِ، حُورِ وَ رِیْعِ، پَنجِ پَادِشَاهِ مَدْيَانِیِّ هَا اَمِ مَوْجُودِ بُوْد. اُونَا بِلْعَامِ بَاچَهْ بَعُورِ رَهْ اَمِ قَدِ دَمِ شَمَشِیْرِ كُشْتُد. ^۹ بَنِي إِسْرَائِيلِ خَاثُونُوِي مَدْيَانِیِّ وَ بَجَكِیچَايِ اَزْوَا رَهْ اَسِیْرِ كَد وَ تَمَامِ گَلَهْ-وَ رَمَهْ وَ پِگِ مَالِ-وَ دَارَايِیِ اَزْوَا رَهْ وُلْجَهْ كِرِفْت؛ ^{۱۰} وَ تَمَامِ شَارَايِ اَزْوَا رَهْ كِهْ دَزِ شِی زِنْدَگِی مَوْكَدِ قَدِ تَمَامِ خَیْمَهْ گَاهِ هَايِ اَزْوَا سُوخْتَنْد، ^{۱۱} لِيكِنِ تَمَامِ وُلْجَهْ وَ پِگِ اَسِیْرَا رَهْ بُرْد، اَمِ حِیْوَانِ وَ اَمِ اِنْسَانِ رَهْ. ^{۱۲} اوخته اُونَا اَسِیْرَا، وُلْجَهْ وَ مَالِ هَايِ رَهْ كِهْ كِرِفْتُد دَ پِیشِ مُوسَى، اِلْعَازَارِ پِیشُوا وَ جَمَاعَتِ بَنِي إِسْرَائِيلِ دَ خَیْمَهْ گَاهِ دَ دَشْتِ مَوَّابِ، دَ بَغْلِ دِرِیَايِ اَرْدُنِ رُوی دَ رُوی شَارِ اَرِیْحَا اُورْد.

۱۳ مُوسَى، اِلْعَازَارِ پِیشُوا وَ پِگِ رَهْبِرَايِ جَمَاعَتِ از خَیْمَهْ گَاهِ بُر شُدَهْ دَ دَمِ رَاهِ اَزْوَا رَفْت. ^{۱۴} مِگَمِ مُوسَى دَ بِلَهْ قَوْمَنَدَانَايِ لَشَكْرِ، یَعْنِی رَهْبِرَايِ هِزَارِ نَفْرِ وَ رَهْبِرَايِ صَدِ نَفْرِ كِهْ از مِیْدَانِ جَنگِ پِسِ اَمْدُد، قَارِ شُد. ^{۱۵} وَ مُوسَى دَزْوَا گُفت: «چَرَا شُمُو پِگِ خَاثُونُو رَهْ زِنْدَهْ اِیْشِیْتِیْد؟ ^{۱۶} اِیْنَهْ، اَمِیَا كَسَايِ بُوْد كِهْ دَ مَشَوْرَهْ بِلْعَامِ، بَنِي إِسْرَائِيلِ رَهْ وَاْدَارِ كَد كِهْ دَ مَسْئَلَهْ بَعْلِ فِغُورِ دَ خُداوند خِیَانَتِ كُنَهْ؛ وَ اَمَزُو خَاطِرِ دَ مِیْنَكَلِ جَمَاعَتِ خُداوند بَلَا نَازِلِ شُد. ^{۱۷} پِسِ اَلِی تَمَامِ بَاچَهْ هَا رَهْ از مِیْنَكَلِ بَجَكِیچَا بَكُشِیْد وَ هَرِ خَاثُو-وَ-دُخْتَرِیِ رَهْ كِهْ قَدِ مَرْدِ اَشْنَا شُدَهْ خَاوَ كَدَهْ، اَمِ بَكُشِیْد. ^{۱۸} مِگَمِ پِگِ دُخْتَرُونِ خَاَنَهْ رَهْ كِهْ قَدِ مَرْدِ اَشْنَا نَشُدَهْ وَ خَاوَ نَكَدَهْ، بَلَدَهْ خُو زِنْدَهْ نِگَاهِ كُنَیْد. ^{۱۹} بَعْدَ اَزْوِ شُمُو بَلَدَهْ هَفْتِ رُوزِ دَ بَرُونِ خَیْمَهْ گَاهِ بُمَنِیْد؛ هَرِ نَفْرِ از شُمُو كِهْ یِگُو كَسِ رَهْ كُشْتَهْ بَشَهْ یَا دَ جَسَدِ كُشْتَهْ دِسْتِ زَدَهْ بَشَهْ، خُودِ رَهْ وَ اَسِیْرَايِ خُو رَهْ دَ رُوزِ سَوْمِ وَ هَفْتَمِ پَاكِ كُنَهْ. ^{۲۰} اَمِچُنَانِ هَرِ كَالَا، هَرِ چِیْزِیِ چَرْمِیِ وَ هَرِ چِیْزِیِ رَهْ كِهْ از مَوِي بُرِ بَاْفْتَهْ شُدَهْ بَشَهْ وَ هَرِ چِیْزِیِ چُوبِیِ رَهْ پَاكِ كُنَیْد.»

^{۲۱} اوخته العازار پیشوا د مردای جنگی که د جنگ رفتند، گفت: "ای حکم شریعت آسته که خداوند د موسیٰ امر کده: ^{۲۲} چیزای طلائی، نقره‌یی، برونزی، آینی، حلبی و سُرپی ره، ^{۲۳} یعنی هر چیزی ره که د آتش تاب میره، او ره از آتش تبر کنیید تا پاک شنه؛ علاوه ازی، او ره قد او طهارت ام پاک کنیید. لیکن هر چیزی که د آتش تاب نمیره، او ره از او تیر کنیید. ^{۲۴} د روز هفتم شمو باید کالای خو ره بشویید و شمو پاک موشید؛ بعد ازو میتیید د خیمه‌گاه داخل شنیید."

^{۲۵} و خداوند قد موسیٰ گپ زده گفت: ^{۲۶} "تو و العازار پیشوا و کته کلونای اولادِ بابِه های جماعت وُلجِه ره که گرفته شده، ام حیوان و ام انسان ره حساب کنیید. ^{۲۷} وُلجِه ره دو تقسیم کو: نیم شی ره د مردای جنگی که د جنگ رفتند بدی و نیم شی ره د باقی جماعت. ^{۲۸} از تقسیم مردای جنگی که د جنگ رفتند بلده خداوند یگ شکرانه بگیر، یعنی از هر پنج صد یگ شی ره بگیر، ام از انسان ها و ام از گاو ها، از الاغ ها و از گوسپندو. ^{۲۹} ای ره از نیم تقسیم ازوا بگیر و د العازار پیشوا بدی تا د عنوان هدیه د خداوند بشه. ^{۳۰} و از نیم تقسیم بنی اسرائیل، از هر پنجاه یگ شی ره بگیر، ام از انسان ها و ام از گاو ها، از الاغ ها و از گوسپندو، یعنی از پگ حیوانا و اونا ره د لاویا بدی، د کسای که د جایگاه خداوند وظیفه اجرا مونه. ^{۳۱} پس موسیٰ و العازار پیشوا امو رقم کد که خداوند د موسیٰ امر کدد.

^{۳۲} زنده-جان های گرفته شده، غیر از وُلجِه اسباب و زیورات که مردای جنگی بلده خو گرفتند، شش صد و هفتاد و پنج هزار گوسپو بود، ^{۳۳} هفتاد و دو هزار گاو، ^{۳۴} شصت و یگ هزار الاغ ^{۳۵} و سی و دو هزار انسان، دخترونی که قد مرد آشنا نشدند و خا و نکدد.

^{۳۶} نیم تقسیم، حصه کسای که د جنگ رفتند، د حساب سه صد و سی و هفت هزار و پنج صد گوسپو بود ^{۳۷} و شکرانه بلده خداوند شش صد و هفتاد و پنج گوسپو؛ ^{۳۸} سی و شش هزار گاو و شکرانه ازوا بلده خداوند هفتاد و دو گاو؛ ^{۳۹} سی هزار و پنج صد الاغ و شکرانه ازوا بلده خداوند شصت و یگ الاغ؛ ^{۴۰} شونزده هزار انسان و شکرانه ازوا بلده خداوند سی و دو نفر. ^{۴۱} اوخته موسیٰ شکرانه ره که یگ هدیه بلده خداوند بود، د العازار پیشوا دد، امو رقم که خداوند د موسیٰ امر کدد.

^{۴۲} نیم تقسیم بنی اسرائیل که موسیٰ از وُلجِه مردای جنگی جدا کدد، ^{۴۳} یعنی نیم تقسیم جماعت، سه صد و سی هزار و پنج صد گوسپو، ^{۴۴} سی و شش هزار گاو، ^{۴۵} سی هزار و پنج صد الاغ ^{۴۶} و شونزده هزار انسان بود.

^{۴۷} از نیم تقسیم بنی اسرائیل، موسی از هر پنجاه یگ شی ره گرفت، ام از انسان و ام از حیوان، و اونا ره د لاویا دد، د کسای که د جایگاه خُداوند وظیفه اجرا موكد، امو رقم که خُداوند د موسی امر كد.

^{۴۸} اوخته سر کرده های که مسؤل دسته های هزار نفری لشکر بود، قومندانای هزار نفری و قومندانای صد نفری پیش موسی آمد ^{۴۹} و دزو گفت: "مو خدمتگاری تو مردای جنگی ره که زیر امر مو آسته حساب کدی و یگ نفر مو ام کم نشده. ^{۵۰} پس مو از چیزای که هر کدم مو گرفتے، یگ هدیه بلده خُداوند اوردے که زیور های طلائی، بازوبند ها، دستبند ها، انگشتریا، گوشواره ها و گردوبند ها آسته تا بلده جان های مو د حضور خُداوند کفارہ شنه. ^{۵۱} و موسی و العازار پیشوا، طلا ره که پگ شی د شکل زیورات بود، ازوا گرفت. ^{۵۲} و تمام طلائی هدیه که قومندانای هزار نفری و قومندانای صد نفری بلده خُداوند تقدیم کد، شونزده هزار و هفت صد و پنجاه مِثقال بود. ^{۵۳} چون مردای جنگی هر کدم شی بلده خود خو و لجه گرفتند. ^{۵۴} پس موسی و العازار پیشوا، طلا ره از قومندانای هزار نفری و قومندانای صد نفری گرفت و د خیمه ملاقات اورد تا بلده بنی اسرائیل د حضور خُداوند یادگار بشه.

طایفه های شرق دریای اُردن

۳۲ اولاده رئوبین و اولاده جاد گله-ورمه بے اندازه کلو دشت و اونا دید که سرزمین یعزیر و سرزمین جلعاد بلده گله-ورمه ازوا یگ جای مناسب آسته. ^۲ اوخته اولاده جاد و اولاده رئوبین پیش موسی، العازار پیشوا و رهبرای جماعت آمده گفت: ^۳ "عطاروت، دیبون، یعزیر، نمره، حبشون، العالیه، سیام، نیو و بعون، ^۴ یعنی سرزمینی که خُداوند بلده جماعت اسرائیل تصرف کده، یگ سرزمین مناسب بلده گله-ورمه یه؛ و خدمتگاری تو صاحب گله-ورمه آسته. ^۵ اونا ادامه دده گفت: "اگه نظر لطف تو د بله مو آسته، بیل که امی سرزمی د عنوان ملکیت د خدمتگاری تو دده شنه؛ و مو ره او سون دریای اُردن تیر نکو."

^۶ لیکن موسی د اولاده جاد و اولاده رئوبین گفت: "آیا برارون اسرائیلی شمو د جنگ بوره و شمو د اینجی قرار بشینید؟ ^۷ چرا میخاید بنی اسرائیل ره از رفتو د سرزمینی که خُداوند بلده ازوا دده دل سرد کنید؟ ^۸ آته گون شمو امی کار ره کد و ختیکه اونا ره از قادیش برنیع بلده دیدون سرزمین وعده شده ری کدم. ^۹ اونا تا دزه اشکول رفته امو سرزمی ره دید، و پس آمده بنی اسرائیل ره از رفتو د سرزمینی که خُداوند بلده ازوا دده بود، دل سرد کد. ^{۱۰} پس قار خُداوند د امزو روز باله آمد و او قسم خورده گفت: ^{۱۱} "هیچ کدم امزو مردای که از مصر برو آمده و بیست ساله یا بالتر آسته، امو سرزمی ره که ما قسم خورده د ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده کدیم، نمینگره،

چراکه اونا قد تمام دل-و-جان از مه پیروی نکد،^{۱۲} بغير از کالیب باچه یفنه قینیزی و یوشع باچه نون، چون اونا قد تمام دل-و-جان خو از خداوند پیروی کد.^{۱۳} آرے، قار خداوند د بله اسرائیل باله آمد و خداوند اونا ره چل سال د بیابو سرگردو کد، تا پگ امزو نسل که امو شرارت ره د نظر خداوند کدد، نابود شد.^{۱۴} و آلی شمو یگ گروه مردای گناهکار د جای آته گون خو باله شدید تا شدت قار خداوند ره د بله اسرائیل دیگه ام کلوتر کنید.^{۱۵} اگه شمو از پیروی خداوند روی گردو شنید، او بسم ای قوم ره د بیابو ایله مونه و شمو باعث نابودی تمام امزی قوم موشید.

^{۱۶} اوخته اونا د پیش موسی آمد و گفت: "مو د امزی جای بلده گله-و-رمه خو قوتونا و بلده بچکیچای خو شارا آباد مونی." و خودون مو مسلح شده پیش پیش بنی اسرائیل موری تا اونا ره د جای ازوا برسنی. مگم عیال مو بخاطر باشنده های امزی سرزمی د شارای دیوالدار مومنه.^{۱۸} خلاصه تا وختیکه هر کدم بنی اسرائیل ملک خو ره نگرفته، مو د خانه های خو پس نمیی. ^{۱۹} مو قد ازوا د او سون دریای اردن ملک نمیگیری، چراکه تقسیم ازمو د ایسون دریای اردن د طرف شرق رسیده.

^{۲۰} اوخته موسی دزوا گفت: "اگه ای کار ره کنید، اگه واقعا خودون ره مسلح کده د حضور خداوند بلده جنگ بورید،^{۲۱} و پگ مردای مسلح شمو د حضور خداوند از دریای اردن تیر شنید و تا غیتی جنگ کنید که او دشمنای خو ره از پیش روی خو هی کنه^{۲۲} و امو سرزمی د حضور خداوند تصرف شنه، بعد ازو شمو میتنید پس بیید و د پیش خداوند و د پیش اسرائیل بیگناه بشید و ای سرزمی ام از طرف خداوند ملک شمو بشه.^{۲۳} لیکن اگه ای کار ره نکنید، شمو د ضد خداوند گناه مونید و بدید که گناه شمو دامونگیر شمو موشه.^{۲۴} پس بلده عیال خو شارا و بلده گله-و-رمه خو قوتونا آباد کنید و چیزی ره که از دان شمو بر شده انجام بدید."

^{۲۵} اوخته اولاده جاد و اولاده رئوبین قد موسی گپ زده گفت: "مو خدمتگاری تو امو رقم مونی که بادار مو دز مو امر کده.^{۲۶} بچکیچا، خاتونو، گله-و-رمه و تمام حیوانای مو د امینجی د شارای جلعاد مومنه.^{۲۷} و مو پگ خدمتگاری تو، هر کدم مو بلده جنگ مسلح شده او سون دریای اردن تیر موشی تا د حضور خداوند جنگ کنی، امو رقم که بادار مو دز مو گفته."

^{۲۸} پس موسی د باره ازوا د العازار پیشوا، یوشع باچه نون و کته کلونای طایفه های بنی اسرائیل دستور دد^{۲۹} و دزوا گفت: "اگه اولاده جاد و اولاده رئوبین پگ مردای شی بلده جنگ مسلح شد و د حضور خداوند قد شمو قتی از دریای اردن تیر شد و شمو امو سرزمی ره گرفتید، اوخته سرزمین جلعاد ره بلده ازوا بدید تا ملک ازوا بشه.^{۳۰} لیکن اگه اونا مسلح نشد و قد شمو قتی نرفت، اوخته اونا ام باید د مینکل از شمو د سرزمین کنعان بلده خو

مُلک بَگیره.^{۳۱} "اولادِه جاد و اولادِه رثوبین گُفت: "چیزی ره که خُداوند دَ خدمتگاری تُو گُفته، مو امو رقم مونی.^{۳۲} مو مُسَلح شده دَ خُصُورِ خُداوند از دریای اُردُن تیر موشی و دَ سرزمینِ کِنعان داخِل موشی، لیکن تقسیمِ مُلک مو دَ ایسُونِ دریای اُردُن بِلدِه مو دده شنه."

^{۳۳} پس مُوسی بِلدِه ازوا یعنی بِلدِه اولادِه جاد و اولادِه رثوبین و نیم طایفه مَنَسی باچه یوسف مَمَلکتِ سیحون پادشاهِ آموریا و مَمَلکتِ عوج پادشاهِ باشان ره قد زمی و شارای شی دد، دَ شُمُولِ منطقه های گِرد-و-بَرِ ازوا که داخِل سرحدای ازوا بُود.^{۳۴} و اولادِه جاد اینی جای ها ره دُوباره آباد کد: دِیبون، عَطاروت، عَروعیر،^{۳۵} عَطَروت-شوفان، یَعزیر، یُگِبِهاه،^{۳۶} بَیت نِمره و بَیت هاران. آمیا شارای دیوالدار بُود و قوتونا بِلدِه رمه ها دشت.^{۳۷} و اولادِه رثوبین اینی جای ها ره دُوباره آباد کد: حِشِبون، اِلعالِه، قِریَتایم،^{۳۸} نِبو، بَعل مِعون که نامِ امزیا تَغییر دده شد، و سِبمه؛ اونا شارای ره که آباد کد، خودون شی دَ بِلِه ازوا نام ایشت.

^{۳۹} اولادِه ماخیر باچه مَنَسی دَ جِلعاد رفته او ره تَصَرَف کد و آموریا ره که دَ اُونجی بُود، بُر کد.^{۴۰} پس مُوسی جِلعاد ره دَ اولادِه ماخیر باچه مَنَسی دد و اونا دَ اُونجی جای-د-جای شد.^{۴۱} و یائیر اولادِه مَنَسی رفته آغیلای ازوا ره گِرفت و اونا ره «خَووت-یائیر» نام ایشت.^{۴۲} و نوبِح رفته قِنات و آغیلای شی ره تَصَرَف کد و نامِ خود خُو ره دَ بِلِه شی ایشته او ره نوبِح نام کد.

مرخله های سَفَرِ بَنیِ اِسْرَائیل از مِصر تا دشتِ موآب

۳۳ ای مرخله های سَفَرِ بَنیِ اِسْرَائیل آسته غَیْتیکه اونا از سرزمینِ مِصر قد لشکرهای خُو دَ رهبری مُوسی و هارون کوچ کد.^۲ مُوسی دَ امرِ خُداوند کوچ کدون ازوا ره مُطابِقِ مرخله های سَفَرِ ازوا نوشته کد؛ و اینیا مرخله های سَفَرِ ازوا مُطابِقِ کوچ کدون ازوا آسته:

^۳ اونا دَ ماهِ اوّل از رعمسیس کوچ کد؛ دَ روزِ پوزدَهَمِ ماهِ اوّل، دَ روزِ بعد از پِصَحِ بَنیِ اِسْرَائیل دَ پیشِ نَظَرِ پَگِ مِصرِبا قد سربلندی اُزُونجی بُر شد،^۴ دَ حالی که مِصرِبا باچه های اوّلباری خُو ره که خُداوند دَ مینکل ازوا کُشتند دَفن مَوکد. خُداوند دَ بِلِه خُدايون ازوا ام قضاوت ره اجرا کد.

^۵ پس بَنیِ اِسْرَائیل از رعمسیس کوچ کده دَ سُکوت خِیمه زد.

۶ و از سُکوت کوچ کده د ایتام که د بعل بیابو آسته خیمه زد.

۷ و از ایتام کوچ کده پس سون پی-هَجیروت رفت که زوی د زوی بعل صفون آسته و د پیش میگردال خیمه زد.

۸ و از پی-هَجیروت کوچ کده از مینکل دریای سُرخ د بیابو تیر شد و د بیابون ایتام سه روز سفر کده د ماره خیمه زد.

۹ و از ماره کوچ کده د ایلیم آمد؛ د ایلیم دوازده چشمه آو و هفتاد درخت خُرما بُود و اونا د اُونجی خیمه زد.

۱۰ و از ایلیم کوچ کده د بعل دریای سُرخ خیمه زد.

۱۱ و از دریای سُرخ کوچ کده د بیابون سین خیمه زد.

۱۲ و از بیابون سین کوچ کده د دُفقه خیمه زد.

۱۳ و از دُفقه کوچ کده د اَلوش خیمه زد.

۱۴ و از اَلوش کوچ کده د رفیدیم خیمه زد و د اُونجی آو نُبود که مردم وُچی کنه.

۱۵ و از رفیدیم کوچ کده د بیابون سینا خیمه زد.

۱۶ و از بیابون سینا کوچ کده د قیروت-هتاوه خیمه زد.

۱۷ و از قیروت-هتاوه کوچ کده د حصیروت خیمه زد.

۱۸ و از حصیروت کوچ کده د رتمه خیمه زد.

۱۹ و از رتمه کوچ کده د رمون-فارص خیمه زد.

۲۰ و از رمون-فارص کوچ کده د لینه خیمه زد.

۲۱ و از لینه کوچ کده د رسه خیمه زد.

- ۲۲ و از رَسَّه کوچ کده دَ قَهیلاته خَیمه زَد.
- ۲۳ و از قَهیلاته کوچ کده دَ کوه شافرِ خَیمه زَد.
- ۲۴ و از کوه شافرِ کوچ کده دَ خَراده خَیمه زَد.
- ۲۵ و از خَراده کوچ کده دَ مَقَهیلوت خَیمه زَد.
- ۲۶ و از مَقَهیلوت کوچ کده دَ تاحَت خَیمه زَد.
- ۲۷ و از تاحَت کوچ کده دَ تارَح خَیمه زَد.
- ۲۸ و از تارَح کوچ کده دَ متقه خَیمه زَد.
- ۲۹ و از متقه کوچ کده دَ حَشْمونه خَیمه زَد.
- ۳۰ و از حَشْمونه کوچ کده دَ مُسیروت خَیمه زَد.
- ۳۱ و از مُسیروت کوچ کده دَ بَنی-یَعقان خَیمه زَد.
- ۳۲ و از بَنی-یَعقان کوچ کده دَ حور-هاگدگاد خَیمه زَد.
- ۳۳ و از حور-هاگدگاد کوچ کده دَ یُطباته خَیمه زَد.
- ۳۴ و از یُطباته کوچ کده دَ عَبرونه خَیمه زَد.
- ۳۵ و از عَبرونه کوچ کده دَ عَصیون-جابر خَیمه زَد.
- ۳۶ و از عَصیون-جابر کوچ کده دَ بیابونِ صَین، یعنی دَ قَادِش خَیمه زَد.
- ۳۷ و از قَادِش کوچ کده دَ پالوی کوه هور دَ سرحدِ سرزمینِ اِدوم خَیمه زَد. ^{۳۸} هارون پیشوا دَ امرِ خُداوند دَ کوه هور

بُر شُد و دَ اُمونجی فَوْت کد؛ ای واقِعَه دَ رُوزِ اوّلِ ماہِ پَنجَمِ سالِ چَلَمِ بَعَدِ از بُر شُدونِ بَنیِ اِسْرائیلِ از سرزمینِ مِصرِ رُخِ دَد. ^{۳۹} هارُونِ یگِ صد و بیست و سه ساله بُوَد که دَ کوهِ هورِ فَوْتِ کد.

^{۴۰} یگِ کِنَعانی که پادشاهِ عَرادِ بُوَد و دَ جَنوبِ سرزمینِ کِنَعانِ حُکمرانی مُوکد، از اَمَدونِ بَنیِ اِسْرائیلِ خَبر شُد.

^{۴۱} اوختَه اونا از کوهِ هورِ کوچِ کده دَ صَلْمونَه خَیمه زَد.

^{۴۲} و از صَلْمونَه کوچِ کده دَ فُونونِ خَیمه زَد.

^{۴۳} و از فُونونِ کوچِ کده دَ اوبوتِ خَیمه زَد.

^{۴۴} و از اوبوتِ کوچِ کده دَ عَیبی-عَباریمِ دَ سَرحدِ مَوآبِ خَیمه زَد.

^{۴۵} و از عَیبیمِ کوچِ کده دَ دِیبون-جَادِ خَیمه زَد.

^{۴۶} و از دِیبون-جَادِ کوچِ کده دَ عَلمون-دِیلاتایمِ خَیمه زَد.

^{۴۷} و از عَلمون-دِیلاتایمِ کوچِ کده دَ کوهِ هایِ عَباریمِ رُوی دَ رُوی کوهِ نِبو خَیمه زَد.

^{۴۸} و از کوهِ هایِ عَباریمِ کوچِ کده دَ دَشتِ هایِ مَوآبِ نَزْدِیکِ درِیایِ اَرْدُنِ رُوی دَ رُوی شارِ اَریحا خَیمه زَد. ^{۴۹} اَرع، اونا دَ بَعلِ اَرْدُنِ خَیمه زَد و خَیمه هایِ ازوا از بَیت-یَشِیموت تا اَبل-شِطِیمِ دَ دَشتِ هایِ مَوآبِ اِدامه دَشت.

^{۵۰} خُداوند دَ دَشتِ هایِ مَوآبِ دَ بَعلِ اَرْدُنِ رُوی دَ رُوی اَریحا قَدِ مَوسِی گَپِ زَدَه کُفت: ^{۵۱} "قَدِ بَنیِ اِسْرائیلِ توره کُفتَه دَزوا بُگی: 'وختیکه از درِیایِ اَرْدُنِ دَ سرزمینِ کِنَعانِ تیر شُدید، ^{۵۲} شَمو تمامِ باشنده هایِ امزُو سرزمی ره از پِیشِ رُوی خُو هَی کُنید، پَگِ سنگایِ شَکلدارِ ازوا ره خَراب کُنید، تمامِ بُت‌هایِ ریختنده شُدِه ازوا ره بیرو کُنید و تمامِ جایِ هایِ عِبادتِ ازوا ره از بَینِ بَیرید. ^{۵۳} شَمو امُو سرزمی ره تَصَرَفِ کُنید و دَز شی جای-د-جای شُنید، چُون ما اُو سرزمی ره دَز شَمو دَدیم که صَاحبِ اَزُو شُنید. ^{۵۴} امُو سرزمی ره دَ وَسِیلَه پِشک دَ مُطابِقِ طایفه هایِ خُو تَقسیم کُنید، بَلدَه طایفه کَنه، تَقسیمِ کَنه بَدید و بَلدَه طایفه رِزه، تَقسیمِ رِزه بَدید. بَلدَه هر کس دَ هر جای که پِشک شی بُر شُد، امُو جای اَزُو بَشَه. شَمو باید زمی ره دَ مُطابِقِ طایفه هایِ بابَه کَلونای خُو تَقسیم کُنید. ^{۵۵} اگه شَمو باشنده هایِ امزُو سرزمی ره از پِیشِ رُوی خُو هَی نَکُنید، اوختَه کسایِ ره که از جَمِ ازوا باقی مِیلید، مِثلِ خَارِ دَ چِیمای

شُمو و مِثْلِ تِیغِ دَ بَعْلِ هَای شُمو مُوشه و بَلَدِه شُمو دَ سِرزِمِیْنِی کِه جَای-دَ جَای مُوشِید، دَرِدِ سِر جُور مُوشه. ^{۵۶} و ما اُمُو کار ره که قَصْد کدیم دَ حَقِ اَزوا اَنجام پَدِیم، دَ حَقِ اَز شُمو اَنجام مِیدِیم. ”

سرحدای کِنعان

۳۴ ^۱ خُداوند قد مُوسی گپ زده گُفت: ^۲ ”دَ بَنی اسرائیل اَمْر کُو و دَزوا بُوگی: ’ وختیکه دَ سِرزِمِیْنِی کِنعان داخِل مُوشید، یعنی دَ سِرزِمِیْنِی کِه دَ عِنوانِ مُلکِیَّتِ دَز شُمو تَعَلُقِ مِیگِیره، سرحدای اَمْرُو سِرزِمِی ازی قرار آسته:

^۳ قِسْمَتِ جَنُوبِی مُلکِ شُمو از بیابونِ صِینِ دَ مَرزِ اِدومِ اِدامه مِیدِشته بَشه و سرحدِ جَنُوبِی شُمو از اَخرِ درِیای مُرده طرفِ شَرْقِ موره ^۴ و سرحدِ شُمو از جَنُوبِ گَرْدَنِه عَقْرَبِیمِ دُور خورده سُونِ بیابونِ صِینِ تیر مُوشه و اَخرِ شی دَ جَنُوبِ قَادِش-بَرَنِیعِ مِیرَسَه؛ بعد اَزو طرفِ حَصْر-اَدارِ رفته دَ عَصْمونِ تیر مُوشه؛ ^۵ سرحدِ از عَصْمونِ سُونِ درِیاچه مِصرِ دُور مُوخوره و دَ درِیای کَنه خَتَمِ مُوشه.

^۶ سرحدِ غَرِبِی شُمو درِیای کَنه و ساجِلِ هَای شی آسته؛ اِیْنِی سرحدِ غَرِبِی شُمو آسته.

^۷ سرحدِ شَمالی شُمو ازی قرار آسته: از درِیای کَنه تا کوه هور ره نشانی کُنید ^۸ و از کوه هور تا لِبُو-حَماتِ ره نشانی کُنید و خَتَمِ سرحدِ صِیدِ آسته؛ ^۹ بعد اَزو سرحدِ تا زِفرونِ اِدامه پِیدا مونه و دَ حَصْر-عِینانِ خَتَمِ مُوشه. اِیْنِی سرحدِ شَمالی شُمو آسته.

^{۱۰} بَلَدِه سرحدِ شَرْقِی خُو از حَصْر-عِینانِ تا شِفامِ ره نشانی کُنید. ^{۱۱} اِی سرحدِ از شِفامِ تاه رفته دَ رِبله دَ سَمَتِ شَرْقِ عِینِ موره و سرحدِ تاه رفته دَ سَمَتِ شَرْقِ درِیای کِیرِتِ مِیرَسَه. ^{۱۲} بعد اَزو اِی سرحدِ تاه رفته دَ درِیای اُرْدُنِ موره و اِدامه پِیدا کده دَ درِیای مُرده خَتَمِ مُوشه. اِیْنِی سِرزِمِی قَدِ تَمامِ سرحدای چارطرفِ خُو از شُمو بَشه. ”

^{۱۳} اوخته مُوسی دَ بَنی اسرائیل اَمْر کده گُفت: ”اِیْنِی سِرزِمِیْنِی آسته که شُمو باید دَ سِیْلِه پِشکِ تَقْسِیمِ کُنید، سِرزِمِیْنِی کِه خُداوند اَمْر کده که دَ نُه و نِیمِ طایفه دَده شُنه، ^{۱۴} چُونِ طایفه اَوْلادِه رَثوِینِ مُطابِقِ اَوْلادِ بابِه هَای خُو و طایفه اَوْلادِه جادِ مُطابِقِ اَوْلادِ بابِه هَای خُو و نِیمِ طایفه مَنَسِی تَقْسِیمِ خُو ره گِرَفْتِه. ^{۱۵} اِی دُو طایفه و نِیمِ طایفه دَ اُو طرفِ درِیای اُرْدُنِ رُوی دَ رُوی اَرِیحا، طرفِ شَرْقِ سُونِ اَفْتُو بُرْشُد، تَقْسِیمِ خُو ره گِرَفْتِه. ”

^{۱۶} اوخته خُداوند قد مُوسیٰ گپ زده گُفت: ^{۱۷} "نام های مَرَدای که زمی ره باید بلده شُمو تقسیم کُنه اینیا آسته: العازار پیشوا و یوشع باچه نُون. ^{۱۸} د پالوی ازبا شُمو یگ رهبر از هر طایفه بگیریید تا زمی ره بلده شُمو تقسیم کُنه. ^{۱۹} نام های امزُو مَرَدای اینیا آسته:

کالیب باچه یُفنه از طایفه یهُودا؛

^{۲۰} شموئیل باچه عمیهود از طایفه شمعون؛

^{۲۱} الیداد باچه کسلون از طایفه بنیامین؛

^{۲۲} بقی باچه یوگلی، یگ رهبر از طایفه دان؛

^{۲۳} از اولاده یوسف:

خنیئیل باچه ایفود، یگ رهبر از طایفه منسی؛

^{۲۴} قموئیل باچه شفطان، یگ رهبر از طایفه افرایم؛

^{۲۵} ایصافان باچه فرناک، یگ رهبر از طایفه زبولون؛

^{۲۶} فلیطیئیل باچه عزان، یگ رهبر از طایفه یساکار؛

^{۲۷} آحیهود باچه شلومی، یگ رهبر از طایفه آشیر؛

^{۲۸} فدهئیل باچه عمیهود، یگ رهبر از طایفه نفتالی. "

^{۲۹} اینمیا کسای بُود که خُداوند د بله ازوا امر کد که مُلک ره د سرزمین کنعان بلده بنی اسرائیل تقسیم کُنه.

شارا بلده لاویا

۳۵ ^۱ اوخته خُداوند د دشت مواب د نزدیک دریای اُردُن روی د روی شارِ اریحا قد مُوسیٰ گپ زده گُفت: ^۲ "د بنی اسرائیل امر کُو که از تقسیم مُلک خُو د لاویا شار ها پدیه تا دز شی زندگی کُنه؛ علفچَر های گِرد-و-بَر امزُو شارها ره ام د لاویا پدید. ^۳ امو شارها بلده بُود-و-باش ازوا بَشه و علفچَر های شی بلده گلّه-و-رمه که مال ازوا آسته و بلده یگ حیوانای ازوا. ^۴ علفچَر های گِرد-و-بَر شارها ره که د لاویا میدید باید از دیوال شار سون بُرو از هر طرف هزار توغی بَشه. ^۵ بلده بَر علفچَر د بُرون شار طرف شرق دُو هزار توغی، طرف جنوب دُو هزار توغی، طرف غرب دُو هزار توغی و طرف شمال دُو هزار توغی اندازه کُنید و شار د مینکل جای بَشه؛ امیا علفچَر های شارای ازوا بَشه.

از شارای که د لاویا میدید، شش شار شی پناهگاه بشه؛ اونا ره تعیین کنید تا کسی که یگو نفر ره سهواً موکشه د امزو جای ها دوتا کنه. علاوه ازوا چل و دو شار دیگه ام بلده ازوا بدید. ^۷ پس جمله شارای که د لاویا میدید باید چل و هشت شار قد غلفچر های خو بشه. ^۸ شارای ره که از ملک بنی اسرائیل میدی، از طایفه کته، کلو بگیر و از طایفه ریزه، کم بگیر؛ هر کدم شی نظر د تقسیمی که دز شی رسیده، از شارای خو د لاویا بدیه.

شارای پناهگاه

^۹ و خداوند قد موسی گپ زده گفتم: ^{۱۰} "قد بنی اسرائیل توره گفته دزوا بگی: 'وختیکه شمو از دریای اردن د سرزمین کنعان تیر شدید، ^{۱۱} اوخته چند شار ره تعیین کنید تا بلده شمو شارای پناهگاه بشه، تا هر کسی که یگو نفر ره سهواً موکشه، د اونجی دوتا کنه. ^{۱۲} امی شارا بلده شمو یگ پناهگاه از دست انتقام گیرنده بشه و قاتل تا وختیکه د حضور جماعت بلده قضاوت ایسته نشده، نباید بمره. ^{۱۳} شارای ره که شمو میدید، شش شار شی بلده شمو پناهگاه بشه. ^{۱۴} سه شار د او طرف دریای اردن بدید و سه شار د سرزمین کنعان بدید تا شارای پناهگاه بشه. ^{۱۵} امی شش شار ام بلده بنی اسرائیل و ام بلده بیگنه و مسافری که د مینکل شمو زندگی مونه پناهگاه بشه تا هر کسی که یگو نفر ره سهواً موکشه، د اونجی دوتا کنه.

^{۱۶} لیکن اگه یگو کس یگ نفر ره قد یگ چیزی آینی بزنه، د اندازه که او بمره، او قاتل آسته و قاتل باید کشته شنه؛ ^{۱۷} یا اگه یگ سنگ د دست شی بشه که پتنه قد ازو نفر ره بکشه و قد ازو بزنه و او نفر بمره، او قاتل آسته و قاتل باید کشته شنه؛ ^{۱۸} یا اگه یگ سوته د دست شی بشه که پتنه قد ازو نفر ره بکشه و قد ازو بزنه و او نفر بمره، او قاتل آسته و قاتل باید کشته شنه. ^{۱۹} انتقام گیرنده خون نفر کشته شده، خود شی باید قاتل ره بکشه؛ هر وختیکه قد ازو روی د روی شد، او ره بکشه. ^{۲۰} اگه یگو کس از روی کینه یگ نفر ره تیله بدیه یا قصداً یگو چیز ره د بله شی پورته کنه و او نفر بمره، ^{۲۱} یا از روی دشمنی قد دست خو زده او ره بکشه، اوخته امو کسی که زده قاتل آسته و قاتل باید کشته شنه. انتقام گیرنده خون نفر کشته شده، هر وختیکه قد قاتل روی د روی شد، او ره بکشه.

^{۲۲} لیکن اگه بدون دشمنی او ره سهواً تیله بدیه یا بدون قصد کدم چیز ره د بله شی پورته کنه ^{۲۳} یا اگه کدم سنگ ره که پتنه نفر ره بکشه نادیده د بله ازو پورته کنه و او کشته شنه، باوجود که قد ازو دشمنی ندشته و بدخا شی نبوده، ^{۲۴} جماعت باید قاتل ره از شار پناهگاه آورده د مینکل ازو و انتقام گیرنده خون نفر کشته شده قضاوت کنه و قد ازو اینی رقم رفتار کنه: ^{۲۵} بعد از قضاوت جماعت باید قاتل ره از دست انتقام گیرنده خون نفر کشته شده خلاص کنه و او ره د شار پناهگاه پس بره، د جایی که او دوتا کدد. او تا وخت فوت کدون پیشوای بزرگ که قد

روغونِ مُقَدَّسِ مَسَحِ شُدِه، باید دَ اُمونجی بُمَنه. ^{۲۶} لیکن اگه نفرِ قَاتِلِ کُدَمِ وخت از سرحدِ شارِ پناهگاه که دَ اُونجی دوتا کده، بَرُو بیبیه ^{۲۷} و اِنْتِقَامِ گِیْرِنِدِه خُونِ نَفَرِ کُشْتِه شُدِه اُو ره دَ بَرُونِ سرحدِ شارِ پناهگاه پیدَا کُنه و اُو ره بُکُشه؛ خُونِ قَاتِلِ دَ گَرْدُونِ اَزُو نَمُوشه؛ ^{۲۸} چُونِ قَاتِلِ تا وختِ فَوْتِ کَدُونِ پیشوای بُرُرگ باید دَ شارِ پناهگاه مومند و بعد از وَفَاتِ پیشوای بُرُرگ، اُو آزاد بُوَد که دَ زَمِیْن-و-مُلکِ خُو پس بوره. ^{۲۹} اِیْنِمِیا بِلْدِه شُمُو دَ تَمَامِ نَسْلِ هَای شُمُو طَرِیْقِه قِضَاوَتِ بَشِه، دَ هر جای که زندگی کُنِید.

^{۳۰} اگه یگو کس یگ نفر ره بُکُشه، اُمُو قَاتِلِ دَ وَسِیْلِه شَاهِدِی چنْد شَاهِدِ باید کُشْتِه شُنِه؛ لیکن هیچ کس دَ وَسِیْلِه شَاهِدِی یگ شَاهِدِ کُشْتِه نَشُنِه. ^{۳۱} علاوه ازی، هیچ رقمِ خُونَبِها ره بِلْدِه زندگی قَاتِلِی که محکوم دَ مَرگ آسته، قَبُولِ نَکُنِید؛ اُو حتماً باید کُشْتِه شُنِه. ^{۳۲} کسی که دَ شارِ پناهگاه دوتا کده، خُونَبِهای اَزُو ره قَبُولِ نَکُنِید و دَزُو اِجازه نَدِید که پیش از فَوْتِ کَدُونِ پیشوای بُرُرگ پس بیبیه و دَ مُلک-و-زَمِیْنِ خود خُو زندگی کُنه. ^{۳۳} سرزَمِیْنِی ره که دَزِ شِی زندگی مُونِید اَلُوْدِه نَکُنِید، چراکه خُونِ رِیخْتِنْدُو زَمِی ره اَلُوْدِه مونه و زَمِی از خُونِی که دَزِ شِی رِیخْتِنْدِه شُدِه، پاک نَمُوشه جَزِ دَ وَسِیْلِه خُونِ کسی که خُونِ رِیخْتِنْدِه. ^{۳۴} پس سرزَمِیْنِی ره که شُمُو دَزِ شِی زندگی مُونِید و ما دَ مَتَبِه شِی حُضُورِ دَرَمِ نَجَسِ نَکُنِید، چُونِ ما خُداوند اَسْتُم و دَ مِیْنِکَلِ بَنِی اِسْرَائِیلِ حُضُورِ دَرَمِ.

مُلک-و-زَمِیْنِ دُخْتَرُونِ صِلْفِحَادِ

^{۳۶} رهبرای خانوارِ بابه کلونا، یعنی کتَه کلونای اَوْلَادِ بابه جِلْعَادِ باچه ماخِیرِ نوسِه مَنَسِی که از اَوْلَادِ بابه های یوسُفِ بُوَد، پیش اَمَدِ و دَ حُضُورِ مُوسِی و دَ حُضُورِ رهبرای یعنی کتَه کلونای اَوْلَادِ بابه های بَنِی اِسْرَائِیلِ عَرَضِ کده ^۱ گُفت: "خُداوند دَ بادارِ مو اَمَرِ کد که زَمِی ره دَ وَسِیْلِه پَشکِ تَقْسِیْمِ کده دَ بَنِی اِسْرَائِیلِ بَدِیه؛ و اِمِچَنانِ دَ بِلَهِ بادارِ مو از طَرَفِ خُداوند اَمَرِ شُدِ که تَقْسِیْمِ بَرارِ مو صِلْفِحَادِ ره دَ دُخْتَرُونِ شِی بَدِیه. ^۲ پس اگه اونا قد باچه های طایفه های دِیگِه توی کُنه، اوخته تَقْسِیْمِ ازوا از مُلکِ بابه کلونای مو گِرِفته موشه و دَ مُلکِ طایفه اِضافِه موشه که اونا دَ اُونجی توی مونه؛ دَمَزِی رقم از تَقْسِیْمِ مِیراثِ اَزمو گِرِفته موشه. ^۳ وختیکه سالِ جِشَنِ بَنِی اِسْرَائِیلِ بَرَسِه، تَقْسِیْمِ ازوا دَ مُلکِ طایفه اِضافِه موشه که اونا دَ اُونجی توی مونه و تَقْسِیْمِ ازوا بِلْدِه همیشه از مُلکِ طایفه بابه کلونای مو گِرِفته موشه."

^۵ پس مُوسِی دَ بَنِی اِسْرَائِیلِ مُطَابِقِ توره خُداوند اَمَرِ کده گُفت: "طایفه اَوْلَادِه یوسُفِ راست مَوگِیِه. ^۶ اِیْنِمِی چِیزِی آسته که خُداوند دَ بارِه دُخْتَرُونِ صِلْفِحَادِ اَمَرِ کده: اونا قد هر کسی که دَ نَظَرِ ازوا خوش خورد توی کُنه، مگم تنها

باید د مَنه اولادِ بابه طایفه آته خُو توی کُنه ^۷ تا هیچ میراثِ بنی اسرائیل از یگ طایفه د طایفه دیگه مُنتَقِل نَشْنه، بلکه بنی اسرائیل هر کُدم شی باید میراثِ طایفه بابه کلونای خُو ره نگاه کُنه. ^۸ هر دُخترِ که د یکی از طایفه های بنی اسرائیل صاحبِ میراث آسته باید قد یگ نفر که از اولادِ بابه طایفه آته شی آسته توی کُنه تا بنی اسرائیل هر کُدم شی صاحبِ میراثِ بابه کلونای خود خُو بشه. ^۹ هیچ مُلک از یگ طایفه د طایفه دیگه دده نَشْنه، بلکه هر طایفه بنی اسرائیل میراثِ خود خُو ره نگاه کُنه.

^{۱۰} پس امو رقم که خُداوند د موسی امر کُدد، دُخترِونِ صِلْفِحَاد امو رقم کد؛ ^{۱۱} و محلّه، ترصه، حُجله، ملکه و نوعه دُخترِونِ صِلْفِحَاد قد باچه های کاکا های خُو توی کد. ^{۱۲} اونا د مَنه اولادِ بابه های اولادِ مَنَسّی باچه یوسف توی کد و میراثِ ازوا د طایفه اولادِ بابه آته ازوا باقی مند.

^{۱۳} اینمیا احکام و دستورای بُود که خُداوند د وسیله موسی د دشت های موآب د نزدیکِ دریای اُردُن رُوی د رُوی شارِ اریحا د بنی اسرائیل امر کد.